

ویرایش دوم

# انحراف انتقالات

اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹



سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی

مقدمه، تصحیح و تحقیق

محسن کدیور



# انحراف انقلاب

اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹

سید ابوالفضل موسوی مجتبه زنجانی

مقدمه، تصحیح و تحقیق

محسن کدیور

ویرایش دوم

۱۳۹۹



## شناختن کتاب

عنوان کتاب: انحراف انقلاب

اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹، سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی

مقدمه، تصحیح و تحقیق: محسن کدیور

کتاب الکترونیکی

ویرایش اول: مرداد ۱۳۹۵

ویرایش دوم: فروردین ۱۳۹۹

تعداد صفحات: ۱۳۷ صفحه

ناشر: وبسایت رسمی محسن کدیور



<http://kadivar.com/>  
mohse.kadivarn59@gmail.com





سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی (۱۲۷۹ - ۱۳۷۱)



## فهرست

۱۱	کتاب در یک نگاه
۱۳	<b>مقدمه مصحح</b>
۱۳	آشنائی با نویسنده
۲۷	اهمیت رساله انحراف انقلاب
۳۲	رساله انحراف انقلاب در یک نگاه
۳۷	نکاتی درباره تصحیح و تحقیق رساله
۴۵	رساله انحراف انقلاب
۴۶	[۱. ریشه‌یابی انحراف انقلاب]
۵۳	[۲. رحمت نبوی]
۵۸	[۳. عدل علوی]
۶۷	[۴. تخلفات شرعی]
۷۹	[۵. تخلفات اجتماعی]
۸۶	[۶. تخلفات اقتصادی]
۹۳	[۷. تخلفات سیاسی]
۹۹	<b>پیوست</b>
۱۰۱	در مورد ولایت فقیه و قانون اساسی
۱۱۰	<b>گزیده اسناد و تصاویر</b>
۱۳۲	به همین قلم



## کتاب در یک نگاه

رساله انحراف انقلاب: اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی در زمرة چهار نقد اصلی جمهوری اسلامی از بدو تأسیس تاکنون، و از حیثی مهم ترین آنهاست. با بازگشت پیروزمندانه آقای خمینی از تبعید پانزده ساله جریان سیاسی علمای تهران به صحته رقابت دو رویکرد تبدیل شد. اول رویکرد اصلاح تدریجی که قانون اساسی مشروطه منهای سلطنت را در شرائط انتقالی میثاق ملی می‌دانست و در سنت پیامبر ﷺ و سیره امیرالمؤمنین علیہ السلام رحمت و مدارا و حقوق انسانی را برجسته می‌یافت. دوم رویکرد انقلابی که به زیوروکردن تمام نظام سابق، اجرای شریعت ولو با إعمال زور و خشوت، و ولایت فقیه باور داشت، تعجیل در تصویب قانون اساسی جدید را سرلوحه برنامه خود قرار داد. جمهوری اسلامی محصول رویکرد دوم است. شاخص ترین مجتهد قائل به رویکرد نخست آقا سید ابوالفضل بود. این رساله نقد رویکرد دوم توسط رویکرد نخست است.

این رساله تحلیلی ترین، مستندترین و مستدلترین متنی است که از منظر دینی در نقد جمهوری اسلامی -آن چنان که هست- و سیاست‌های کلان آقای خمینی منتشر شده است. رساله مجتهد زنجانی نقد مشروعیت جمهوری اسلامی از منظر شرعی و استیضاح بنیان‌گذار آن است. به نظر وی اسلام شیعی نه تنها این روش زمامداری و کشورداری را برنمی‌تابد، بلکه جمهوری اسلامی در تقابل و تعارض مسلم با محکمات قرآن، سنت معتبر رسول الله ﷺ، سیره امیرالمؤمنین علیہ السلام و دیگر ائمه علیهم السلام، و موازین فقهی و مبانی شرعی است.

رساله مجتهد زنجانی نقد ماضی و وقایع اتفاقی یک سال و نه ماه نخست زمامداری

آقای خمینی نیست، نقد خصلت‌های ذاتی نظام جمهوری اسلامی است. نقد حال و احتمالاً نقد آینده نزدیک ما هم هست. هرچه زمان بیشتر می‌گذرد تیزبینی، آینده‌نگری و ژرف‌اندیشی سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی که انحراف انقلاب و نظام برخاسته از آن را به سرعت و قبل از همه درک کرده و عمیقاً اعلام خطر کرده بود بیشتر آشکار می‌شود.

متن مصحح و سانسورنشده این رساله برای نخستین بار با تعلیقات تفصیلی و مقدمه تحلیلی به مناسبت بیست و چهارمین سالگرد درگذشت مجتهد زنجانی منتشر شد و اکنون در چهل و یکمین سالگرد استقرار جمهوری اسلامی ویرایش دوم آن منتشر می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه مصحح

این مقدمه شامل چهار مطلب است: آشنائی با نویسنده، اهمیت رساله، رساله در یک نگاه و مقدمه تصحیح و تحقیق.

### آشنائی با نویسنده

سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی متولد ۱۲۷۹ در زنجان و متوفی ۴ مرداد ۱۳۷۱ در تهران، مدفون در بهشت سکینه کرج یکی از علمای متفذّل زنجان و تهران و از منتقدان سرشناس رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی بوده است. از شاگردان مبرز میرزا محمدحسین نائینی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی و سید ابوالحسن اصفهانی و دارای اجازه اجتهاد از ایشان است. شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم نیز در ذیل اجازه‌ی نائینی آن را تأیید کرده است.<sup>۱</sup> پدرش سید محمد موسوی زنجانی مجتهد سرشناس مشروطه خواه در زنجان از شاگردان آخوند خراسانی بود. سید ابوالفضل در اوآخر عصر رضاخانی از نجف به زنجان بازگشت، در مبارزه علیه غائله فرقه دموکرات فعال بود. از حوالی سال ۱۳۲۷ تا آخر عمر ساکن تهران بود. برادر

۱. متن هر چهار اجازه‌ی اجتهاد در منبع زیر آمده است: *یادگاری ماندگار؛ به کوشش جعفر پژووم (سعیدی)*؛ تهران، سایه با همکاری شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶، ص ۳۶-۴۴. اجازه‌نامه پوشیدن لباس روحانیت وی بر طبق تصدیق اجتهاد آقایان میرزا محمدحسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۱۴ صادر شده است، بنگرید به بخش اسناد کتاب حاضر.

کوچکترش سید رضا موسوی مجتهد زنجانی محور نهضت مقاومت ملی بود. فعالیت‌های این دو برادر در عین اشتراک تفاوت‌هایی دارد. سید رضا سیاسی‌تر بود. امراض معاش هر دو از املاک موروثی بود و هرگز از وجودهای شرعیه در زندگی شخصی استفاده نکردند.

اشغال اصلی سید ابوالفضل مباحثات فقهی، اصولی و تفسیری بود. آقای سید موسی شیری زنجانی نخستین شاگرد بحث تفسیری ایشان بوده که در عین حال بحث فقهی وی را نیز قوی یافته است.<sup>۱</sup> روش او تفسیر قرآن به قرآن بوده است. از مرتضی مطهری نقل شده است که مقام مجتهد زنجانی را در تفسیر نه تنها از علامه طباطبائی پایین‌تر نمی‌دانسته بلکه در برخی جهات، بالاتر می‌دانسته است.<sup>۲</sup> آقای سید عبدالکریم موسوی اردبیلی وی را «فردی وارسته و خداترس» معرفی کرده با این مشخصات «آقای طالقانی خیلی از ایشان حرف‌شتوی داشت. آقای مطهری هم همین طور بود، و می‌گفت من آخوند خداترس مثل آقا سید ابوالفضل کم دیده‌ام یا ندیده‌ام».<sup>۳</sup>

وی مجتهدی بصیر بود، به عنوان نمونه: « حاج میرزا ابوالفضل در تهران ابتدا در مسجد مطهری در خیابان قزوین نماز می‌خواند. این مسجد که در چهارراه مظهری بود به وسیله حاج میرزا ابوالفضل افتتاح شد. ایشان سلیقه‌های خاصی هم داشت و البته درست هم بود. وقتی از مسجد بازدید کرده بود، با عالم و کُتل‌های کذایی با عکس شیر و ببر مواجه شده و گفته بود اینها در اینجا خلاف شرع است و تا وقتی این چیزها در اینجا هست من در اینجا امام جماعت نمی‌شوم. آنها هم قبول می‌کنند و ایشان اولین امام جماعت این مسجد می‌شود. منتهی بعدها جریانی پیش آمد که ایشان نتوانست به

۱. سید مرتضی ابطحی نجف‌آبادی، بیانات اختصاصی آیت‌الله‌العظمی [سید موسی] شیری زنجانی، مهرنامه، شماره ۳۱، تهران، مهر ۱۳۹۲.

۲. علی اشرف فتحی، مصاحبه با آیت‌الله‌العظمی اسدالله بیات زنجانی، زنجان، نشریه موج بیانی، اسفند ۱۳۸۹.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، تهران، ۱۰ خرداد ۱۳۹۰.

فعالیت در آن مسجد ادامه دهد. ایشان قائل بود که شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیهم السلام چون جزء اذان نیست، نباید گفته شود. به مؤذن گفته بود که نباید این شهادت را به اذان اضافه کنی. اهالی مسجد اعتراض کرده بودند و ایشان دیگر نتوانست در آنجا نماز بخواند. متأسفانه مردم در این‌گونه موارد، حق را قبول نمی‌کنند.<sup>۱</sup>

جلسه تفسیر او چند دهه محفل دانشگاهیان و دانشجویان متدين بود. با اینکه ده سال از مرحوم طالقانی بزرگتر بود به سفارش وی پذیرفت زمانی که طالقانی در بند است، چراغ مسجد هدایت را با جماعت و تفسیر خود روشن نگاه دارد. بعد از مدتی از ایشان دعوت شد که در مسجد الجواد میدان هفت تیر نماز بخواند. بعد از بنای حسینیه ارشاد هم ایشان اولین امام جماعت مسجد حسینیه ارشاد شد. خوشبیان و خوش قلم بود.

اکبر هاشمی رفسنجانی به خاطر می‌آورد که در زمان انتشار مجله مکتب تشیع که در رقابت با مکتب اسلام آقای شریعتمداری تأسیس شده بود، آقای خمینی «در مقام مشورت، چند نفر را در تهران معرفی کرد که مقاله از آنها بگیریم، یکی از آنها هم آقا سید ابوالفضل موسوی زنجانی بود. اتفاقاً او هم خوب می‌نوشت ما هم از ایشان استفاده می‌کردیم.»<sup>۲</sup>

از وی پنج مقاله بین سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹ در مکتب تشیع منتشر شده است: بحث اقتصادی: بلای ریا، حریت در نظر اسلام، اسلام و نظام بردگی، منع تعدد زوجات یا جنگ با طبیعت، و نظام اجتماعی اسلام. در سال ۱۳۴۱ مقاله «شرط و وظایف مرجع» را در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت با ویراستاری مرتضی مطهری نوشت. در سال ۱۳۴۷ باز به دعوت مطهری مقاله «گوشه‌ای از اخلاق محمد علیهم السلام» را در

۱. سید صدرا مرتضوی، مصاحبه با آیت‌الله شیخ یحیی عابدی زنجانی، مهرنامه، شماره ۳۱، تهران، مهر ۱۳۹۲.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، تهران، ۱۰ تیر ۱۳۹۱.

مجموعه محمد خاتم پیامبران از سلسله انتشارات حسینیه ارشاد منتشر کرد. از او دو مقاله دیگر نیز منتشر شده است: موعود جهانی، و رابطه توحید با وجودان. دهمین مقاله او تقریظ عالمنهاش بر کتاب شهید جاوید نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی است.<sup>۱</sup>

در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت از یاوران کاشانی و مصدق بود. در سال‌های خفغان بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در کنار برادرش آقا سید رضا چراغ مبارزه را در نهضت مقاومت ملی روشن نگاه داشت. هرچند علی‌رغم ارادت به زنده‌یاد مصدق هرگز عضو جبهه ملی نبود.<sup>۲</sup> همچنان‌که علی‌رغم ارادت وافر بیان‌گذاران نهضت آزادی ایران به ایشان، عضو نهضت آزادی هم نبود. در سال ۱۳۴۸ به اتفاق آقایان سید محمدحسین طباطبائی (صاحب المیزان)، مرتضی مطهری و سید محمود طالقانی بسیج مردمی برای کمک به مردم فلسطین برای مبارزه با اسرائیل به راه انداخت.

در سال ۱۳۵۶ تنها عضو مجتهد «کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» بود که به ریاست مهدی بازرگان و همکاری یدالله سحابی تشکیل شد و مبارزه در چهارچوب قانون اساسی با استبداد شاهنشاهی برنامه عملی آن بود. در اسفند ۱۳۵۶ نخستین مقاله

۱. مجموعه آثار وی به کوشش جعفر پژووم (سعیدی) منتشر شده است: یادگاری ماندگار: شرح احوال و مجموعه آثار مرحوم آیت‌الله حاج سید ابوالفضل موسوی مجتبه زنجانی (قدس‌سره): ۱۳۸۶، ۳۸۴ صفحه. بخش اول کتاب شرح احوال و آثار اوست و بخش دوم مجموعه آثارش. در بخش دوم علاوه‌بر مقالات مذکور، دو مصاحبه، یک اعلامیه و سه یادداشت با عنوانین کلیات حقوق بشر در قرآن و سنت، آزادی و حقوق بشر و تفسیر یک آیه قرآن گردآوری شده است. تنها مورده‌ی که از چشم گردآورنده مخفی مانده مصاحبه مورخ ۱۸ مرداد ۱۳۶۲ دکتر احمد صدر حاج سید جوادی با ایشان درباره دکتر سید حسین فاطمی با این مشخصات است: تاریخ معاصر: گفتگو با آیت‌الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی، ماهنامه فرهنگی و هنری کلک، شماره ۵۷، مهرماه ۱۳۷۴، ص ۲۲۶-۲۲۰.

۲. اسن: ارتباط تشکیلاتی با نهضت آزادی و جبهه ملی نداشتند؟ ج: خیر. ایشان جنبه آخوندی را حفظ می‌کرد و وارد هیچ تشکیلاتی نشد. البته با مرحوم بازرگان و دیگران رفاقت داشت. (علی‌اشرف فتحی، گفتگوی با حسین شاه‌حسینی درباره کارنامه سیاسی برادران زنجانی، مهرنامه، شماره ۳۱، مهر ۱۳۹۲) آنکه عضو جبهه ملی بود سید رضا موسوی مجتبه زنجانی برادر کوچکتر سید ابوالفضل بوده نه خود وی. حسین شاه‌حسینی وصی شرعی آقا سید ابوالفضل مبارزی موئّن و امین، و شخصاً عضو جبهه ملی بود.

حقوق بشری اش با عنوان «حقوق بشر در قرآن و سنت» را منتشر کرد. ویرایش دوم این مقاله با عنوان «آزادی و حقوق بشر» محصول تفکرات وی در اسفند ۱۳۶۳ است.<sup>۱</sup>

نماز تاریخی عید فطر سال ۱۳۵۶ تهران در تپه‌های قیطریه به امامت آقا سید ابوالفضل اقامه شد. او مجتهد ارشد خداستبداد در پایتخت بود و همه انقلابیون پیش‌کسوتی او را قبول داشتند. همچنین در تابستان ۱۳۵۷ در گفتگویی با روزنامه کیهان، مجالس دوره پهلوی را غیرقانونی، انتصابی و فاقد مشروعیت اعلام کرده و خواهان تشکیل احزاب واقعی و برگزاری انتخابات آزاد شد.

صبح ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ مرتضی مطهری و سید محمد بهشتی آقا سید ابوالفضل را برای استقبال از آقای خمینی به فرودگاه مهرآباد می‌برند، درحالی‌که زیر بغل ایشان را گرفته بودند. ایشان کهنسال‌ترین روحانی حاضر در فرودگاه بود. اما درخواست کرد او را برگردانند و به خانه برگشت.<sup>۲</sup>

آقای خمینی به آقای موسوی اردبیلی در پاریس گفته است که آقایان سید ابوالفضل موسوی زنجانی و سید محمود طالقانی را به شورای انقلاب دعوت کنند.<sup>۳</sup> آقای اردبیلی

۱. هر دو مقاله در انتهای کتاب *پادگاری ماندگار* درج شده است. از لطایف روزگار است که آقای سید علی خامنه‌ای به همراه امضای سه روحانی دیگر از تبعیدگاه ایران‌شهر در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۵۷ نامه‌ای خطاب به جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر که آقا سید ابوالفضل موسوی مجتبه زنجانی یکی از اعضای آن است به دادخواهی نوشته و به مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر استناد کرده است. (*هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم؛ زندگی نامه آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای* (۱۳۱۸-۱۳۵۷)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ ششم، ۱۳۹۱، ص ۵۹۴-۵۹۵).

۲. اروز ورود آقای خمینی به ایران که من عضو کمیته استقبال از امام بودم، آقایان مطهری و بهشتی، آقا سید ابوالفضل را هم به فرودگاه می‌آورند و زیر بغل ایشان را گرفته بودند. ایشان کهنسال‌ترین روحانی حاضر در مستقبلین بودند و حدوداً هشتاد سال داشتند. عبای ایشان افتاد و آقای بهشتی عبای ایشان را به دوش ایشان انداخت. تا به فرودگاه رسیدند و برخی افراد از جمله آقای خلخالی را دیدند که در آنجا فعال بودند، ایشان گفت که مرا به خانه برگردانید. به همین دلیل، ایشان در عکس‌های آن روز دیده نمی‌شود. (فتحی، گفتگویی با حسین شاه‌حسینی درباره کارنامه سیاسی برادران زنجانی، *مهرنامه*، شماره ۳۱، مهر ۱۳۹۲) بنابراین ظاهراً وی در زمان ورود آقای خمینی در فرودگاه حضور نداشته است.

۳. *جمهوری اسلامی*، تهران، ۱۰ خرداد ۱۳۹۰.

حوالی آذر ۱۳۵۷ در پاریس بوده است. چهار ماه بعد یعنی اوایل اردیبهشت ۱۳۵۸ مرتضی مطهری دعوت‌نامه عضویت در شورای انقلاب را به دستش می‌دهد. وی به مطهری پیغام می‌دهد: «این کارها برای من مفسده دارد و نمی‌پذیرم».۱ وی نگرانی‌هایی نسبت به برخی زمامداران جمهوری اسلامی داشت و نسبت به آنها بی‌اعتماد بود.<sup>۲</sup> در هر صورت سید ابوالفضل در نیمه اول اسفند ۱۳۵۷ به دیدار آقای خمینی می‌رود.<sup>۳</sup> در اوایل سال ۱۳۵۸ برادران زنجانی و چند نفر دیگر از علماء تصمیم می‌گیرند از پذیرش مناصب اجرایی پرهیز کرده به نظارت اکتفا کنند.<sup>۴</sup> به وصیت مرحوم طالقانی آقا سید ابوالفضل در شهریور ۱۳۵۸ بر جنازه او نماز می‌خواند. طالقانی دوست داشت بعد

۱. اوایل اردیبهشت سال ۵۸ بود که من خدمت حاج سید ابوالفضل رفته بودم، گفتند: «الآن آقای مطهری اینجا بود و نامه‌ای به من داد. نامه را باز کردم و دیدم که مرا به عضویت در شورای انقلاب دعوت کرده است. به آقای مطهری پیغام دادم که این کارها برای من مفسده دارد و نمی‌پذیرم». چند روز بعد از این دیدار بود که آقای مطهری ترور شد. (محسن طهماسب، ناگفته‌هایی از برادران زنجانی به روایت سید حسن موسوی زنجانی، مهرنامه، شماره ۳۱، مهر ۱۳۹۲).

۲. «سال ۵۷ آقای [سید رضا] صدر [امام جماعت مسجد امام حسین] از آقای [سید ابوالفضل] زنجانی درباره هیاهویان سال ۵۷ و آینده آن پرسید. حاج سید ابوالفضل گفت که نگرانی‌هایی نسبت به عملکرد برخی آفیان دارد و به آنها بی‌اعتماد است.... در مائیین من از حاج سید ابوالفضل پرسیدم که چرا شما و آقای [سید رضا] صدر به شرایط کنونی خوش‌بین نیستید؟ ایشان گفت که به نظر ما تغییرات باید به آرامی پیش برود و گرنه از موقعیت ما سوءاستفاده می‌شود.» (فتحی، گفتگویی با حسین شاهحسینی درباره کارنامه سیاسی برادران زنجانی، مهرنامه، شماره ۳۱، مهر ۱۳۹۲).

۳. «س: در اولین مصاحبه ایشان پس از انقلاب که شما با ایشان آنچه دادید و در شماره ۱۳ اسفند ۱۳۵۷ روزنامه اطلاعات منتشر شد، ایشان از دیدارشان با امام خمینی گفته بودند. از جزئیات آن دیدار چیزی به شما نگفته‌ند؟ ج: یک دیدار عادی بوده است. ایشان می‌گفتند من در فاصله زیادی نسبت به امام نشسته بودم که ایشان مرا دید و نزد خود خواند. بعد به من گفت چقدر شکسته شده‌اید. من هم گفتم هر دوی ما شکسته شده‌ایم. دیدار در همین حد بوده است.» (سید‌شهاب‌الدین کاظمیان، گفتگو با سید‌محسن میرزاچی، مهرنامه، شماره ۳۱، مهر ۱۳۹۲).

۴. «در جلسه‌ای که با حضور اعضای هیئت علمی تهران و برخی فعالان سیاسی در اوایل سال ۵۸ در منزل حاج تقی انوری در دزاشیب تشکیل شد و کسانی مثل مرحوم طالقانی و حاج آقا رضا زنجانی هم حضور داشتند و من هم شرکت کرده بودم، بنا بر این گذاشته شد که اعضای هیئت از دخالت در امور اجرایی پرهیز کنند. چون به آقای آیت‌الله حاج سید ابوالفضل زنجانی هم پیشنهاد ریاست دیوان عالی کشور شده بود. متنه فشارها بر آقای طالقانی آنقدر زیاد بود که ایشان مجبور شد منصب امامت جمعه تهران و نمایندگی مجلس خبرگان را پذیرد.» (علی اشرف فتحی، مصاحبه با حسین شاهحسینی، تورجان، ۱۴ آبان ۱۳۸۹).

از وفاتش ایشان امام جمعه تهران شود، ولی حاج سید ابوالفضل قبول نکرد.<sup>۱</sup>  
نظر وی در آبان ۱۳۵۸ درباره انقلاب و نظام چنین بوده است:

«در هر نهضت انقلابی برای درهم کوبیدن رژیم کهن می‌توان از هرگونه عوامل تخریب، حتی از آنان که عقیده و حسن نیت نداشته باشند کمک گرفت؛ چه مقصود در هم ریختن دیوار پوسیده است و هر کلتگ به دستی در تسريع آن مفید فایده خواهد بود ولی در دوران سازندگی باید دقت نموده و به سراغ افراد کارдан و با حسن نیت و صمیمی رفت و به فرصت طلبان که آفت هر نهضت اصلاحی هستند، امکان نداد که خودشان را جزء عوامل بازسازی جاذب‌نند و مسیر نهضت را منحرف سازند. متأسفانه در همان اوایل امر ملاحظه شد که در این مورد دقت لازم و کافی به عمل نیامده است، از سویی عناصر ماجراجویی وارد معركه شدند که عمدًا یا سهوًا کاری جز تخریب از آنان ساخته نبود و از سویی دیگر افراد غیروارد و فرصت طلبان بی‌تعهد با تندروی‌های بی‌رویه‌شان نهضت را لکه‌دار کرده و اتحاد و همبستگی انقلابی را به هم می‌زنند و برای خودشان به واسطه تحمل چند روز زندان و یا تبعید، حق آب و گل و امتیازات قائل بوده و چون از دیدگاه عوام‌الناس حسن شهرت داشتند طبعاً نمی‌شد با آنان همکاری نموده و یا به مخالفت برخاست. چنانچه اینجانب در گذشته‌ها مبارزات سیاسی داشته‌ام، دلیل آن نمی‌شود که در چنین فتنه و اوضاع آشفته که آن‌ظرف ناپیداست، شرکت بنمایم، و قبول مسؤولیت بکنم و ناچار می‌باشد به دستور حضرت

۱. فتحی، گفتگویی با حسین شاهحسینی درباره کارنامه سیاسی برادران زنجانی، مهرنامه، شماره ۳۱، مهر ۱۳۹۲. در مورد تعیین سویین امام جمعه تهران در حضور آقای خمینی مذاکره می‌شود. سید احمد خمینی آقای علی گلزاره غفوری را پیشنهاد می‌کند. آقای منتظری: «آقای خامنه‌ای برای امامت جماعت مناسب ترند چون رکن نماز جمعه خطبه است، و ایشان در خطابه تسلط دارند». (آیت‌الله‌عظمی منتظری، *حاطرات*، ص ۴۴۴) به نقل احمد منتظری از پدرش امامت جموعه آقا سید ابوالفضل موسوی زنجانی هم پیشنهاد مهندس مهدی بازرگان بود.

رسول اکرم ﷺ «قِفْ عِنْدَ الشُّبَهَةِ»<sup>۱</sup>، «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنُ الْلَّبُونَ»<sup>۲</sup> خود را به کنار بکشم.<sup>۳</sup>

از مجموعه مدارک موجود به دست می‌آید که در بین مجتهدان مبارز سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی بیش از همه نسبت به مقامات بعد از انقلاب و سیاست‌های آنان بدین بوده است، هرچند ترجیح داده در این زمینه بیش از آنچه گذشت توضیح ندهد. در نهایت وی در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ در زنجان اعلامیه‌ای مفصل در انتقاد از انحراف انقلاب صادر می‌کند. این اعلامیه در اواخر تابستان ۱۳۵۹ در تهران و زنجان و سپس در دیگر شهرها در سطح وسیعی توزیع می‌شود. هرچند در هیچ نشریه‌ای امکان انتشار پیدا نمی‌کند. نسخه‌ای از این اعلامیه انتقادی در تهران به دست احمد خمینی می‌رسد. وی پدرش را از آن مطلع می‌کند. نسخه‌ای از آن را نیز برای آقای موسوی اردبیلی دادستان کل کشور می‌فرستد.

به نظر اردبیلی نامه خیلی تند بود و بوی تکفیر آقای خمینی از آن می‌آمد. انتظار احمد برخورد با نویسنده نامه بود. اردبیلی از آقای خمینی برای برخورد با سید ابوالفضل استمزاج می‌کند، پاسخ آقای خمینی منفی است: با سید ابوالفضل کاری نداشته باشد. دادستان کل جویا می‌شود حتی تذکر زبانی هم داده نشود؟ و آقای خمینی پاسخ می‌دهد: مگر شما چیزی می‌دانید که او نداند؟! اصل گزارش موسوی اردبیلی از این نامه به قرار زیر است:<sup>۴</sup>

۱. در شباهات توقف کن. «قِفْ عِنْدَ الشُّبَهَةِ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبَهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِتْحَامِ فِي الْمُلْكَةِ» اگرچه این عبارت در کفاية الاصول آخوند خراسانی ص ۳۴۶ نقل شده، ذیل آن، روایت از امام صادق علیه السلام است. (وسائل الشیعه، ابواب صفات القاضی، ب. ۹، ح. ۲۷، ج. ۳۵ ص ۱۱۹) اما صدر آن با این الفاظ در روایتی یافت نشد.
۲. نهج البلاغه، حکمت اول: كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنُ الْلَّبُونَ؛ لَا ظَهَرَ فِيهِ كَبَرٌ، وَ لَا ضَرْعٌ فِيهِ كَلَبٌ. ترجمه: در فتنه همچون شترچه باش، او رانه پشتی است که سوارش شوند، و نه پستانی که شیرش دوشند.
۳. مصاحبه مورخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸ مندرج در یادگاری ماندگار، ص ۳۲۲.
۴. دوسره جمله از این اظهارنظر در قسمت‌های قبلی نقل شد، اما برای اینکه عبارات دادستان کل کشور در کلیت آن ملاحظه شود از تقطیع آن پرهیز شد.

«س: جریان آن نامه‌ای که آقا سید ابوالفضل زنجانی نوشته بود را هم بفرمایید.  
ج: آقا سید ابوالفضل زنجانی که فردی وارسته و خداترس بود، عضو جبهه ملی بود.<sup>۱</sup> او نامه‌ای علیه امام نوشت و منتشر کرد، یا دوستانش منتشر کردند، که خیلی تند بود و بوی تکفیر امام از آن می‌آمد.<sup>۲</sup> البته او در اوایل خوشبین بود اما بعداً به امام و همه‌چیز بدین شده بود.<sup>۳</sup>

ایشان در محله ما بود و با من نماز می‌خواند. وقتی که در پاریس بودیم امام به من فرمودند ایشان و آقای طالقانی را برای شورای انقلاب دعوت کنم.<sup>۴</sup> آقای طالقانی خیلی از ایشان حرف‌شنوی داشت. آقای مطهری هم همین‌طور بود، و می‌گفت من آخوند خداترس مثل آقا سید ابوالفضل کم دیده‌ام یا ندیده‌ام.  
خلاصه آن نامه‌ی تند ایشان را حاج‌احمد‌آقا به من داد و خیال می‌کرد که ما هر

۱. در پاورقی شماره ۲ صفحه ۱۶ گذشت که سید ابوالفضل نه عضو جبهه ملی بوده نه نهضت آزادی. ظاهراً ایشان آقا سید ابوالفضل را با برادر کوچکترش آقا سید رضا اشتباه کرده‌اند.

۲. ظاهراً مراد ایشان این عبارت در اوخر بخش چهارم اعلامیه است: «مکرراً در روزنامه‌ها خواندیم که چند نفر زن را به تهمت قیادت که در صورت ثبوت شرعی مجازات اش هفتادوپنج ضربه تازیانه است، به جوخه اعدام سپرده‌اند. آقایان قضات! اگر در روز جزا در محکمه عدل الهی زنانی که بدین تهمت اعدام شدند، به دادخواهی برخاسته و بگویند: "خدایا! به فرض اینکه ما به جرم انسانی مرتکب شده بودیم، به قانون اسلام مجازات ما را هفتادوپنج ضربه مغین کرده بودی، از این حکام و دادستانان پرس ما را به چه مجوزی اعدام کردن؟" چه جوابی خواهید داد؟ مسلمان‌ها هیچ! خون یکی از این زنان برای محکومیت همه شما از قاضی و دادستان و آنان که شما قاضیان جور را بر گرده مردم سوار کرده‌اند کافی است، و دامن‌گیر همه‌تان خواهد بود. بروید و در سوره مائده بخوانید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ .... فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ .... فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

۳. ظاهراً ایشان از اوایل سال ۱۳۵۸ با مشاهده عملکرد «کمیته‌ها و بی‌دادگاه‌های موسوم به محکمه شرعی»، «جاقوکش‌های باصطلاح حزب‌الله» و اظهارنظر «مجتهدان فاقد الشرایط» نظام به این نتیجه می‌رسد که حکومت فردی در شکلی دیگر با ظاهر دینی بازسازی شده است. جلوه‌های این بدینی عمیق در مصاحبه ۱۲ آبان ۱۳۵۸ در اظهارنظر درباره اختیارات رهبری در قانون اساسی (قبل از تصویب نهایی) قابل مشاهده است: «بازده مجلس خبرگان، جز تثیت حکومت استبداد فردی و یا چند نفری، و احیاناً ارتجاعی، چیز دیگری نخواهد بود».

۴. مطهری چند روز قبل از شهادتش (یعنی اوایل اردیبهشت ۱۳۵۸) دعوت‌نامه عضویت برای شورای انقلاب برایش فرستاد و جواب شنید: «این کارها برای من مفسدۀ دارد و نمی‌پذیرم».

کاری که بتوانیم می‌کنیم، ولی من نظرم این بود که قضیه را با خود امام در میان بگذارم. یک روز خدمت‌شان رسیدم و گفتم نامه آقا سید ابوالفضل را دیده‌اید؟ گفتند بله، احمد آورده، خوانده‌ام. پرسیدم حالا نظرتان چیست؟ فرمودند هیچ‌چیز. گفتم یعنی تذکر زبانی هم به ایشان داده نشود؟ گفتند چه تذکری، مگر شما چیزی می‌دانید که او نداند؟ امام فکر می‌کردند ممکن است من قضیه را در جلسه سران سه قوه مطرح کنم و با او برخورد کنیم.<sup>۱</sup> با آنکه خدا حافظی کرده بودم، صدایم زدن و فرمودن با آقا سید ابوالفضل کاری نداشته باشید. هرچند با توجه به اینکه امام موافق برخورد با ایشان نبودند، من قصد نداشتم برخوردي با آن نامه بکنم، ولی امام خیلی مراقب این امور بودند.<sup>۲</sup>

در مقابل در پرسش مشابهی هاشمی رفسنجانی می‌گوید: «من اصلاً از این نامه چیزی فعلایاً یاد نیست.»<sup>۳</sup> او در خاطرات سال ۱۳۵۹ خود نیز هیچ اشاره‌ای به این نامه نکرده است.

اینکه آقای خمینی به زیرستان اش اجازه نمی‌دهد با آقا سید ابوالفضل برخورد کنند، نکته مثبتی است. مجتهد زنجانی دو سال از آقای خمینی بزرگتر بود، در درس آقاشیخ عبدالکریم بعد از بازگشت از نجف یک سال همدرس او بود، و معلوم نیست فضل فقهی اش کمتر از وی و دیگر مراجع قم بوده باشد. به علاوه احدی در تقوی، شفقت و نزاهت سید ابوالفضل از جمله خود آقای خمینی تردید نداشته است. آقای خمینی تصمیم گرفت قضیه را مسکوت بگذارد. البته وی شرعاً و قانوناً مجاز به کمترین برخوردی با متقد سرشناس خود نبود. مجازات نکردن مجتهد زنجانی متی بر سر او نیست تا روزنامه جمهوری اسلامی یا پایگاه جماران به خاطر آن در سعه صدر

۱. عبارت مهمی است. رویه جمهوری اسلامی از ابتدا برخورد با متقد بوده است.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰ خرداد ۱۳۹۰.

۳. پیشین، ۱۰ تیر ۱۳۹۱.

آقای خمینی داد سخن بدھند. تحمل متقد وظیفه اخلاقی، شرعی و قانونی آقای خمینی بوده است. از ایشان باید پرسید چرا رویه مشابهی درقبال متقدینی همانند آقایان سید حسن طباطبائی قمی، سید کاظم شریعتمداری، احمد مفتیزاده، احمد آذری قمی (در مهر ۱۳۶۳)، و حسینعلی منتظری (بعد از ۱۳۶۴) پیش نگرفت.

از آن مهم‌تر استدلال‌های سید ابوالفضل جواب می‌طلبید. اکثر اشکالات وی عین واقعیت است. در حقیقت آقای خمینی جوابی نداشت که بدھد. مسکوت گذاشتن از سر ضعف بود نه قوت. البته اگر برخوردي مشابه با آنچه با قمی و شریعتمداری کرده بود، می‌کرد به مراتب بدتر بود. آقای خمینی طریق میانه را در پیش گرفت، نه بهترین و نه بدترین راه را. به این مهم بازخواهم گشت.

سید ابوالفضل دقیقاً در هشتاد سالگی اعلامیه‌ای که مهم‌ترین حاصل عمرش بود صادر کرد. و بعد از آن به مدت ۱۲ سال تا آخر عمر گوشہ عزلت گرفت. از این مقطع مهم هیچ خبری ندارم، جز اینکه «در اواخر عمرش در محدودیت شب‌حضر بود، هر چند بازداشت نشد». <sup>۱</sup> البته تضییقات فراوانی متوجه سید رضا برادرش شد که در دی ۱۳۶۲ از دنیا رفت.<sup>۲</sup> در مرداد ۱۳۶۰ از برگزاری مراسم ختمی که برادران موسوی مجتهد زنجانی و مهدی حائری یزدی برای آقاشیخ بهاءالدین محلاتی در مسجد ارک تهران اعلام کرده بودند ممانعت به عمل آمد.<sup>۳</sup> آقای محلاتی هم قبل از وفاتش در بهمن ۱۳۵۹ بیانیه اعتراضی مشابهی منتشر کرده بود که به مذاق نظام خوش نیامده بود.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ نقل ۱۳ خرداد ۱۳۹۱. پدر ناقل از دوستان نزدیک آقا سید ابوالفضل بوده است. اجازه ذکر نام ناقل داده نشد.

۲. وی را منوع الخروج کرده بودند. «در تشییع جنازه ایشان در قم هم عده‌ای آمده بودند و شعار «مرگ بر منافق» و «مرگ بر ضد ولایت فقیه» و «ملی گرا کافر است» سرمی‌دادند.» (فتحی، گفتگویی با حسین شاه‌حسینی درباره کارنامه سیاسی برادران زنجانی، مهرنامه، شماره ۳۱ مهر ۱۳۹۲) درباره آقا سید رضا در این مقاله به تفصیل بحث کرده‌ام: سید رضا زنجانی و تکفیر خمینی؟! ۱۶ دی ۱۳۹۵

۳. آگهی ختم: اطلاعات، مورخ ۳۱ مرداد ۱۳۶۰، آگهی لغو مجلس ختم: اطلاعات، مورخ ۱ شهریور ۱۳۶۰.

۴. بیانیه مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ مندرج در پیام جبهه ملی، شماره ۵۹ مورخ ۱۱ فروردین ۱۳۶۰. بنگردید به کتاب به نام اسلام

از این رو آقای خمینی برای هم‌زمانش در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مجلس ختم نگرفت!<sup>۱</sup> چه بسا لغو مجلس ختم مرحوم محلاتی و از آن مهم‌تر بسیار احترامی و اهانت‌های ناجوانمردانه «چاقوکش‌های به اصطلاح حزب‌الله» در مراسم تشییع برادر مجتهدش آقا سید رضا که امین مؤسس حوزه علمیه قم بود و بارها برای دفاع از استقلال ایران طعم زندان کشیده بود باعث شد که در وصیت‌نامه‌اش بنویسد:

«سنگ علامت [سنگ قبر] جز نام و تاریخ وفات چیز دیگر نوشته نشود. همچنان در تشییع جنازه از کلیه رسوم و عادات مانند گستردن طاقه شال بر روی تابوت و گذاشتن عمامه بر آن و تأخیر دفن به انتظار بیشترشدن شرکت‌کنندگان مشایعت و نهادن شاخه گل بر روی قبر که در آئین اسلام تجویز نشده پرهیز نمایند و به جای این‌گونه تشریفات مبتذل در پیش‌وپیس نماز می‌یابند و بعد از رفتن و در مجلس ترحیم (اگر منعقد بنمایند) از اشخاص حاضر و به‌وسیله آنان از غائبین و مخصوصاً از آنها که با این حقیر تماس بیشتری داشته‌اند برایم طلب عفو و بخشش بنمایند، و پاداش بخواشیش را که لطفاً به نص قرآن مجید ضمانت شده است، در مدنظر قرار داده و از هر قصور و تقصیر که درباره آنان از این حقیر سرزده است درگذرند. «وَلِيُغْفُوا وَلِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ». [نور، ۲۲، آنها باید عفو کنند و چشم پوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است!] و اگر قاری قرآن یا خطیبی به مجلس ترحیم دعوت کنند، اکیداً بسپارند از به‌کاربردن القاب متداول و مبتذل درباره این حقیر جداً پرهیزند و فضیلت و منقبتی برایم نتراشند؛ چه خوش گفته است: «لَا مَدْحُنَى إِلَّا يَبْعَدَهُ أَشْرَفُ أَسْمَائِي» (مرا جز به نام بنده خدا مخوان،

هرچه می‌خواهند می‌کنند: بازخوانی انتقادات شیخ بهاء‌الدین محلاتی از انحرافات اساسی جمهوری اسلامی، دی ۱۳۹۶،

مجموعه مواجهه با جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر چهارم.

۱. ایشان به پیام تسلیتی در این‌باره اکتفا کرد. (صحیفه امام، جلد پانزدهم، پیام مورخ ۲۷ مرداد ۱۳۶۰).

چه آن، شریف‌ترین نام‌های من است).

و چون دستور شرعی برای هفته و چهلم و سالگرد وفات به نظرم نرسیده است، از مراسم متداول که غالباً به منظور خودنمایی خانواده‌ها به‌طور روزافزون تنوع پیدا کرده است، و جز اسراف و تبذیر عنوان دیگری ندارد، خودداری نمایند، و هرچه در این موارد صرف خواهد شد، نقداً یا به صورت خوراکی (مواد غذایی) به مستمندان بدھند، و این یگانه صدقه و احسانی است که به حال من دست از همه کوتاه و فرزندانم سودمند می‌باشد، ان شاء الله موفق خواهند شد.<sup>۱</sup>

حسین شاهحسینی وصیّ وی جزئیات بیشتری نقل کرده است: «گفتند در هر نقطه‌ای که از دنیا رفتند، بدون هیچ تشریفات خاصی دفن شوند و هیچ عنوان و لقبی روی سنگ قبر ایشان نوشته نشود... وصیت کرده بودند که در منزل‌شان سه روز باز باشد تا هر کسی که خواست، برای عرض تسلیت و فاتحه بیاید، اما گفته بودند هیچ مراسمی برگزار نشود».<sup>۲</sup>

«ایشان وصیت کرده بود موقع تشییع جنازه و دفن و ختم ایشان برای کسی مزاحمت ایجاد نشود، عمامه روی تابوت نگذارند، گوسفند نکشند، همه چیز بی‌سروصدای برگزار شود. من که به بهشت زهرا رفتم، آقای [سید] موسی [شیری] زنجانی و مرحوم آقا[سید] رضا صدر هم آمده بودند. توقع می‌رفت که نماز را آقای صدر بخواند، ولی اعلام شد که حاج میرزا ابوالفضل وصیت کرده که حاج میرزا احمد رشوندی زنجانی بر جنازه ایشان نماز بخواند. مرحوم حاج میرزا احمد [هم] وصیت کرد من بر جنازه ایشان نماز بخوانم. ایشان از علمای فاضل و نجف‌دیده مقیم تهران بود و در مهدیه تهران نماز می‌خواند که بعد از انقلاب، ایشان را به بهانه ضدانقلاب بودن از مسجد بیرون کردند.

۱. یادگاری ماندگار، ۵۹.

۲. فتحی، گفتگویی با حسین شاهحسینی درباره کارنامه سیاسی برادران زنجانی، مهرنامه، شماره ۳۱، مهر ۱۳۹۲.

البته حاج میرزا احمد [رشوندی زنجانی] مخالف انقلاب نبود، ولی برای انقلاب سینه نمی‌زد و اقدامی نمی‌کرد. اما بالاخره توقع داشتند که ایشان فعالیت انقلابی هم داشته باشد.»<sup>۱</sup>

وصیت مجتهد زنجانی معنی‌دار است، هم در عدم برگزاری هرگونه مراسم ختم، هم تعیین کسی که بر وی نماز بخواند، هم در عدم ذکر هرگونه لقبی بر سنگ قبرش و در یک کلام سادگی و بی‌آلایشی تمام. وصیت سید ابوالفضل آکنده از اعتراض است. در مرگ او هیچ‌یک از مقامات معظم و مصغر و مراجع و علماء به بازماندگانش و بیت رفیع موسوی زنجانی تسلیت ندادند.<sup>۲</sup> مطابق وصیت وی بر سنگ قبرش نوشته شده است:

۱. سید صدرا مرتضوی، مصاحبه با آیت‌الله شیخ یحیی عابدی زنجانی، مهرنامه، شماره ۳۱، مهر ۱۳۹۲.

۲. تنها تسلیت حکومتی این است: « مؤسسه اطلاعات این مصیت و این ضایعه مؤلمه را به همه بازماندگان و علاقهمندان ایشان تسلیت می‌گویید.» (خبر درگذشت آیت‌الله زنجانی در روزنامه اطلاعات، شنبه ۳ مرداد ۱۳۷۱، شماره ۱۹۶۷۲، ص ۲، به نقل پادکاری ماندگار، ۶۲) در این خبر آمده: « به دنبال بیماری آیت‌الله موسوی زنجانی، مسئولان بلندپایه نظام بارها نمایندگانی را برای تقدّم و عیادت از ایشان اعزام کردند» بسیار بعید می‌دانم این خبر صحّت داشته باشد.

آگهی ترحیم خانواده: « به نام خدا. با نهایت تأسف فوت حضرت حاج سید ابوالفضل موسوی زنجانی را به اطلاع خویشاوندان و دوستان و همسه‌ریان محترم می‌رسانیم. مجلس ترحیم (مردانه) فقید سعید روز چهارشنبه هفتم مرداد ماه از ساعت ۵ الی ۶/۳۰ بعدازظهر در مسجد حضرت امیر<sup>علیه السلام</sup> واقع در خیابان کارگر شمالی و مجلس زنانه هم‌زمان در منزل شخصی آن مرحوم منعقد خواهد بود. شرکت در مجلس ترحیم باعث تسلیخاطر بازماندگان خواهد بود. خانواده‌های موسوی زنجانی و ....» (روزنامه اطلاعات ۵ مرداد و روزنامه کیهان ۶ مرداد ۱۳۷۱ ص ۱) در روزنامه اطلاعات (صفحه متوفیات مورخ ۶ مرداد ۱۳۷۱) این دعوت به مراسم ترحیم منتشر شده است:

«انا الله وانا اليه راجعون. نظر به ارتحال عالم رباني و مبارز متنقی آقای حاج سید ابوالفضل موسوی زنجانی طاب شراه مجلس فاتحه و یادبود آن فقید سعید را روز چهارشنبه هفتم مرداد ماه ۱۳۷۱ از ساعت ۵ الی ۶/۵ بعدازظهر در مسجد حضرت امیر<sup>علیه السلام</sup> واقع در خیابان کارگر شمالی به استحضار دوستان و آشنیان آن مجاهد راه خدا می‌رسانیم.» (با ۱۴۰ امضا از جمله مهدی بازرگان، طیف نهضت آزادی و ملی مذهبی).

«با تأسف و تأثر فراوان درگذشت شیخ‌العلماء حضرت آیت‌الله‌عظمی میرابوالفضل موسوی زنجانی را به اطلاع هم‌میهنهان گرامی می‌رسانیم. آن فقید سعید که همراه برادر بزرگوارش مرحوم حاج سید رضا زنجانی تا واپسین لحظات حیات خویش به آرمان‌های والای ملت ایران و فادار بود. یادش به خیر و روانش شاد باد. یاران این روحانی آزاده در کنار خانواده آن مرحوم روز چهارشنبه ۱۳۷۱/۵/۷ از ساعت ۵ الی ۶/۵ بعدازظهر در مسجد حضرت امیر<sup>علیه السلام</sup> به سوگ می‌نشینند.» (با ۵۰ امضا از جمله ادیب برومدن، طیف جبهه ملی).

«سید ابوالفضل موسوی زنجانی، فرزند سید محمد، وفات ۱۳۵۲/۵/۲».<sup>۱</sup> او همچنان که خود می‌خواست با بیشترین فاصله از «انقلاب به اصطلاح اسلامی» دنیا را وداع گفت در حالی که قلبش مالامال از عشق به خدا، رسول ﷺ و اهل بیت ﷺ بود. عاش سعیداً و مات سعیداً. و من مثل میلیون‌ها هموطن دیگر شرمنده‌ام که در زمان حیات این را دمرد تیزبین قدر او را نشناختم و آنچه او در خشت خام دیده بود دیر دریافتمن.

### اهمیت رساله انحراف انقلاب

رساله انحراف انقلاب: اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی در زمرة چهار نقد اصلی جمهوری اسلامی از بدو تأسیس تاکنون،<sup>۲</sup> و از حیثی مهم‌ترین آنهاست. امتیازات این رساله از دو ناحیه است، یکی از ناحیه نویسنده و دیگری از ناحیه محتوا. اما از ناحیه نویسنده آقا سید ابوالفضل از هر حیث عالم موجّهی بوده است: مرتبه علمی او از مراجع معاصرش یقیناً کمتر نبوده است، اگر بیشتر نبوده باشد. اجازه‌های اجتهاد او را هیچ‌کدام از مراجع معاصرش نداشته‌اند. تعابیری که نائینی و کمپانی و سید ابوالحسن در حق او بکار برده‌اند تعارف نیست!<sup>۳</sup> قوت علمی اش در همین اعلامیه اظهر من الشمس است. مهم‌ترین رجال انقلاب به تقوی و نزاهت و خداترسی اش شهادت داده‌اند. مطهری از کمتر کسی مثل او تعریف کرده است.

ابوالحسن بنی صدر نخستین رئیس جمهوری اسلامی ایران نیز مجلس ختمی در پاریس منعقد کرد: «با کمال تأثر در گذشت آیت‌الله آقای حاج ابوالفضل زنجانی را به اطلاع می‌رساند. او همه عمر را در وفای به آرمان استقلال و آزادی گذراند و الگوی استقامت شد. مجلس ترحیم دوشنبه ۱۲ مرداد [۱۳۷۱] برابر با ۳ اوت [۱۹۹۲] در مسجد پاریس به نشانی زیر برقرار است....» (کلیشه هر چهار دعوت‌نامه در بخش اسناد آخر کتاب آمده است).

۱. بنگرید به عکس سنگ قبر آن مرحوم در بخش اسناد انتهای کتاب.

۲. سه نقد دیگر متعلق به سید کاظم شریعتمداری، سید حسن طباطبائی قمی و شیخ بهاء الدین محلاتی است.

۳. «مرحوم میرزا نائینی به سختی اجازه اجتهاد می‌دادند، اما من دیده‌ام که هم آقای نائینی و هم آقا شیخ محمدحسین غروی اصفهانی به حاج سید ابوالفضل زنجانی اجازه اجتهاد داده‌اند. میرزا نائینی اجازه اجتهاد حسابی هم داده بودند.» (ابطحی نجف‌آبادی، بیانات اختصاصی آیت‌الله‌العظمی شیری زنجانی، مهرنامه، شماره ۳۱، مهر ۱۳۹۲).

علاوه بر این وی از موقعیت منحصر به فردی در میان چهار طبقه برخوردار بود: فقهاء، دانشگاهیان، ملیون و بازاریان.

از زاویه دیگر در آن زمان دو جریان در میان فقهاء تهران به چشم می‌خورد. جریان غیرسیاسی که اعلم ایشان آقا سید احمد موسوی خوانساری بود. جریان سیاسی که اهل مبارزه با استبداد و استعمار و دفاع از آزادی بود، و اعلم آنها آقا سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی بود. حتی پیروان آقای خمینی در تهران هم به پیشکسوتی آقا سید ابوالفضل اذعان داشتند. با بازگشت پیروزمندانه آقای خمینی از تبعید پانزده ساله جریان سیاسی به صحنۀ رقابت دو رویکرد تبدیل شد. رویکرد اصلاح تدریجی که قانون اساسی مشروطه منهای سلطنت را در شرائط انتقالی میثاق ملی می‌دانست و در سنت پیامبر ﷺ و سیره امیر المؤمنین علیه السلام رحمت و مدارا و حقوق انسانی را برجسته می‌یافت. رویکرد انقلابی که به زیرورو کردن تمام نظام سابق، اجرای شریعت ولو با إعمال زور و خشونت، و ولایت فقیه باور داشت، تعجیل در تصویب قانون اساسی جدید را سرلوحه برنامه خود قرار داد.

اکثر قریب به اتفاق مراجع تقلید غیرساخت از رویکرد نخست حمایت می‌کردند. اما آقای خمینی یک تن به رویکرد دوم قائل بود و با استفاده از شور و حال آن ایام آن را بر کرسی نشاند. جمهوری اسلامی محصول رویکرد دوم است. شاخص‌ترین مجتهد قائل به رویکرد نخست آقا سید ابوالفضل بود. این رساله نقد رویکرد دوم توسط رویکرد نخست است. این نقد ساختاری است و چکیده آن خلاف شرع‌بودن رویکرد دوم و تعارض آن با کتاب و سنت است. در واقع نظریه مجتهد زنجانی نظریه بدیل انقلاب به روایت آقای خمینی و جمهوری اسلامی دست‌پخت وی است.

اما از ناحیه محتوا این رساله تحلیلی‌ترین، مستند‌ترین و مستدل‌ترین متنی است که از منظر دینی در نقد جمهوری اسلامی-آن‌چنان‌که هست- و سیاست‌های کلان آقای خمینی منتشر شده است. رساله از شش زاویه حائز اهمیت است: اول فقه جعفری و

مبانی شرعی، دوم تاریخ صدر اسلام بهویژه زمان پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیہ السلام، سوم روش تفسیر قرآن و تدبیر در آن، چهارم استناد به احادیث متفاوتی از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام، پنجم فلسفه سیاسی اسلام، ششم مستندبودن انتقادات نویسنده به شواهدی از اظهارات و اعمال مسئولان عالی جمهوری اسلامی. آقا سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی شناخت عمیق و تیزبینانه‌ای نسبت به منش و روش شخص آقای خمینی و اطرافیان وی داشت، و این بر اعتبار رساله می‌افزاید.

رساله مجتهد زنجانی نقد مشروعيت جمهوری اسلامی از منظر شرعی و استیضاح بنیان‌گذار آن است. او از عنوان جمهوری اسلامی در اعلامیه‌اش برای رژیم بعد از انقلاب استفاده نکرده، جز یکبار آن هم با علامت تعجب، و از انقلاب نیز با عنوان معنی‌دار «انقلاب به اصطلاح اسلامی» یاد کرده است. به نظر وی اسلام شیعی نه تنها این روش زمامداری و کشورداری را برابر نمی‌تابد، بلکه جمهوری اسلامی در تقابل و تعارض مسلم با محکمات قرآن، سنت معتبر رسول الله ﷺ، سیره امیرالمؤمنین علیہ السلام و دیگر ائمه علیهم السلام، و موازین فقهی و مبانی شرعی است.

او در رساله به اسم هیچ‌یک از معاصرین تصريح نکرده، اما اظهر من الشمس است که مجتهد زنجانی با کنایه ابلغ از تصريح سیاست‌های کلان آقای خمینی اعم از نظریه ولایت فقیه، روش قضائی و شیوه مدیریت ایشان را مؤدبانه و با رعایت موازین اخلاقی و علمی نقد ساختاری کرده است. یکی از دوستان متدين موئّث برایم (به شرط عدم ذکر نامش) نقل کرد که «آقا سید ابوالفضل با پدرم رفیق بود. تابستان سال ۱۳۵۸ در تجربیش به خانه ما تشریف آورده بودند. از ایشان درباره ولایت فقیه پرسیدم. گفت: این ولایت فقیه تز لین‌ها و استالین‌های عمامه‌دار است!»<sup>۱</sup> این خبر واحد با محتوای رساله محفوف

۱. تاریخ نقل ۱۳ خرداد ۱۳۹۱. برای احتیاط بیشتر مطلب منتقل را بعد از یادداشت برای ناقل خواندم و گفتم در کتابم از آن استفاده خواهم کرد. گفت به شرط عدم ذکر اسم من! علاوه‌بر این از عبدالعلی بازرگان در مورد خاطرات خود و پدرش از آن مرحوم پرسیدم. پاسخ ایشان: «مرحوم پدر ارادت قلبی زیادی به ایشان داشتند و اخلاص و فروتنی و تقوی ایشان را

به قرائن قطعیه است. او روش جمهوری اسلامی را به شیوه لنین و استالین اشبه می‌داند تا به روش محمد ﷺ و علی علیه السلام؛ و چهار بار روش‌های به کاررفته در جمهوری اسلامی را به مارکسیسم لنینیسم نسبت داده است. علاوه بر آقای خمینی - باز بی‌آنکه اسم ببرد - او پیروان شاخص آقای خمینی از قبیل آفایان منتظری،<sup>۱</sup> مشکینی، بهشتی، قدوسی، و خلخالی را نیز نواخته است.

رساله مجتهد زنجانی نقد ماضی و وقایع اتفاقی یک سال و نه ماه نخست زمامداری آقای خمینی نیست، نقد خصلت‌های ذاتی نظام جمهوری اسلامی است. نقد حال و احتمالاً نقد آینده‌ی نزدیک ما هم هست. خواننده در مطالعه رساله احساس نمی‌کند که در حصار سال‌های ۵۸ و ۵۹ محصور شده است، بلکه درمی‌یابد آقا سید ابوالفضل با قوّت و درایت به خال زده است و اساس مشکلات و مصائب بعد از انقلاب را نشانه رفته است. بر پیروان صادق آقای خمینی و جانشین ایشان مطالعه دقیق این رساله که نقد مشفقانه «عصر طلایی امام راحل عظیم الشأن» و ملاکاً نقد سیاست‌های کلان «جانشین برحق ایشان» است فرض می‌باشد. رساله انتقادی مجتهد زنجانی سندي موئّق برای کلیه علاقه‌مندان تحقیق در پیشینه جمهوری اسلامی است.

اگر کسی هنوز دم از «خط امام» یا «خط امام و رهبری» می‌زند و از جمهوری اسلامی که شاکله آن معماری این دو نفر و پیروان‌شان است دفاع می‌کند و اشکالات متعدد ذاتی را عرضی می‌پنداشد، موظّف است به استدلال‌های متین و محکم این رساله

---

می‌ستودند و حداقل سالی یکبار به دیدن ایشان میرفتند و بنده نیز به خدمتشان می‌رسیدم و از محضرشان کسب فیض می‌کردم و ایشان نیز لطف و محبتی به حقیر داشتند... در انتقاد از همدیفان خود که در سطح مرجعیت بودند انتقاد می‌کردند که همه ما با هم درس خوانده‌ایم و کاملاً می‌دانیم کدام‌یک در اعلمیت قرار داریم، ولی حبّ جاه مانع اعتراف به این امر می‌شد، در ضمن مرحوم گلپایگانی را از نظر فقه و اصول بالاتر از بقیه می‌دانستند. (۵ مرداد ۱۳۹۵).

۱. آقای منتظری با لمس مشکلات به تدریج به اکثر نتایج آقا سید ابوالفضل رسید. به دلیل همین مواضع از قائم مقامی رهبری در فروردین ۱۳۶۸ عزل و در آبان ۱۳۷۶ برخلاف قانون و شرع بیش از پنج سال در خانه معبوس شد. مقایسه مواضع ایشان و مجتهد زنجانی موضوع تحقیق مستقلی است.

پاسخ دهد. این رساله بعد از چهل سال به علت تأیید اکثر قریب به اتفاق نکاتش با واقعیات روزمره جمهوری اسلامی متین‌تر و مستحکم‌تر از سابق همچنان سند انحراف مسلم انقلاب ۵۷ از نخستین روزهای پیروزی آن است. به بیان دیگر هرچه زمان بیشتر می‌گذرد تیزبینی، آینده‌نگری و ژرفاندیشی سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی که انحراف انقلاب و نظام برخاسته از آن را به سرعت و قبل از همه درک کرده و عمیقاً اعلام خطر کرده بود بیشتر آشکار می‌شود. فرضیه این رساله «انحراف انقلاب در روش و جهت» است. روش و جهتی در تعارض ۱۸۰ درجه‌ای با روش قضاویت و مدیریت رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> و علی مرتضی<sup>علیه السلام</sup> و موازین مسلم قرآن و شرع.

این رساله مایه تنبه مراجع تقلید و فقهای حوزه‌های علمیه، علمای بلاد، اساتید حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد، معارف اسلامی و به‌طورکلی علوم انسانی دانشگاه‌ها، حقوق‌دانان، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و در نهایت همه شخصیت‌هایی که از وضع آسفبار کشورشان ناراضی هستند می‌باشد. به‌جای انتقادهای زیرلحافی و اعتراض‌های شدید یواشکی و غُرزن در محافل خصوصی و سکوت پیشه‌کردن و مماشات در فضای عمومی قلم بردارند و هر یک در حوزه تخصصی خود آن کنند که سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی کرد. اگر هم همت انتشارش را در زمان حیات‌شان ندارند، که مبادا درس و منبر و محراب و کرسی و مقام و معاش‌شان دچار صدمه ولو جزئی شود، حداقل بگذارند بعد از مرگ‌شان منتشر شود. درغیراین‌صورت سزاوار همین جهالت و سوءتدبیر نهادینه حاکم بر کشور هستند، و حق اعتراض هم ندارند. چراکه هرگز از سرمایه علم و تخصص و وجاهت اجتماعی و دینی خود برای نقد کثی‌ها و کاستی‌ها استفاده نکرند.

### رساله انحراف انقلاب در یک نکاه

رساله انحراف انقلاب شامل هفت بخش است. چکیده هر بخش طی دو سه

پاراگراف از عبارات کلیدی رساله را در این قسمت مرور می‌کنیم.

بخش اول با عنوان ریشه‌یابی انحراف انقلاب شامل دو نکته است. چکیده نکته نخست: «هدف اساسی انقلاب آن بوده که حکومت ملی جایگزین حکومت فردی گردد، و با اجرای آیین مقدس و عدالت‌گستر اسلام که جز شکلی بی‌محتوا از آن به‌جا نمانده بود، حقوق از دست رفته باز پس گرفته شود، و اوضاع آشفته سامان یابد، و همگان از ثمرات انقلاب بهره‌مند گردند. پیش از انقلاب، و هم پس از سقوط رژیم گذشته، با تأکید و تکرار، به مردم نوید داده می‌شد که در تعیین سرنوشت خودشان شرکت خواهند داشت، و با پیاده‌کردن اسلام صدر اول و به‌کاربستان عدل علوی مدینه‌ی فاضله تحقق یافته، و همه‌ی آمال ملی جامه‌ی عمل خواهد پوشید.»

فسرده نکته دوم: «در مذهب شیعه تشخیص مرجع تقلید، حق و وظیفه‌ی خود مردم است، هر کس را که به علم و تقوی و فضائل اخلاقی شناختند، به سراغش بروند و به فتوایش عمل کنند و نباید دیگران در این امر که مربوط به ایمان و اعتقاد قلبی مردم است، مداخله نموده و به مرجع تراشی پرداخته و بخشنامه صادر کنند، و در وسائل ارتباط جمعی تبلیغات مداوم به راه اندازند! بسا هست این همه اصرار و تکرار، به قانون عکس‌العمل، حسن‌ظن مردم را درباره‌ی شخص موردنظر، اگرچه فی الواقع "عالی‌قدر" هم بوده باشد، به سوء‌ظن مبدل سازد، دیگر نه او بتواند نقش پاپ اعظم! را ایفا کند و نه شورای نگهبان نقش کاردینال‌ها را.»

بخش دوم رحمت نبوی: «در انقلاب به‌اصطلاح اسلامی می‌باید از انقلاب‌های صدر اول سرمشق گرفته شود، نه از انقلاب اکابر!» در این بخش او به شکل مستند سه مورد از موازین و قواعد سنت معتبر نبوی را در نحوه مواجهه با مخالفان و معاندان و خصوصاً در زمان پیروزی و به قدرت رسیدن نقل می‌کند.

اول. پیامبر ﷺ در زمان پیروزی و فتح مکه عفو عمومی صادر کرد و هر کس سلاح بر زمین بگذارد را در امان دانست.

دوم. پیامبر ﷺ بنی امیه رقیب اصلی بنی هاشم را که در دوران مکه دشمن اول اسلام بودند و در دوران مدینه از لشکرکشی و سطیزه‌جویی دست برنداشته بودند «نه تنها از حقوق بشری و از سهم بیت‌المال محروم‌شان نساخت، بلکه عده‌ای از آنان را به کار و اداره‌ی امور برگماشت.»

سوم. با اینکه پیامبر ﷺ قدرت سرکوب منافقان را داشت، «با نهایت کرم و بزرگواری با آنان رفتار می‌نموده، و می‌فرمود: به من دستور داده نشده، آنچه را در دل مردم است، تفنيش کنم و باطن آنان را بشکافم.»

**بخش سوم** به عدل علوی اختصاص دارد. این بخش شامل سه قسمت است: یکی کلیاتی از زمامداری علوی، دیگری روش مواجهه‌ی امام با ناکثین و قاسطین و مارقین، و سوم روش مواجهه با قاتل خود.

در قسمت اول: امام ﷺ «همین‌که زمام خلافت را در دست گرفت، گذشته‌ها را پشت سر نهاده و به فراموشی سپرده، و از روز زمامداری خویش با مردم زمان حساب باز کرد. نه کسی را که با خلفا در گذشته همکاری کرده و ثروت‌هایی اندوخته بودند، مورد مؤاخذه و مجازات قرار داد، و نه مالی از آنان مصادره کرد، به استثنای قطایع عثمان که در حکم اموال عمومی بود.»

در قسمت دوم: منشور حقوق بشر دوستانه در جنگ جمل: "هیچ‌کس نباید فراریان را دنبال کند، یا اسیری را بکشد، و یا به زخم‌داری آسیب برساند، و یا به مال احدی دست‌اندازی کند، و یا زنان را آزرده سازد. تنها آنچه در میدان جنگ در سلاح و مهمات به جا مانده است، غنیمت حساب می‌شود."

و در قسمت سوم: «آری! عدل علوی اجازه نمی‌دهد برای مردم پرونده‌سازی شود و هر کس که با این ملجم تماس گرفته و با او آشنایی یا از وی پذیرایی نموده است، تحت تعقیب و مجازات قرار بگیرد.»

**بخش چهارم** تخلفات شرعی یعنی تطبیق موازین رحمت نبوی و قواعد عدالت

علوی بر سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی است. وی در این بخش به تفصیل بیشتری بحث می‌کند. از جمله نکات ارزنده این بخش مستندات شرعی حق تجدید نظر قضائی، بی‌اعتباری اقرار در زندان تحت فشار و تهدید، عدم جواز حبس اطفال، عدم وحدت رویه قضائی، نفی مجازات به مجرد کمترین شباهه، مردودیودن مجازات‌های دل‌بخواهی، معضل اعدام‌های بی‌رویه، عدم طی مراحل لازم منجر به اعدام، و بالاخره بدعت مصادره‌ی کلیه اموال متهم و خویشاوندان نزدیک وی است. تنها به یک مورد اشاره می‌کنم:

«مکرراً در روزنامه‌ها خواندیم که چند نفر زن را به تهمت قیادت که در صورت ثبوت شرعی مجازات‌اش هفتادوپنج ضربه تازیانه است، به جوخه‌ی اعدام سپردند. آقایان قضات! اگر در روز جزا در محکمه‌ی عدل الهی زنانی که بدین تهمت اعدام شدند، به دادخواهی برخاسته و بگویند: "خدایا! به فرض اینکه ما به جرم انتسابی مرتکب شده بودیم، به قانون اسلام مجازات ما را هفتادوپنج ضربه معین کرده بودی، از این حکام و دادستانان بپرس ما را به چه مجوزی اعدام کردند؟" چه جوابی خواهید داد؟ مسلماً هیچ! خون یکی از این زنان برای محکومیت همه‌ی شما از قاضی و دادستان و آنان که شما قاضیان جور را بر گرده مردم سوار کرده‌اند کافی است، و دامن‌گیر همه‌تان خواهد بود. بروید و در سوره مائده بخوانید: وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ... فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ... فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.»

بخش پنجم به نقد بررسی بهانه‌های پاک‌سازی اختصاص دارد: «و اما تخلفات از نظر اجتماعی: آیا برکنار کردن دانشمندان و صاحب‌نظران و استادان و متخصصان علوم و کارمندان تجربه‌اندوخته که عده چشمگیری از آنان در مبارزه‌ی با رژیم سابق با اعتصابات فرآگیر سهم بهسزایی داشتند، به عنوان پاک‌سازی و محروم‌نمودن آنان از حقوق اجتماعی به بهانه‌ی اینکه به قانون مصوب مجلس خبرگان رأی نداده، یا در ولایت فقیه تشکیک نموده، یا مکتبی و در خط امام نبوده، یا احتمالاً به فکر توطئه

افتاده، آن هم با قطع حقوق و وسیله‌ی معاش که در مورد بیشتری از آنان بهمنزله‌ی سلب حق حیات از خود و خانواده‌ها یشان است، با عدل علوی مطابقت دارد؟» «قانون خبرگان از نظر تنظیم ناقص و متناقض است و به همین جهت گفته شد که باید متممی بر آن افزوده شود، و از نظر عمل آشکارا دچار تبعیض شده و هرجا به نفع دستگاه حاکم است، قابل اجرا و آنجا که مربوط به حقوق ملت است، سکوت نموده و زیر پا گذاشته می‌شود. سانسور و خفغان جای آزادی بیان به کار می‌رود، آزادی اجتماعات به وسیله‌ی چماقداران و چاقوکشان به‌اصطلاح حزب‌الله برچیده می‌شود. کتابخانه‌ها طعمه‌ی آتش می‌گردد، مصنونیت و امنیت جان و مال افراد مورد تجاوز قرار می‌گیرد. آیا خود مجلسیان و دستگاه حاکم چه حرمتی برای آن باقی گذاشته‌اند تا رأی دهنگان مورد مؤاخذه و پیگرد قرار بگیرند؟!»

«و اما ولایت فقیه به معنی حکومت مطلقه و نامحدود ادعای بدون دلیل است، و آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود تنها صلاحیت فتوا و قضاؤت و ارشاد و تصدی امور حسیبیه است و این سمت اختصاص به فرد معین ندارد و هر فقیه واجد شرایط متصدی این وظیفه تواند بود. اکنون از نظر مماثلات با مدعايان فرض می‌کنیم ولایت فقیه آن اندازه از حقانیت برخوردار است که ولایت و خلافت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام. آیا آن بزرگوار کسانی را که از بیعت‌اش سرپیچی کردند، طرد نمودند؟ و یا از حقوقی که دیگران بهره‌مند می‌شدند، و از آن جمله سهم بیت‌المال، آنان را محروم کردند؟ البته نه. این شما و این تاریخ اسلام. چنان‌که دیدیم عده‌ای از آنان که از طرف خلفاً شاغل مقامی بودند، همچنان ابقاء شدند.»

«و اما مکتبی و پیرو خط امام بودن که امروز جزء امتیازات فرصت‌طلبان به شمار می‌رود مفهوم روشنی ندارد، و معلوم نیست چه صیغه‌ای است، اگر مقصود همان صراط مستقیم است که در قرآن آمده، یعنی راهی که خدا و رسول برای رسیدن انسان به سعادت دنیا و آخرت ترسیم نموده‌اند، این را نمی‌توان به نام شخص دیگری معرفی

کرده و نام دیگری بر آن نهاد، و باید دید چند درصد پیروان و چه مسافتی از این صراط مستقیم را بدون انحراف پیموده‌اند! تا بر دیگران خرد بگیرند، پس این همه تخلفات که بر شمردیم چیست و از کیست؟ و اگر مقصود غیر از آن است، به چه دلیل می‌توان مردم را به معتقدشدن بدان ملزم و مجبور نمود؟»

**بخش ششم به خلاف شرع‌بودن مصوبات بعد از انقلاب در حوزه اقتصادی اختصاص دارد.**

«افرادی از روحانیون و دیگران به نام متخصص اقتصاد اسلامی که معلوم نشد دوره تحصیل و تخصص را در کدام مکتب و دانشکده گذرانده‌اند، به‌طور خلق الساعه از در و دیوار انقلاب سر درآورند. این آقایان که قوانین و مصوبات رژیم گذشته را ضداسلام و طاغوتی می‌نامیدند، و تصویب‌کنندگان را مستحق هر نوع مجازات! همه آنها را از اصلاحات ارضی گرفته تا عوارض نوسازی و جرایم دیرکرد و مالیات‌های سنگین به جریان گذاشتند.»

«به هم‌ریختگی اوضاع اقتصادی، معلول ضدیت با مطلق سرمایه‌داری است و دست‌اندرکاران به خود حق می‌دهند هر کسی را که دستش به جیب‌اش می‌رود، با این برچسب محکوم و از ادامه کار منع بنمایند. فرضًا اگر افرادی با کارданی و کوشش و از راه‌های مشروع سرمایه اندوخته و مالیات‌های مقرر در اسلام را پردازند و خدماتی در جهت تولیدات کشاورزی و صنعتی به نفع کشور انجام بدنهند، ... چه مخالفتی با اسلام کرده‌اند؟ آقایان متخصصان امور کشوری! به هوش باشید که دارید ناآگاهانه راه را به نفوذ کمونیسم هموار می‌کنید.»

**بخش هفتم تخلفات سیاسی است.** «در زمینه سیاست خارجی نیز عجلانه به فکر بازاریابی و صدور انقلاب افتادند و با شعارها و تبلیغات تحریک‌آمیز علیه زمامداران کشورهای مسلمان‌نشین نزدیک و دوردست آنان را به مخالفت برانگیختند و طبعاً آنان هم عکس العمل نشان داده و با تحریکات متقابل موجبات آشفتگی هرچه بیشتر اوضاع

داخلی را فراهم ساختند، درصورتی که اگر قوانین عادلانه اسلام را مطابق الگو و روش مؤسّسین آن به اجرا گذاشته و نمایشی از عدالت اجتماعی و مساوات و آزادی در معرض دید جامعه بشری قرار داده می‌شد، خودبه‌خود مستضعفان ستمدیده‌ی ملل جهان از آن استقبال کرده و علیه مستکبران به پا بر می‌خاستند. ولی متأسفانه آنچه به مقام عمل درآمد و شمّه‌ای از آن را باز گفتیم، غالباً در جهت مخالفت اسلام راستین و عدل علوی بود. چهره‌ی تابناک و درخشان اسلام آنچنان زشت و مهیب و هولناک جلوه داده شد که خودی و بیگانه از آن رمیده و فاصله گرفتند و کالای عرضه‌شده بی‌مشتری ماند و جز دشمن‌تراشی و انزوا چیز دیگر به بار نیاورد.»

**عبارت پایانی رساله:** «این است قسمتی از کارنامه‌ی فرصت‌طلبان و انحصار‌جویان در امور داخلی و خارجی کشور جمهوری اسلامی! ان شاء الله مردم ایران با مقایسه آنچه که در اسلام راستین و عدل علوی آمده است، با آنچه به نام اسلام جا زده‌اند، تفاوت عمیق میان آن دو را درک نموده و در تعهد و وفاداری‌شان به اسلام که دین حق و عدالت و رحمت است، پایدار خواهند ماند.»

### نکاتی درباره تصحیح و تحقیق رساله

در اواخر تابستان ۱۳۵۹ اعلامیه‌ای با مشخصات زیر در سطح وسیعی در کشور توزیع شد: «اعلامیه حضرت آیت‌الله زنجانی» ۱۲ صفحه تایپی با این امضای سید ابوالفضل موسوی، زنجان، ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ و این نشانی: «تکثیر از انجمن اسلامی بازار». از این نسخه با رمز «الف» یاد می‌کنم.

بیست و هفت سال بعد از توزیع اعلامیه و پانزده سال بعد از وفات نویسنده، اعلامیه در کتابی با مشخصات زیر منتشر شد: یادگاری ماندگار: شرح احوال و مجموعه آثار مرحوم آیت‌الله حاج سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی (قدس سرہ)، به کوشش جعفر پژووم (سعیدی)؛ بازخوانی و ویرایش: محمدعلی کوشان؛ تهران، سایه با همکاری

شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶؛ بخش یازدهم، از ص ۲۹۱ تا ۳۲۰: «اعلامیه‌ای در رابطه با حوادث بعد از انقلاب» (۲۵ صفحه نخست متن اعلامیه و ۵ صفحه آخر عکس دست خط برخی صفحات آن). از این نسخه با رمز «ب» یاد می‌کنم. مصحح در پاورقی نخستین صفحه آن توضیح داده است: «اعلامیه‌ای است که مرحوم آیت‌الله زنجانی در ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ در رابطه با حوادث بعد از انقلاب صادر کرده‌اند که می‌توان آن را آسیب‌شناسی انقلاب نامید.»<sup>۱</sup> در پاورقی صفحه بعد ذیل این علامت [...] مذکور شده است: «مواردی که در طول این مقاله با علامت [...] آمده، گویای حذف کلمات و یا جملات کوتاهی است که بنا به مصالحی اقدام به حذف آنها شده است. (مصحح)»<sup>۲</sup> در پیش‌گفتار نیز عذر خود را در میان نهاده است: «سهم اینجانب در کتاب حاضر گردآوری بوده و لذا در مقام گردآورنده کوشیده‌ام تا همه‌ی گفتارها و نوشتارهای آن فقیه فقید فراهم آید و چیزی از قلم نیافتند. بنابراین مسئولیت مطالب بر عهده گردآورنده نیست. اگرچه به ناچار گاهی چند کلمه، یا عبارت حذف و به جای آن [...] گذاشته شده، آن هم در یک مقاله که به اقتضای زمان مربوط بوده و موضوعیت چندانی ندارد.»<sup>۳</sup>

به عبارت دیگر گردآورنده برای اینکه بتواند کتاب را داخل کشور منتشر کند، ناچار شده عباراتی از اعلامیه را حذف کند، اما امانتداری کرده موارد محفوظ را با علامت [...] مشخص کرده است. از سه بابت باید از گردآورنده و مصحح کتاب تشکر کرد، اول گردآوری آثار سید ابوالفضل موسوی زنجانی، دوم درج اعلامیه و از قلم نیانداختن این اثر مهم، سوم امانتداری در تذکر موارد محفوظ که برای انتشار مجموعه آثار به آن تن داده است. انتشار متن اعلامیه در داخل کشور ولو با تأخیر فراوان حتی با موارد

۱. پژوه (سعیدی)، یادگاری ماندگار، ص ۲۹۱.

۲. پیشین، ص ۲۹۲.

۳. پیشین، ص ۱۲.

محذوف کار بزرگی بوده است که باید به پژوم به خاطر آن تبریک گفت و از وی  
ضمیمانه تشکر کرد.

دو سال بعد از انتشار کتاب پژوم، دور از وطن آن را خواندم، و کنجکاو شدم که  
متن کامل اعلامیه را پیدا کنم. کوشش گسترده برای دسترسی به دستنویس اعلامیه  
تاکنون به جایی نرسیده است. همین پنج صفحه‌ی دستنویس در کتاب پژوم فاقد متن  
کامل صفحات اول و آخر است. آنچه به عنوان عکس صفحه اول درج شده مونتاژی از  
سطور ابتدایی صفحه اول و سطور پایانی صفحه آخر است!<sup>۱</sup>

چند سال بعد بحمدالله توفیق نصیب شد و نسخه رنگورو رفته اما «کاملی» از  
اعلامیه توزیع شده سال ۱۳۵۹ به دستم رسید.<sup>۲</sup> متن اعلامیه تایپ شد و مواضع  
محذوف در کتاب با این نسخه تکمیل شد. به مناسبت بیست و چهارمین سالگرد  
درگذشت مجتهد زنجانی به تصحیح و تحقیق آن پرداختم.

اما تصحیح براساس سه نسخه صورت گرفته است: «الف» که همان اعلامیه توزیع  
شده در سال ۱۳۵۹ است که وصفش گذشت، و «ب» که نسخه مندرج در کتاب پژوم  
است. چند صفحه دست خط که کمتر از یک‌چهارم کل اعلامیه بوده نیز مورد مراجعه  
بوده است. چند ماه بعد از انتشار ویرایش اول کتاب عکس پنج صفحه از نسخه خطی  
نامه به دستم رسید: نسخه «ج» که به علت ناقص بودن چندان کمکی نکرد.<sup>۳</sup> واضح  
است که اگر نسخه دستنویس کامل در دسترس بود، کار بی‌نقص تر ارائه می‌شد. سه  
نسخه موجود به طور کامل تطبیق داده شد و با تقدیم نسخه «الف» متنی مصحح تنظیم  
شده است.

اولاً تمامی موارد هجدۀ گانه محذوف در «ب» به جای خود برگشته و کلمات یا

۱. پیشین، ص ۲۱۶.

۲. با تشکر فراوان از عزیزی که این محبت بزرگ را در حق این بنده کرد. افسوس که اجازه ذکر ناماش را نداده است.

۳. صفحات ۱۴، ۱۱، ۱۰، ۸ و ۷.

عبارات محذوف در پاورقی مشخص شده تا سندی از سانسور در ایران سال ۱۳۸۶ باشد. متأسفانه عبارات محذوف کلیدی ترین و اصلی ترین عبارات رساله بوده‌اند، و یقیناً بدون آنها مقصود و اهمیت رساله درک نمی‌شود.<sup>۱</sup>

ثانیاً در یک مورد در «ب» هشت کلمه بدون هیچ تذکری، مصلحت‌اندیشانه به متن افزوده شده بود که آنها را حذف کرده در پاورقی متذکر شدم.<sup>۲</sup>

ثالثاً واژه‌های اندکی که برای روانی متن از افزودن آنها چاره‌ای نبوده با احتیاط تمام

۱. هجده مورد سانسور شده به شرح زیر است. موارد داخل پرانتز برای مفهوم شدن عبارات از متن اضافه شده است:

- فرست طلبان و انقلابیون بعد از انقلاب... و هالموار دور مقام رهبری را فراگرفتند.

- (با برچسب) ملی‌گرا و سازشکار و راست‌گرا و چپ‌گرا و لیبرال و منافق متهم ساخته و به کنار (زدن).

- و انقلاب از مسیر خود منحرف گردید.

- و به صورت "کلمات رهبر قام رهبر!!" از مردم سلب اختیار ننمایند.

- و به مرجع تراشی پرداخته و بخشنامه صادر کنند.

- اگرچه فی الواقع "عالی قدر" هم بوده باشد.

- دیگر نه او بتواند نقش پاپ اعظم را ایفا کند و نه شورای نگهبان نقش کاردینال‌ها را.

- از روحانیون گردانندگان کمیته‌ها و بی‌دادگاه‌های موسوم به محکمه شرعی

- (انقلاب) به اصطلاح اسلامی

- و آنان که شما قاضیان جور را بر گرده مردم سوار کرده‌اند.

- در کدام‌یک از بی‌دادگاه‌ها این مراحل طی شده است؟

- و چاقوکشان به اصطلاح حزب‌الله

- کتابخانه‌ها طعمه آتش می‌گردد.

- (مکتبی و پیرو خط امام بودن) که امروز جزء امتیازات فرست طلبان به شمار می‌رود مفهوم روشنی ندارد، و معلوم نیست  
چه صیغه‌ای است.

- "خداد، قرآن، خمینی"، بر اصول دین (افزوده شود)

- (روستاییان) نادان...

- (به دست یقه‌طلبیها و هم جوچه کمونیست‌ها) که در میان پاسداران و گردانندگان جهاد سازندگی کم نیستند افتاد.

- (سپاه پاسداران و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و ...) که هر کدام خود را مستقل شمرده و دولت‌ها در داخل دولت تشکیل داده بودند).

۲. کلمات اضافه شده: «داد و نتیجه آن شد که در مواردی (روستاییان)».

با علامت [ ] مشخص شده است.<sup>۱</sup>

رابعًاً در یک مورد برای روانشدن متن مجبور به حذف کلمه «که» شدم که در پاورقی تصریح شده است.

خامساً روش تصحیح «انتقادی اجتهادی» بوده است. براساس مؤلفه دوم در هر دو نسخه الف و ب اغلاطی راه یافته که آنها را تصحیح کرده در پاورقی واژه غلط را تذکر داده‌ام.<sup>۲</sup>

سادساً در اواخر اعلامیه (در قسمت منقول از مصاحبه ۱۳۵۸ نویسنده) در الف و ب افتادگی به نظر رسید. کوشیدم براساس متن مصاحبه افتادگی محتمل را حتی الامکان تدارک کنم. این تنها جایی است که نیاز به دست خط کامل نویسنده به شدت احساس شد. در نهایت کمتر از یک‌پنجم پاورقی‌ها تصحیحی است.

اما در قسمت تحقیق (چهارپنجم پاورقی‌ها) این نکات انجام شد: تمامی آیات، روایات، اشعار، ضربالمثل‌ها، آراء فقهی، وقایع تاریخ اسلام، و اشارات تاریخ معاصر از منابع اصلی استخراج شد. در مورد اشارات تاریخ معاصر خصوصاً در بخش اقتصادی مواردی است که در پاورقی متذکر شده‌ام نیازمند تبعیع کتابخانه‌ای در یافتن مرجع ضمیر موردنظر نویسنده است. برخی واژه‌های دشوار در پاورقی معنی شده است. کلیه عبارات عربی اگر توسط نویسنده ترجمه نشده باشد در پاورقی ترجمه شده است.<sup>۳</sup> در مورد وقایع تاریخ اسلام نوعاً به یک منبع (در صورت امکان منبع اقدم) اکتفا شده و از ارجاع به منابع متعدد پرهیز شده است. در ارجاع به منابع حدیثی و فقهی علاوه‌بر جلد و

۱. از قبیل عنوان رساله و عناوین بخش‌های هفتگانه.

۲. سه مورد به شرح زیر: (واژه نخست نادرست، به جای واژه درست)

- مسلمانی به جای سلیمان

- مراعات به جای ضراعت

- مارکسیست به جای مارکسیسم

۳. در ترجمه آیات از ترجمه قرآن آقای ناصر مکارم شیرازی و همکاران استفاده شده است.

صفحه غالباً به نشانی فصل و مطلب اشاره شده تا یافتن آن در ویرایش‌های مختلف میسر باشد. در پاورقی‌ها از شرح متن پرهیز کردام. با این همه حجم تحقیق انجام شده در پاورقی معادل حجم خود رساله شده است!

پاراگراف‌های طولانی به چند پاراگراف کوتاه‌تر تقسیم شده است. در کل اعلامیه (جز دو مورد در اواخر آن) زیرعنوانی در نسخ الف و ب نیامده است.<sup>۱</sup> برای تسهیل در مطالعه، متن به هفت بخش با شماره یک تا هفت در علامت [ ] تقسیم شده، برای آنها عنوان تعیین گشت.

نویسنده در دو جا به مصاحبه سال ۱۳۵۸ خود با مجله جوانان ارجاع داده و خلاصه‌ای از آن را نقل کرده است. در ارجاع دوم (سیاست خارجی) تفاوت چندانی بین متن اعلامیه و مصاحبه نبود. اما ارجاع اول درباره ولایت فقیه به دلیل اهمیت، به عنوان پیوست مطلب تصحیح و نقل شد. مشخصات کامل مصاحبه در کتاب یادگاری ماندگار به این قرار است: «۱۲. مصاحبه‌ای با حضرت آیت‌الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی» (ص ۳۲۱-۳۳۸) در صفحه نخست مصاحبه مصحّح توضیح داده «مصاحبه با یکی از خبرنگاران در سال ۱۳۵۸» در انتهای آن این مشخصات را دارد: «زنجان، ۱۲ آبان ۱۳۵۸». مصاحبه حاوی دو سوال ناظر به مسائل سیاسی سال ۱۳۵۹ است. اما در متن اعلامیه نویسنده از آن با این عنوان یاد کرده است: «در مصاحبه با خبرنگار مجله جوانان گفتم» مشخص نشد که این کدام مجله جوانان بوده، و آیا این مصاحبه در آن مجله منتشر شده یا نه و در کدام شماره مجله. در هر صورت مصاحبه مهمی است.

اما عنوان اعلامیه: اولاً خود نویسنده هیچ عنوانی برای اعلامیه خود انتخاب نکرده است. در «الف» عنوان «اعلامیه حضرت آیت‌الله زنجانی» برایش انتخاب شده است. در «ب» «اعلامیه‌ای در رابطه با حوادث بعد از انقلاب» خوانده شده است. در اواسط بخش

۱. و اما تخلفات از نظر اجتماعی (بخش پنجم)، و اما تخلفات از نظر اقتصادی (بخش ششم).

اول اعلامیه نویسنده متذکر شده: «و انقلاب از مسیر خود منحرف گردید». این اعلامیه یک رساله تمام‌عيار در «انحراف انقلاب» است. این رساله بیش از بررسی حوادث بعد از انقلاب است. این حوادث اعراضِ نظام نبودند، اکنون بعد از نزدیک چهار دهه معلوم می‌شود جمهوری اسلامی واقعاً همین بوده، که مجتهد زنجانی ترسیم کرده است. بنابراین آن را با کلمات خود نویسنده «انحراف انقلاب: اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی» نامیدم یا به اختصار «انحراف انقلاب». اینکه انحراف صفت انقلاب قرار گرفته نه نظام، معناش این است که انقلاب یا نهضت در آغاز مشکلی نداشت، بعد از رسیدن به قدرت منحرف شد، لذا نظام جمهوری اسلامی مولود انقلاب منحرف شده است و از ابتدا کج بنیاد نهاده شده است.

تاریخ ویرایش اول رساله ۹ مرداد ۱۳۹۵ است. در ویرایش دوم این اصلاحات انجام شده است: اولاً اغلاط مطبعی که علی‌الاغلب در مقدمه بود اصلاح شد. ثانیاً با دست‌یابی به برخی مدارک و استناد جدید مقدمه و خصوصاً پاورقی‌های آن تکمیل شد. ثالثاً به بخش استناد و خصوصاً آلبوم عکس موارد متعددی افزوده شد. رابعاً پاورقی‌ها که در انتهای هر قسمت بود به ذیل هر صفحه منتقل شد. خامساً صفحه‌بندی کتاب کلا تغییر کرد، سادساً متن کل کتاب به لحاظ رسم‌الخط بازبینی شد. سابعاً طرح جلد.

در پایان وظیفه خود می‌دانم از آقای سید محمد موسوی فرزند مرحوم آقا سید ابوالفضل مقیم فرانسه که عکس‌های متعددی را از آلبوم خانوادگی خود به همراه چند صفحه از اعلامیه موضوع این کتاب را سخاوتمندانه در اختیارم گذاشت، و دکتر احمد هادوی که مرا از اغلاط مطبعی مقدمه کتاب مطلع کرد، صمیمانه تشکر کنم. دوستان دیگری که به دلیل عدم امنیت مجاز به ذکر نامشان نیستم در موارد ذیل در فراهم‌آمدن این کتاب مرا یاری کرده‌اند: روزنامه‌های حاوی خبر درگذشت مجتهد زنجانی، صفحه‌بندی و تغییر رسم‌الخط کتاب و طراحی جلد در هر دو ویرایش. امیدوارم زمانی بتوانم با ذکر نام از تک‌تک ایشان تشکر می‌کنم.

## انحراف انقلاب ۴۴

اگر توفیق دستیابی به نسخه کامل دستنویس نویسنده حاصل شد ویرایش جدید آن همراه با تکمیل تحقیق در اشارات تاریخ معاصر عرضه خواهد شد انشاء الله. از انتقادات و تذکرات صاحب نظران استقبال می کنم.

محسن کدیور

۱۳۹۹ فروردین ۱۱

# رساله انحراف انقلاب

اعلاميه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹

سید ابوالفضل موسوی مجتبه زنجانی

بسم الله الرحمن الرحيم

## [۱. ریشه‌یابی انحراف انقلاب]

در یک قرن و نیم آخر تاریخ ایران، در اثر مطامع و مداخلات دولت‌های استعماری و خودکامگی و بی‌لیاقتی زمامداران داخلی، استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی این سرزمین از میان رفته، و مردم آن از آزادی فردی و اجتماعی و حقوق بشری محروم شده‌اند، و هرگاه افراد و جمیعت‌هایی در صدد اصلاح و مطالبه حقوق پایمال شده خود و یا دست کم در مقام اعتراض و انتقاد بر می‌آمدند، با نهایت قساوت و بی‌رحمی سرکوب شده و با حبس و اعدام مواجه می‌گشتند؛ چقدر نفووس محترمه در این میان از بین رفتند و چه خاندان‌ها متلاشی شدند و یا راه کشورهای دیگر در پیش گرفته و با حسرت فاتحه‌ی تابعیت ایران را خوانند.

در رژیم پنجاه و اند ساله‌ی پهلوی و خصوصاً در بیست و هشتم مرداد [سال] ۳۲ به بعد نظام دیکتاتوری اوچ گرفته و فشار اختناق از حد توانایی مردم گذشت، و نارضایتی‌ها سطح کشور را فرا گرفت. گرچه علل نارضایتی متفاوت می‌بود، از این‌گونه [که] چرا در کشور مسلمان‌نشین قانون اسلام زیر پا گذاشته شده؟ یا چرا استقلال کشور از میان رفته؟ یا چرا از آزادی فردی و اجتماعی برخوردار نیستیم؟ یا چرا فاصله طبقاتی تا بی‌نهایت کشیده شده است؟ [یا] چرا قانون به نحو

تبیعیض اجرا می‌شود؟ [یا] چرا بیشتر مردم از کار و رفاه در زندگی محروم‌مند؟ [یا] چرا اکثریت افراد از وسایل بهداشت و تعلیم و تربیت بهره‌مند نیستند؟ و هکذا.

چون همه‌ی این کمبودها و نابسامانی‌ها را زائیده‌ی رژیم فاسد می‌دانستند و کاسه صبر شان لبریز شده بود، به هدف مشترکی دست یافته و متّفقاً به انقلاب و قیام مسلح‌انه برخاستند، و با فدایکاری و تحمل تلفات سنگین، رژیم منحوس را سرنگون ساختند. چنان‌که در تاریخ انقلاب‌های جهانی، همواره ناراضایتی همگانی زمینه مساعد و عامل مؤثر سقوط رژیم‌های فاسد و غیرمردمی بوده و هست و همچنان خواهد بود. فَاعْتَرُوا يَا أُولَى الْأَبْصَارِ<sup>۱</sup>. و هدف اساسی انقلاب آن بوده که حکومت ملی جایگزین حکومت فردی گردد، و با اجرای آیین مقدس و عدالت‌گستر اسلام که جز شکلی بی‌محتووا از آن به جا نمانده بود، حقوق از دست‌رفته باز پس گرفته شود، و اوضاع آشفته سامان یابد، و همگان از ثمرات انقلاب بهره‌مند گرددند.

پیش از انقلاب، و هم پس از سقوط رژیم گذشته، با تأکید و تکرار، به مردم نوید داده می‌شد که در تعیین سرنوشت خودشان شرکت خواهند داشت، و با پیاده‌کردن اسلام صدر اول و به کاربستان عدل علوی مدینه فاضله تحقق یافته، و همه آمال ملی جامه عمل خواهد پوشید؛ مردم نیز خوش‌بینانه به انتظار وعده‌های طلایی به همه نوع دشواری‌ها تن داده و همچنان امیدوار بودند. به ناگاه فرصت طلبان و انقلابیون بعد از انقلاب (که آفت همه‌ی نهضت‌های

۱. پس عترت بگیرید ای صاحبان بصیرت. (حشر ۲).

اصلاحی هستند) یورش کنان از کمین‌گاه سر در آوردند و هاله‌وار دور مقام رهبری را فراگرفتند.<sup>۱</sup> بعضی از آنان، بدون هیچ سند و سابقه‌ی مبارزاتی و بعضی دیگر به استناد و بهانه‌ی اینکه در رژیم سابق چند صباحی زندانی و یا تبعید شده‌اند (گرچه مبارزات بیشتر آنان در حدود پخش اعلامیه یا خواندن یک کتاب تجاوز نمی‌کرد) در صف مجاهدان سابقه‌دار و فداکار که به مدت چهل سال در شرایط خفغان طاقت‌فرسا کانون مبارزه را همچنان گرم نگهداشته بودند، جا زدند. گرچه در بدو امر، عده‌ای از رجال شایسته و باسابقه و خوشنام به صورت دولت موقتی به ظاهر مسئول و به معنی مسلوب‌الاختیار به کار گماشته شدند،<sup>۲</sup> ولی گروه فرصت‌طلبان این مقدار شرکت و همکاری را هم تحمل نکرده و به عنوان اینکه خودشان به مبانی اسلام آشنا‌ترند و بهتر از دیگران می‌توانند اسلام راستین و عدل علی‌ری را به‌طور صدرصد پیاده کنند، بی‌آنکه از سیاست داخلی و خارجی [و] کشورداری آگاهی و تجربه داشته باشند، رشته‌ی امور مملکت را به دست گرفتند. همین که مزه‌ی قدرت را چشیدند، هوس انحصار طلبی به سرشان زد و خودشان را فرزندان حلال‌زاده انقلاب و وارث شخصی آن پنداشتند و برخلاف ادب اجتماعی قرآن مجید: وَلَا تَأْبُرُوا بِالْأَقَابِ<sup>۳</sup> به هر گروه نامی نهاده و با برچسب ملی‌گرا و سازشکار و راست‌گرا و چپ‌گرا و لیبرال و منافق متهم

۱. عبارت «و هاله‌وار دور مقام رهبری را فراگرفتند»، با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (سانسور اول).

۲. دولت موقت مهدی بازرگان از ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ به مدت ۲۷۵ روز بر سر کار بود و در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ استعفا داد.

۳. با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید. (حجرات ۱۱).

ساخته و به کنار زندن.<sup>۱</sup>

طبعاً یکپارچگی اوایل انقلاب به تفرق و اختلاف انجامید و هر گروهی راهی در پیش گرفتند و انقلاب از مسیر خود منحرف گردید.<sup>۲</sup> انحصار طلبان بدین تعداد اکتفا نکرده و در صدد آن برآمدند که موضوع فتوا و مرجعیت را هم در دایره‌ی محدودی منحصر نموده و جرح و تعديل مقامات روحانی را به دست خود گرفته و به صورت «کلم مات رهبر قام رهبر!!»<sup>۳</sup> از مردم سلب اختیار بنمایند،<sup>۴</sup> غافل از اینکه تشکیلات کلیسا مسیحیت را نمی‌توان در اسلام عملی ساخت؛ چه در آیین اسلام جامعه‌ی مسلمین طبقه‌بندی نشده است تا عده‌ای به نام رجال دین و روحانی ممتاز گردد.

در صدر اسلام، علمای دین و راویان احادیث حضرت رسول ﷺ و ائمه هدی (علیهم السلام) که واسطه‌ی فیض و وسیله‌ی هدایت و تبلیغ احکام اسلام بودند، بدون هیچ امتیازی از دیگر مسلمانان، هر یک از آنان کار و پیشه داشتند، و ضمناً معارف اسلام [و] معالم تشیع را در مکتب ائمه هدی (علیهم السلام) فراگرفته و به

۱. عبارت «ملی‌گرا و سازشکار و راست‌گرا و چپ‌گرا و لیبرال و منافق متهم ساخته و به کنار» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (سانسور دوم).

۲. عبارت «و انقلاب از مسیر خود منحرف گردید». با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (سانسور سوم).

۳. "هرگاه رهبری مرد، رهبر [دیگری] بر می‌خیزد". رهبر فارسی است. نویسنده با طنز از این حدیث ابوهریره اقتباس کرده است: قالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ بْنَيَ إِسْرَائِيلَ كَانُ يَسْوُشُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ كُلُّمَا مَاتَ نَبِيٌّ قَامَ بَيْهُ". (مشکل الآثار طحاوی، حدیث ۱۱۵) (ترجمه: بنی اسرائیل را پیامبران اداره می‌کردند، هرگاه پیامبری می‌مرد، پیامبر دیگری بر می‌خاست).

۴. عبارت «و به صورت "کلم مات رهبر قام رهبر!!" از مردم سلب اختیار بنمایند» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (سانسور چهارم)

دیگران می‌آموختند.

در کتاب‌های تاریخ و علم الرجال عناوینی که معرف شغل و حرفه‌ی آنان است، مانند زیات (روغن زیتون فروش)، جمال (شتربان)، تمار (خرمافروش)، حناط (گندم فروش)، بقال (سبزی‌فروش)، و غیره به روشنی آورده شده است. در عصر خلافت عباسیان که ایرانیان در دربار خلافت نفوذ کردند، طبقه‌بندی دولت ساسانیان را به سوغات آوردن و برای هر گروهی، عنوانی مانند مفتی و قاضی و حاجب و محتسب برگزیدند و لباس و شعار و زیّ مخصوصی برایشان معین کردند.

در اسلام راستین طبقه‌ی مرجعیت مانند برهمنان کیش هندو، کاهنان آیین بودا، خاخام‌های دین یهود، کشیشان مذهب مسیحیت، به عنوان روحانی مشخص و ممتاز نشده است، تا کلید بهشت و جهنم را به کمر آویزد<sup>۱</sup> و با تفتیش عقاید هر کس را که بخواهد به خازن بهشت و یا مالک دوزخ بسپارد، و به گفته‌ی انجیل تحریف شده "آنچه را که در زمین بستند، در آسمان‌ها بسته می‌شود، و هرچه را که گشودند، در آسمان‌ها گشوده می‌گردد"<sup>۲</sup> در مذهب شیعه تشخیص مرجع تقلید، حق و وظیفه‌ی خود مردم است، هر کس را که به علم و تقوا و فضائل اخلاقی شناختند، به سراغش بروند و به فتوایش عمل کنند و نباید دیگران در این امر که مربوط به ایمان و اعتقاد قلبی مردم است، مداخله نموده و به مرجع تراشی

---

۱. ب: آویزند.

۲. انجیل متی، ۱۶:۱۹.

پرداخته و بخشنامه صادر کنند،<sup>۱</sup> و در وسائل ارتباط جمیع تبلیغات مداوم به راه اندازند! بسا هست این همه اصرار و تکرار، به قانون عکس العمل،<sup>۲</sup> حسن ظن مردم را درباره شخص موردنظر، اگرچه فی الواقع "عالی قدر" هم بوده باشد،<sup>۳</sup> به سوءظن مبدل سازد، دیگر نه او بتواند نقش پاپ اعظم! را ایفا کند و نه شورای نگهبان نقش کاردینال‌ها را.<sup>۴</sup>

به مقبولی کسی را در دسترس نیست قبول خاطر اندر دست کس نیست<sup>۵</sup> بگذارید مسئله‌ی تقليد بر طبق سنت چند ساله همچنان ادامه یابد. مقصود من نه طرفداری از شخص معین است، نه انتقاد از دیگری؛ و تنها دفاع از حقیقت، و به منظور آگاهی مردم این سرزمین است که اکثریت آنان از تاریخ دین خود و روش مؤسسان آن و از فقه امامیه آگاه نیستند، و می‌بینند بسی کارهای ناروا و خلاف انسانیت از روحانیون گردانندگان کمیته‌ها و بی‌دادگاههای موسوم به محکمه شرعی<sup>۶</sup> صورت می‌پذیرد، امکاناً در حقانیت اسلام تشکیک نموده و

۱. عبارت «و به مرجع تراشی پرداخته و بخشنامه صادر کنند» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (санسور پنجم).

۲. کلمای جاوز حده انعکس ضده. (ترجمه: هر چه از حدش بگذرد، به خدش تبدیل می‌شود).

۳. عبارت «اگرچه فی الواقع "عالی قدر" هم بوده باشد» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (санسور ششم).

۴. عبارت «دیگر نه او بتواند نقش پاپ اعظم! را ایفا کند و نه شورای نگهبان نقش کاردینال‌ها را» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (санسور هفتم) به نظر می‌رسد مراد نویسنده از «شورای نگهبان» مجلس خبرگان رهبری باشد که معادل مجلس کاردینال‌ها در مسیحیت کاتولیک در تعیین پاپ است. البته در زمان نگارش این رساله هنوز مجلس خبرگان رهبری تشکیل نشده بود.

۵. عبدالرحمن جامی، هفت اورنگ، یوسف و زلیخا.

۶. عبارت «از روحانیون گردانندگان کمیته‌ها و بی‌دادگاههای موسوم به محکمه شرعی» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (санسور هشتم).

ایمان‌شان به سستی می‌گراید. شنیده شده این روزها کتاب "بیست و سه سال"<sup>۱</sup> مشتریان بسیاری پیدا کرده است و دیگر نمی‌توان به عذر ناموجّه «انقلاب این‌گونه حوادث را دربر دارد»<sup>۲</sup> مردم را قانع کرده و از فکر اعراض از اسلام بازداشت.

۱. کتابی است از منظر نفی و عناد نسبت به پیامبر اسلام ﷺ که در سال ۱۳۵۳ بدون نام نویسنده در بیروت منتشر شده و بعد از انقلاب به صورت زیرزمینی در ایران به شکل وسیعی توزیع گشته است. نویسنده آن علی دشتی (۱۲۷۶-۱۳۶۰) از بازیگران سیاسی عصر بهلوی اول و دوم می‌باشد. وی در این کتاب به باورهای پایه مسلمانان حمله کرده، قرآن را سخنان محمد و گردآوری او دانسته است. به نظر حامد الگار (در ژورنال خاورمیانه، بهار ۱۹۸۷) دشتی کوشیده پیامبر اسلام ﷺ را به یکی از مردان بزرگ تاریخ تقلیل دهد. او کتاب دشتی را متأثر از روایت دوره اول شرق‌شناسان همراه با نفرت شدید نژادی به اعراب دانسته است. جعفر سبحانی در کتاب "راز بزرگ رسالت" (ویرایش دوم ۱۳۸۶) بی‌پایگی کلامی و تاریخی کتاب بیست و سه سال را برملا ساخته، و سید مصطفی حسینی طباطبائی در کتاب چهار جلدی "خیانت در گزارش تاریخ" (۱۳۶۱) با نقد ارجاعات آن نتیجه گرفته: «کتاب بیست و سه سال، آینه است از تحریف تاریخ و قلب مدارک اسلامی و دگرگون‌ساختن مندرجات کتاب‌ها».

۲. مضمون توجیه مکرر رهبر جمهوری اسلامی در مقابل انتقاد مشفقوان. به عنوان نمونه ایشان در پاسخ به شکوایه مستند مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای شیخ بهاء‌الدین محلاتی در مورد اعدام‌های خلاف‌شرع و قانون صادق خلخلالی در شیراز ضمن و عده رفع نگرانی تذکر می‌دهد: «این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌های است که در جهان بوده است و دنیا بی‌انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه‌چیز موافق دلخواه باشد.» (پیام ۱۰ مرداد ۱۳۵۹) البته این پیام همانند بسیاری استناد مهم در صحیفه امام درج نشده است. نسخه‌ای به خط و امضای هر دو مرجع در کتاب زیر آورده‌ام: به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند: بازخوانی انتقادات شیخ بهاء‌الدین محلاتی از انحرافات اساسی جمهوری اسلامی، دی ۱۳۹۶، مجموعه مواجهه با جمهوری اسلامی با علمای مستقد، دفتر چهارم.

## [۲. رحمت نبوی]

در انقلاب به اصطلاح اسلامی<sup>۱</sup> می‌باید از انقلاب‌های صدر اول سرمشق گرفته شود، نه از انقلاب اکتبر!<sup>۲</sup> مگرنه بزرگترین و بالرzes ترین انقلابات تاریخ را خود حضرت رسول ﷺ به راه انداخته است؟ انقلابی که همه شؤون اعتقادی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه بشری را دگرگون ساخت. دیدیم که در بیشتر دوران رسالت اش همه‌ی نیروی خود را در مناظره‌ی منطقی و موعظه و ارشاد سپری نموده و تحول اساسی در فکر جامعه به وجود آورد، و عده‌ای طوعاً و رغبتاً<sup>۳</sup> به حضرتش گرویدند، و هسته‌ی مرکزی اسلام تشکیل یافت.

همین که نوبت به مبارزه مسلحانه رسید، با رعایت اصول انسانی و عدالت به جهاد پرداخت و از حد ضرورت پا فراتر نگذاشت. وقتی که جنگ متھی به پیروزی گردید، و فاتحانه به شهر مکه وارد شد، با برداری و بزرگواری اعلام کرد: "هر کس سلاح خود را زمین نهاد، هر کس به خانه شد و در به روی خود بست، هر کس به کعبه پناهنده شد، هر کس به خانه‌ی ابوفیان پا نهاد، ایمن است و کسی متعرض آنان نشود."<sup>۴</sup>

۱. عبارت «به اصطلاح اسلامی» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (سانسور نهم).

۲. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م بلشویک‌ها به رهبری ولادیمیر لنین در روسیه که به تأسیس اتحاد جماهیر شوروی انجامید.

۳. با اختیار و تمایل.

۴. «من کفّ يده وأغلق داره فهو آمن... من دخل دار أبيسفیان فهو آمن ومن دخل المسجد فهو آمن ومن ألقى سلاحه فهو آمن ومن أغلى بابه فهو آمن ومن دخل دار حکیم بن حرام فهو آمن» (السیرة الحلبية، ج ۳ ص ۱۹).

سعد بن عبادة انصاری که عقده و کینه‌ی آشتی ناپذیر از قریش به دل داشت، و تصور می‌کرد که روز حسابرسی فرارسیده است، رجزخوانان می‌گفت: «الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلَحَّةِ، الْيَوْمُ تَسْتَحْلِلُ الْحُرْمَة» (امروز، روز انتقام و کشتار است و پاس حرمت کسی را نخواهیم داشت) به محض اینکه سخنان وی به گوش آن حضرت رسید، به علیؑ فرمود: «پرچم را از دست سعد بگیر و شخصاً گروه او را فرماندهی بکن». <sup>۱</sup> سپس با فرمان عطوفت فرمود: «إذْهَبُوا، أَنْتُمُ الظَّلَّاقُاءُ!» (بروید، همه‌تان آزاد هستید). <sup>۲</sup> همه‌ی گذشته‌ها را پشت سر گذاشت و هیچ‌کدام از جنایات آنان را به رخ‌شان نکشید و عدالت را به مرز رحمت رسانید، (صلوات‌الله‌علیه‌وآل‌ه). <sup>۳</sup>

بنی‌امیه که در دوران جاهلیت با بنی‌هاشم به رقابت می‌پرداختند، و از دشمنان سرسخت آن حضرت بودند، و اوقاتی که در مکه به سر می‌برد، همه نوع آزار و بی‌حرمتی و استهzaء را از آنان با برداری تحمل می‌کرد و پس از هجرت به مدینه نیز راحتش نگذاشته، و دمبهدم لشکرکشی و ستیزه‌جویی می‌نمودند نه تنها از حقوق بشری و از سهم بیت‌المال محروم‌شان نساخت، بلکه عده‌ای از آنان را به

۱. «فأمر سعد بن عبادة أن يدخل في بعض الناس من كداء، فزعم بعض أهل العلم أن سعدا قال حين وجه داخلا اليوم يوم الملحمة اليوم تستحل الحرمة، فسمعها رجل من المهاجرين، فقال: يا رسول الله اسمع ما قال سعد بن عبادة، ومنأمن أن تكون له في قريش صولة، فقال رسول الله ﷺ علي بن أبي طالب: أدركه فخذ الرایة فكن أنت الذي تدخل بها.» (*تاریخ الطبری*، ج ۲ ص ۳۳۴).

۲. «ثم قال ﷺ: يا معشر قريش، ما ترون أني فاعل فيكم؟ قالوا: خيرا، أخ كريم، وابن أخ كريم، قال: اذهبوا فأنتم الظلقاء». (*ابن هشام الحميري*، *السيرة النبوية*، ج ۴ ص ۸۷۰).

۳. متن كامل صلوات براساس الف درج شد.

کار و اداره‌ی امور برگماشت. ابوسفیان را به نجران، یزید بن ابی‌سفیان را به تیما، خالد بن سعید بن عاص را به صنعا، برادر وی ابان بن سعید را به بحرین و عمرو بن سعید را به چند آبادی دیگر مأمور نمود و با همه‌ی خون دل که از شهادت عمویش حمزه سیدالشهدا و رفتار وحشیانه‌ی قاتل وی داشت، او را هم عفو کرده و همین قدر فرمود: "از دیدگاه من بر کنار باش [تا] تو را نبینم."<sup>۱</sup>

ودرعین قدرت به سرکوبی منافقان، با نهایت کرم و بزرگواری با آنان رفتار می‌نموده، و می‌فرمود: **إِنَّى لَمْ أُوْمَرْ أَنْ أُنْقَبَ عَلَى قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشْقَ بُطُونَهُمْ** (به من دستور داده نشده، آنچه را در دل مردم است، تفتیش کنم و باطن آنان را بشکافم).

گاهی به نحو شگفت‌انگیز بی‌حرمتی و خلاف ادب آنان را ندیده و نشنیده می‌گرفت. ذوالخویصرة که بعدها جزو گروه خوارج شده و در جنگ نهروان کشته شد، در موقع تقسیم غنایم به آن حضرت گفت: یا محمد اعدل! همین قدر فرمود: **وَيَلَكَ، إِنْ لَمْ أَعْدِلْ، فَمَنْ يَعْدِلْ؟!**<sup>۲</sup> (بیچاره، اگر من به عدالت رفتار نکنم دیگر چه کسی رفتار خواهد کرد؟)

۱. فلما رأى قال ﷺ: وحشى؟ قلت: نعم. قال: أَعْدَ فِحْدَتِي كَيْفَ قُتِلَ حَمْزَةُ. فَحَدَثَتِهِ فَلِمَ فَرَغْتَ مِنْ حَدِيثِي قَالَ:

«وَيَحْكُ! غَيْبٌ وَجَهْكُ عَنِّي، فَلَا أَرَاكُ». فَكَنْتَ اتَّكَبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِيثُ كَانَ، فَلَمْ يَرَنِي حَتَّى قُبْضَهُ اللَّهُ تَعَالَى.

(ابن الأثير الجزري، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، ترجمة وحشى بن حرب الجبishi، ش ۵۴۵۱، ص ۱۲۳۹).

۲. حديث ابو سعيد الخدرى عن رسول الله ﷺ (صحیح مسلم النیشابوری، کتاب الزکاة، باب ذکر الخوارج و صفاتهم، ج ۳ ص ۱۱۱).

۳. حديث ابو سعيد الخدرى عن رسول الله ﷺ (صحیح البخاری، کتاب استتابة المرتدین والمعاندین وقاتلهم، باب من ترك قتال الخوارج للتألف و أن لا ينفر الناس عنه، ح ۶۵۳۴).

در مراجعت از غزوه‌ی تبوک، عده‌ای از منافقان توطئه چیده و در گردنه که مشرف به دره عمیق بود، به کمین نشستند، تا در تاریکی شب، دور از چشم لشکریان شتر سواری آن حضرت را رم داده و نابودش کنند. همین که به آن محل رسید، برقی در ابر ظاهر شد و فضا را روشن نمود، به‌طوری‌که هم خود آن حضرت و هم حذیفة بن الیمان که مهار شتر را به دست داشت، آنان را دیده و شناختند، به حذیفة فرمود: "این راز را هرگز فاش مکن!" و از آن پس، حذیفة به صاحب سیر رسول الله<sup>ص</sup> نامیده می‌شد و تا آخر عمر همچنان رازدار بماند.<sup>۱</sup>

رأس‌المنافقین، عبدالله بن ابی بن سلول که در هر پیش‌آمد و فرصتی از اخلاق‌گری و کارشکنی فروگذار نبود، و سیصد نفر از اصحاب آن حضرت را در جنگ اُحد إغوا نموده و از شرکت در جنگ باز داشت، و مسلمین دل خونینی از وی داشتند، روزی فرزندش عبدالله همنام پدر گفت: "یا رسول الله! رفتار پدرم اصحاب شما را ناراحت کرده است و ممکن است کمر قتل او را بینند و خوی عصیت جاهلیت در من تحریک شود و نتوانم تحمل کنم و کاری از من سر بزند که بر ایمان مخلصانه‌ام صدمه وارد شود، اجازه دهید به دست خودم او را نابود کنم!" [پیامبر خدا<sup>ص</sup>] فرمود: "او پدر توست و جز با نیکوکاری نباید با او رفتار کنی."<sup>۲</sup> و روزی که عبدالله بن ابی به اجل طبیعی درگذشت، آن حضرت فرمود:

۱. الواقدي، المغازى، ج ۳ ص ۱۰۴۲-۱۰۴۴.

۲. قال ابن إسحاق : فحدثني عاصم بن عمر بن قاتمة: أن عبدالله أتى رسول الله<sup>ص</sup>، فقال: يا رسول الله، إنه بلغني أنك تريد قتل عبدالله بن أبي فيها ببلغ عنده، فإن كنت لا بد فاعلا فمرني به، فأنا أحمل إليك رأسه، فوالله لقد علمت الخخرج مكان لها من رجل أبى بوالده مني، وإنى أخشى أن تأمر به غيري فيقتله، فلا تدعني نفسي- أنظر إلى قاتل عبدالله بن أبي يمشي في الناس، فاقتله فأقتل (رجال) مؤمناً بكافر، فأدخل النار، فقال رسول الله<sup>ص</sup>: بل نترفق به،

"اگر خدا مرا نهی نکرده بود، درباره وی استغفار می‌کردم و بر جنازه‌اش نماز می‌خواندم."<sup>۱</sup>

این است اسلام راستین و گوشاهی از روش انقلابی آن بزرگوار که به خودی خود فraigیر شد و چنان اثری در قلوب مردم جاهلیت به جای گذاشت که فوج فوج به اسلام رو آوردند و با همه‌ی انحرافاتی که پس از رحلتش پدید آمد، اسلام در کمتر از یک قرن بیشتر دنیای آن روز را فراگرفت. وَإِنَّكَ لَعَلَى  
خُلُقٍ عَظِيمٍ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلنَّاسِ.<sup>۲</sup>

تنها کسی که از بنی امیه مورد تنیبی آن حضرت واقع شد، حکم بن ابی العاص بود که پشت سر آن حضرت راه می‌رفت و تقلید او را در می‌آورد، و در مجلس بیانات آن حضرت را به استهزاء می‌گرفت، دستور داد وی را با پرسش مروان از مدینه تبعید کردند.<sup>۳</sup> اما به کجا؟ به خوش‌آب و هوای ترین منطقه حجاز، یعنی طائف که امروز هم قصور سلطنتی بیلاقی آل سعود در آن محل واقع شده است.

ونحسن صحبته مابقی معنا. (ابن هشام، السیرة النبویة، غزوة بنی المصطلق، ج ۳ ص ۷۶۰).

۱. «وروی أنه ﷺ صلی علی عبد الله بن أبي، وأليس قميصه قبل أن ينهي عن الصلاة على المنافقين، عن ابن عباس، وجابر، وقادة. وقيل: إنه ﷺ أراد أن يصلی عليه، فأخذ جبرائيل بشوبه، وتلا عليه: (ولا تصل على أحد منهم) الآية، عن أنس، والحسن. وروي أنه قيل لرسول الله ﷺ: مَوْجَهٌ بِقَمِيصِكَ إِلَيْهِ يَكْفُنُ فِيهِ، وَهُوَ كَافِرٌ؟ فَقَالَ: إِنْ قَمِيصِي لِنْ تَغْنِيَ عَنِ اللَّهِ شَيْئًا، وَإِنِّي أَوْمَلُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَذَا السَّبِبِ فِي الْإِسْلَامِ خَلْقًا كَثِيرًا. فَرَوَى أَنَّهُ أَسْلَمَ أَلْفَ مِنَ الْخَرْجِ لِرَأْوَهِ يَطْلُبُ الْإِسْتَشْفَاءَ بِشُوَبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَذَكَرَهُ الزجاج، قَالَ: وَالْأَكْثَرُ فِي الرِّوَايَةِ أَنَّهُ لَمْ يَصُلْ عَلَيْهِ». (الطبرسی، مجمع البیان، ذیل التوبه ۸۴ ج ۵ ص ۱۰۰).

۲. وَ تو اخلاق عظيم و برجسته‌ای داری. (قلم ۴).

۳. و ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. (انبیاء ۱۰۷).

۴. ابن الأثير الجزري، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ش ۱۲۱۷، ص ۲۹۰.

### [۳. عدل علوی]

و اما عدل علوی و روش علوی انقلابی مولی (سلام الله وصلواته عليه وآل‌ه)؛ یکی از بزرگترین انقلابات که در صدر اول اسلام به وقوع پیوست، همانا شورشی بود که در اثر سوءسیاست خلیفه سوم و درباریان اش برپا شد، و مردم ایالت‌های بزرگ کشور از هرسو رو به مدینه آورده و خواسته‌های خودشان را و از آن جمله عزل عده‌ای از عمال را مطرح کردند و جز طفره و تعلل و وعده‌های توخالی پاسخی به آنان داده نمی‌شد.

از یکسو أم المؤمنین عایشه و طلحه و زبیر شورشیان را علیه خلیفه تحریک نموده و بر آتش فتنه دامن می‌زندند، و از سوی دیگر بنی امیه و درباریان خلیفه او را به مقاومت و سرسرختی در مقابل خواسته‌های مردم و ادار می‌نمودند و کوشش پی‌گیر علی (طیبه) در اصلاح ذات‌البین با لجاجت و کارشکنی هر دو گروه مواجه گردید؛ و چون مشاهده کرد کار از مسالمت و مسامحه گذشته است، بسی طرفی اختیار کرد و مأیوسانه از مدینه بیرون رفت. بالاخره مردم ناراضی و عصبانی پس از مدتی محاصره، خلیفه را از میان برداشتند، آنگاه صاحب‌نظران و اهل حل و عقد و بزرگان اصحاب حضرت رسول، از مهاجرین و انصار و سرکردگان شورشیان که جز آن حضرت کسی دیگر را شایسته مقام خلافت نمی‌دانستند، به حضرتش رو آورده و با اصرار و سماجت به زمامداری دعوت نمودند و [ایشان] خواهناخواه به قبول التماس آنان تن داد.<sup>۱</sup>

---

۱. شریف رضی در موضع متعددی از نهج البلاغه درباره عوامل قتل عثمان و روآوردن مردم به علی بن ابی طالب علیه السلام عباراتی از ایشان نقل کرده است، از جمله خطبه‌های ۳۰ و ۳. تحلیل نویسنده برگرفته از آنهاست.

او که به مدت بیست و پنج سال با تحمل ستم‌ها و حق‌کشی‌ها درباره خود و خاندانش و نیز انحرافاتی که در مسیر اسلام به وجود آمد، روزگاری گذرانده بود که به گفته خودش گویی خاری در گلویش گیر کرده است،<sup>۱</sup> همین‌که زمام خلافت را در دست گرفت، گذشته‌ها را پشت‌سر نهاده و به فراموشی سپرده، و از روز زمامداری خویش با مردم زمان حساب باز کرد. نه کسی را که با خلفا در گذشته همکاری کرده و ثروت‌هایی اندوخته بودند، مورد مؤاخذه و مجازات قرار داد، و نه مالی از آنان مصادره کرد.

در حدیث از حضرت رضا (علیه السلام) آمده است: "اگر زمام خلافت به دستش افتاد، به تبعیت از جدّ بزرگوارش از آنچه که مردم در تصرف دارند، چشم‌پوشی کرده و کاری به آنان نخواهد داشت، و تنها تخلفاتی را که در دوران زمامداری‌اش واقع شود، مورد رسیدگی و پیگرد قرار خواهد داد."<sup>۲</sup>

۱. «قَرَأْيْتُ أَنَّ الصَّبَرَ عَلَى هَاتَانِ أَحْجَى فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدْمًا وَفِي الْحُلْقِ شَجَّا» (نهج البلاغة، خطبه ۳: شمسقیه).

۲. «حدثنا الحاكم أبو علي الحسين بن أحمد البهقي، قال حدثني محمد بن يحيى الصولي قال: حدثني أحمد بن محمد بن إسحاق قال: حدثنا أبي قال: لما بُويع الرضا عليه السلام بالعهد اجتمع الناس إليه يهتلونه فأولم إليهم فانصتوا، ثم قال بعد أن استمع كلامهم: باسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الفعال لما يشاء لا معقب لحكمه ولا راد لقضائه (يعلم خائنة الأعين وما تخفي الصدور) وصلى الله على محمد في الأولين والآخرين وعلى آله الطيبين الطاهرين أقول وأنا علي بن موسى بن جعفر عليهما السلام: إن أمير المؤمنين عضده الله بالسداد ووفقه للرشاد عرف من حقنا ما جهله غيره، فوصل أرحاماً قطعت وأمن نفوساً فرعت بل أحياها وقد تلقت وأغناها إذا افترقت مبتغيها رضا رب العالمين لا يريد جزاء إلا من عنده (وسيجزي الله الشاكرين ولا يضيع أجر المحسنين) وأنه جعل إلى عهده والأمرة الكبرى إن بقيت بعده فمن حل عقدة أمر الله تعالى بشدها وقسم عروة أحب الله إيثاقها فقد أباح حرمه وأحل محربه إذا كان بذلك زاريا على الامام متنهكا حرمة الاسلام، بذلك جرى السالف فصبر منه على الفلتات\* ولم يعترض بعدها على الغرمات خوفا على شتات الدين واضطهاد حجل المسلمين ولقرب أمر الجahليه ورصد

اینک در باب مثال ثروت چند نفر از بزرگان قریش را که مورخان معتبر نوشته‌اند یادداشت می‌کنیم: ترکه عبدالرحمن بن عوف هزار شتر و سه هزار میش و یکصد اسب که در چراگاه اطراف مدینه نگهداری می‌شد، در جُرف از نواحی مدینه زمین‌های زراعتی او را<sup>۱</sup> شتران آبکش از بیست چشممه آبیاری می‌کردند و شمش‌های طلا را با تبر شکسته و میان ورثه‌اش قسمت کردند و یک‌هشتم ماترک در میان چهار نفر همسرانش تقسیم شد و به هر کدام از آنان هشتاد هزار درهم رسید.

ماترک طلحه بن عبیدالله یک میلیون درهم و یکصد هزار دینار و املاک غیر منقولش به سی میلیون درهم تقویم شد. و یک‌هشتم دارایی زبیر بن العوام که میان چهار همسرانش قسمت شد، به هر کدام یک میلیون و یکصد هزار درهم رسید، و جمع دارایی وی به سی و پنج میلیون و دویست هزار درهم بالغ شد، و قس علی‌هذا.<sup>۲</sup>

یگانه موردی که از روش آن حضرت در موضوع اموال تصرفی اشخاص در تاریخ ثبت شده است، آن قسمت از اراضی خراجیه عراق است که متعلق به

المنافقين فرصة تنتهز وبائقة تتذر وما أدرى ما يفعل بي ولا يكمن؟ أن الحكم إلا الله يقضى- الحق (وهو خير الفاصلين). \* اشاره بذلك صلوات الله عليه الى الحكمة الى عدم منازعة امير المؤمنين عليه السلام اياهم لقرب عهدهم بالکفر لثلاير جعوا القهقهري ويعودوا الى ما كانوا عليه من التضاره بالکفر المفضي الى احتلال احوال المسلمين واضطراب حبل الدين. من هامش بعض النسخ. (الصدق، عيون اخبار الرضا علیه السلام، باب ۴۰، حدیث ۱۷، تصحیح السید مهدی الحسینی الاجوری، ج ۲ ص ۱۴۶-۱۴۷) این نزدیکترین حدیث به مضامون مشارالیه در متن است که یافت. چهبسا با تفχص بیشتر حدیثی اقرب از این یافت شود.

۱. در الف و ب بهجای «او را» «اما» درج شده است.

۲. ابوالحسن بن علی المسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۲ ص ۲۶۲.

مسلمین نسل بعد از نسل (و به اصطلاح امروز ملی) بود و خلیفه سوم آنها را به خویشاوندان خود به تیول داده، و به "قطایع عثمان" شهرت داشت از تصرف آنان درآورده و به بیت‌المال برگرداند، همین و بس.<sup>۱</sup>

در اداره مملکت عده‌ای از عمال خلیفه سوم را در حوزه مأموریت‌شان مستقر نمود. ابوموسی اشعری و قاضی شریح در کوفه، اشعث بن قیس در آذربایجان، جریر بن عبدالله در همدان، سعد بن قیس در ری در سمت خودشان باقی ماندند.<sup>۲</sup> عجیب‌تر اینکه چند نفر از سرشناسان اصحاب پیغمبر ﷺ به عذرهاي ناموجه از بیعت آن حضرت سرپیچاندند: سعد بن ابی وقار،<sup>۳</sup> عبدالله بن عمر، مغیرة بن شعبه، اسامة بن زید، حسان بن ثابت، محمد بن مسلمة، زید بن ثابت، کعب بن مالک، عبدالله بن سلام، [و] ابومسعود انصاری، کمترین فشاری بر آنان نیاورده، و به حال خودشان رها کرد.<sup>۴</sup>

عبدالله بن عمر را به حضورش آورده و از وی خواستند بیعت کند، گفت: "من آنگاه بیعت می‌کنم که همه مسلمین بیعت کرده باشند." فرمود: "یک نفر کفیل بده." او که مرد لجوچی بود، گفت: "ندارم." مالک اشتر گفت: "یا امیر المؤمنین،

۱. «وانتزع على املاكا كان عثمان أقطعها جماعة من المسلمين، وقسم ما في بيت المال على الناس، ولم يفضل أحداً على أحد.» (المسعودي، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲ ص ۲۷۶).

۲. بنگرید به الطبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۴ ص ۴۴۲-۴۴۴ و ابن الاثیر الجزیری، اَسْدُ الْغَابَةِ فِي مَعْرِفَةِ الصَّحَابَةِ، ترجمه هر یک از این افراد.

۳. در الف و ب: سعد بن ابی وقار و عبدالله بن عمر.

۴. موسوعة الشیعی المفید، ج ۱: الجمل والنصرة لسید العترة، ص ۹۴-۱۰۰؛ الطبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۴ ص ۴۲۹-۴۳۰.

می ترسم فتنه بر پا کند، اجازه ده گردنش را بزنم." فرمود: "حاشا، من شخصاً از او ضمانت می کنم."<sup>۱</sup> آری، این دیگران بودند که با تهدید به قتل و به آتش کشیدن خانه اش، آن حضرت را وادار به بیعت با خلفای گذشته می کردند!<sup>۲</sup> درباره حکیم بن حزام که از متابعت اش سرباز می زد، فرمود: ما أَلْوُمُ مَنْ كَفَّ عَنَّا وَعَنْ غَيْرِنَا، وَلَكِنَ الْمُلِيمُ الَّذِي يُقَاتِلُنَا (من سرزنش نمی کنم کسی را که نه با ماست، و نه با دشمنان ما، سزاوار سرزنش آن [کسی] است که با ما سر جنگ و ستیز دارد).<sup>۳</sup> آری، جمله "هر آن که با ما نیست، بر ما است" از ابداعات لنین و استالین است<sup>۴</sup> نه از سیاست علوی.

از این همه عطوفت و رفتار کریمانه آن حضرت عده ای از ناسپاسان

۱. الطبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۴ ص ۴۲۸.

۲. إثبات الوصية، ص ۱۵۵-۱۵۴. (مؤلف اثبات الوصية علی بن حسين مسعودی صاحب مروج الذهب نیست. اینکه مؤلف آن کیست نیاز به تحقیق دارد. بنگرید به مقاله سید محمدجواد شبیری زنجانی، اثبات الوصية و صاحب مروج الذهب).

۳. المفید، الارشاد فی معرفة حجج الله على العباد، ج ۱ ص ۲۵۵.

۴. ولادیمیر ایلیچ لنین این عبارت را در سخنرانی مورخ ۳ نوامبر ۱۹۲۰ در کنفرانس تحصیلات سیاسی پرولتاریا در مسکو به کار برده است.

, ۱۹۲۰, ۸-۱ November) Workers nEducatio Political of Conference Russia–All the of Bulletin , Moscow ,Publishers Progress ,Edition English th<sup>4</sup> ,Works Collected s'Lenin Moscow; ۳۶۱-۳۴۰ pages , ۳۱ Volume , ۱۹۶۵

بی شک این قاعده با شدت بیشتری مبنای سیاست عملی ژوزف استالین بوده است. بنیتو موسولینی نیز آن را خطاب به فاشیست های ایتالیا به کار برده است. گفتنی است اگرچه استعمال سیاسی این عبارت که پایه سیاست دوقطبی کردن فضاست از ابداعات لنین است، اما این عبارت سه بار در انگلیل به کار برده شده است:

مئّى ۹:۴ و مرقس ۹:۵۰، لوقا ۱۲:۳۰

سوءاستفاده کرده و به فتنه‌انگیزی سر برافراشتند، و جنگ‌های جمل و صفين و نهروان را برابر تحمیل کردند. أم المؤمنین عایشه و طلحه و زبیر که آتش افروزان شورش مردم علیه خلیفه سوم بودند، با توطئه‌چینی بیعت آن حضرت را شکسته و به بهانه واهی خونخواهی خلیفه، جنگ جمل را به راه انداختند که دست‌کم ده هزار نفر در آن کشته شده<sup>۱</sup> و به پیروزی آن حضرت متنه‌گردید؛ و همین‌که بر خصم غلبه یافت، با جوانمردی هرچه تمام‌تر با آنان رفتار کرد. به محمد بن ابی بکر فرمود: "مواظب باش به خواهرت صدمه نرسد." محمد او را به محل امنی رسانده و بازگشت.<sup>۲</sup>

طلحه و زبیر هم در بیرون جنگ به دست مروان و عمرو بن جرموز ترور شده و درگذشته،<sup>۳</sup> آنگاه فرمان داد: "هیچ‌کس نباید فراریان را دنبال کند، یا اسیری را بکشد، و یا به زخمداری آسیب برساند، و یا به مال احدي دست‌اندازی کند، و یا زنان را آزرده سازد. تنها آنچه در میدان جنگ در سلاح و مهمات بهجا مانده است، غنیمت حساب می‌شود."<sup>۴</sup>

آنگاه به دیدار عایشه رفت، و به هنگام ورود به منزل او جمعی از زنان بصره که خویشاوندان‌شان در جنگ کشته شده بودند، به گستاخی رودررو دشنام‌اش داده و ناسزا گفتند. بعضی از یارانش برآشفته و گفتند: "ما این همه هرزه‌درایی زنان را تحمل نمی‌کنیم و به سزايشان می‌رسانیم." فرمود: "آرام باشید، ما به زنان

۱. الجمل، موسوعة الشیخ المفید، ج ۱، ص ۴۱۹.

۲. پیشین، ص ۳۷۰-۳۶۹.

۳. پیشین، ص ۳۹۰-۳۸۳.

۴. پیشین، ص ۴۰۵.

مشرکین آزاری نمی‌رسانیم، چه رسد به اینان که مسلمان هستند.<sup>۱</sup>

سپس این خانم ماجراجو را که برخلاف دستور قرآن<sup>۲</sup> خانه و کاشانه خود را ترک کرده و به فتنه‌انگیزی و لشکرکشی پرداخته بود، تحت حمایت خود قرار داده، فرمود: وَلَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى.<sup>۳</sup> و دستور داد وسیله مسافت وی را فراهم سازند. عده‌ای محافظ از مردان و زنان مورد اطمینان را به خدمتش گماشته تا به مقصد برسانند و به نوشته تاریخ کامل تا مسافتی او را مشایعت نمود.<sup>۴</sup>

عبدالله [بن] زبیر و مروان بن حکم که از فرماندهان لشکر عایشه و از دشمنان سرسخت آن حضرت بودند، بدون هیچ مؤاخذه و پیگرد به سلامت رستند. عبدالله رهسپار مکه شد و مروان به معاویه پیوست.<sup>۵</sup> بزرگ‌ترین توطئه [بعد از] سقیفه بنی‌سعده که علیه آن بزرگوار به وقوع پیوست، و نتیجتاً اثر شوم آن سیر تاریخ اسلام را دگرگون ساخت و متنه به شهادت آن حضرت شد، همان بود که به همدستی عده‌ای از خوارج و منافقان اصحاب خودش به وقوع پیوست و به گفته بعضی از نویسندهان ستون پنجم معاویه نیز در جریان کار بوده است<sup>۶</sup> و

۱. احمد بن اعثم الكوفی، کتاب الفتوح، ج ۲ ص ۳۴۰-۳۳۹.

۲. احزاب ۳۳.

۳. «وَأَمَّا فُلَانَةُ فَأَذْرَكَهَا رُؤْيُ السَّاءِ، وَضُغْنُ غَلَّا فِي صَدْرِهَا كَبِيرٌ جَلِّ القَيْنِ، وَلَوْ دُعِيَتْ لِتَنَالَ مِنْ عَنْبَرِيِّيِّ، مَا أَتَتْ إِلَيَّ، أَمْ تَنَعَّلُ؛ وَلَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى، وَالْحَسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.» (نهج البلاغة، خطبه ۱۵۶).

۴. ابن الاثیر الجزري، الكامل فی التاریخ، ج ۳ ص ۱۴۲-۱۴۳.

۵. پیشین، ص ۱۴۵.

۶. ظاهراً مراد نویسنده از ستون پنجم معاویه اشعث بن قیس است. ابن ابی الدنیا به ماجراجای ارتباط اشعث بن قیس با عبدالرحمن بن ملجم مرادی اشاره کرده است: مقتل امير المؤمنین علی بن ابی طالب<sup>علیہ السلام</sup>، حدیث ۲۴

مسلمًّاً تنها عمل یک نفر تروریست نبوده، چنان‌که در دعای روزهای ماه رمضان می‌خوانیم: وَضَاعِفِ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ شَرِكَ فِي دَمِهِ<sup>۱</sup> و در مرثیه‌ای که ابوالأسود دوئلی<sup>۲</sup> از یاران آن حضرت سروده است، پایی معاویه را هم به میان کشیده است و چنین گوید:

الَا أَبْلَغُ مُعَاوِيَةَ بْنَ حَرْبٍ  
فَلَا قَرَّتْ عَيْوَنُ الشَّامِتِينَا  
أَفِي شَهْرِ الصِّيَامِ فَجَعَلُتُمُونَا<sup>۳</sup>  
بِخَيْرِ النَّاسِ طُرًّا أَجْمَعِينَا

مخصوصاً اشعث بن قیس از شب‌ها پیش به عنوان اعتکاف در مسجد کوفه

ص ۳۷-۳۸ (رواية الحسين بن صفوان البرذعى، تحقيق ابراهيم صالح، دارالبشاير، دمشق، ۲۰۰۱) این قضیه در سطور بعدی آمده است.

۱. ترجمه: و عذاب کسی که در [ریختن] خون او مشارکت داشته را دوچندان کن. السيد رضی الدین ابن طاووس، *الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة*، ج ۱ ص ۲۱۴.

۲. ادیب، شاعر، پایه‌گذار علم نحو، نخستین کسی که به اعراب گذاری قرآن اقدام کرد، در هر سه جنگ جمل، صفين و نهروان در رکاب امام علیهم السلام چنگیده و در حوالی سال ۶۹ از دنیا رفته است.

۳. ترجمه: به معاویه بن حرب بگویید که چشم‌های شماتت‌کننگان روشن مباد. آیا در ماه رمضان ما را به سوگ بهترین همه‌ی مردم نشانید. متن کامل قصیده به شرح زیر است:

أَلَا أَبْلَغُ مُعَاوِيَةَ بْنَ حَرْبٍ / فَلَا قَرَّتْ عَيْوَنُ الشَّامِتِينَا  
أَفِي شَهْرِ الصِّيَامِ فَجَعَلُتُمُونَا / بِخَيْرِ النَّاسِ طُرًّا أَجْمَعِينَا  
قَتْلَتُمْ خَيْرَ مَنْ رَكِبَ المَطَابِيَا / وَأَفْضَلَهُمْ وَمَنْ رَكِبَ السَّفِينَا  
وَمَنْ لَيْسَ التَّعَالَ وَمَنْ حَذَاها / وَمَنْ قَرَأَ الْمَثَانِي وَالْمَيَّنَا  
إِذَا اسْتَقْبَلْتَ وَجْهَ أَبِي حَسِينٍ / رَأَيْتَ الْبَدْرَ رَاقِ النَّاظِرِينَا  
لَقَدْ عَلِمْتَ قَرِيشَ حِيثَ حَلَّتْ / بَانَكَ خَيْرُهَا حَسْبًا وَدِينًا

الأغانى، ج ۱۲، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ دیوان ابوالسود الدوئلی، صنعة ابی سعید الحسن السُّکْرَی، تحقيق الشيخ محمدحسن آل یاسین، دار مكتبة الهلال، بيروت، ۱۹۹۸، الملحق الثالث: ما بقى من كتاب ابی الاسود الدوئلی، تأليف المدائني، شماره ۲۰، ص ۴۴۷.

جريان جنایت هولناک را از نزدیک زیر نظر گرفته بود. حُجر بن عدی شنید اشعت بن قیس به طور رمز به مخاطب خود هشدار می‌دهد: "شتاب کن! روشنایی صبح رسوایگر است". حجر یقین کرد توطئه خطرناکی در شُرف وقوع است و با عجله بیرون رفت تا آن حضرت را خبر کند، ولی آن حضرت از راه دیگر عازم مسجد شده بود، وقتی به همدیگر رسیدند که فاجعه رخ داده و مولی در میان خاک و خون از پا درآمده بود.<sup>۱</sup>

عکس العمل آن حضرت در برابر این توطئه و جنایت بزرگ را در آخرین وصیت به فرزندان و خویشان چنین می‌خوانیم: **يَا بَنِي عَبْدِ الْلَّٰهِ ! لَا أَفِينَكُمْ تَخْوُضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ : "فُتَلَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ !" أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِـإِلَّا قاتلٍ . اُنْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتٌّ مِنْ ضَرَبَتِهِ هَذِهِ ، فَاضْرِبُوهُ ضَرَبَةً بِضَرَبَةٍ وَلَا تُمْتَلِّوْا بِالرَّجُلِ ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّٰهِ [ص] يَقُولُ : «إِيّاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ ، وَلَوْ بِالْكَلِبِ الْعَقُورِ». <sup>۲</sup>** (مباردا پس از رحلت من دست به خون مسلمانان بیالائید و بگویید امیرالمؤمنین کشته شده است، نه یک فرد عادی. همانا مباشر قتل من یک نفر است، و یک ضربت به من زده است، می‌توانید یک ضربت به وی بزنید؛ و نباید عضوی از بدن او را جدا کنید؛ چه از رسول خدا [ص] شنیدم [که] فرمود : "از مُثْلِهِ كردن جانداران بپرهیزید، اگر چه سگ درنده باشد).

آری! عدل علوی اجازه نمی‌دهد برای مردم پرونده‌سازی شود و هر کس که با ابن‌ملجم تماس گرفته و با او آشنایی یا از وی پذیرایی نموده است، تحت تعقیب

۱. المفید، الارشاد فی معرفة حجج الله على العباد، ج ۱ ص ۱۹-۲۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷ (تصحیح صبحی صالح، ص ۴۲۲).

و مجازات قرار بگیرد. این است که گوشه‌ای از زندگی و زمامداری را در مرد تاریخ و جانشین به حق رسول خدا [۱].

تنگ شد بر وی این جهان سترگ<sup>۱</sup>      که سرا خُرد بود و مرد بزرگ<sup>۲</sup>

#### [۴. تخلفات شرعی]

اکنون ببینیم مدعیان پیاده کردن اسلام راستین و عدل علوی چه روشی در پیش گرفتند. نخست همه آنان که در رژیم گذشته دست‌اندرکار اداره کشور بودند، حتی اگر به صلاح ملک و ملت خدماتی انجام داده‌اند، از نظر این آقایان گناهکار شناخته شدند. آنگاه با شتابزدگی [و] بدون دقت و احراز صلاحیت و کاردانی و امانت اشخاص، هر اوّلوارد و داوطلب را به تشکیل کمیته پاسداری انقلاب<sup>۳</sup> برگماشتند و از سوی دیگر عده‌ای از فیضیه‌نشینان<sup>۳</sup> را که بیشترشان فاقد علم و

۱. «تنگ از آن شد بر او جهان سترگ / که جهان تنگ بود و مرد بزرگ» (سنائی، *حدیقة الحقيقة و شریعة الطرفة*، الباب الثالث، ستایش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب<sup>علیه السلام</sup>، بیت آخر، به کوشش علی محمد صابری، رقیه تیموریان و بهزاد سعیدی).

۲. نویسنده دو نیرو را در هم ادغام کرده است: کمیته انقلاب اسلامی در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ تأسیس شد و در سال ۱۳۷۰ در شهربانی و ژاندارمری ادغام و به تأسیس سازمان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی انجامید. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ تأسیس شد و مهم‌ترین نیروی نظامی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران است. آقای شیخ بهاء الدین محلاتی دو ماه قبل از این نامه در نامه‌ای انتقادی به آقای خمینی تصریح کرده است: «به هر حال با کمال معدرت باید صریحاً بگوییم که مردم از فساد حاکم بر سپاه پاسداران که گویا تعزیه‌گردان رژیم فعلی است نفرت شدید دارند. بسیاری از تحریکات علیه دادگاه از ناحیه سپاه است که حاکم شرع را در خدمت خود نمی‌بینند. چه خوب بود شخصی را که مشخص نباشد می‌فرستادید تا تحقیق می‌کرد و وضع مردم و اوضاع و علمای محترم را می‌دید و گزارش می‌کرد». (نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹).

۳. کایه از معتمّین و روحانیون.

تقوا بوده و شایستگی قضاوت نداشتند، به نام حاکم شرع و یکی دیگر از ندانم کاران را به نام دادستان انقلاب بر جان و مال و ناموس مردم مسلط نمودند.<sup>۱</sup> در میان این حکام شرع کم نبودند افراد عقدهای<sup>۲</sup> که حس انتقام‌جویی را تا مرز سادیسم می‌رسانندند، در صورتی که یکی از شرایط صلاحیت قاضی این است که نسبت به هیچ‌کدام از طرف دعوی سابقه خصوصی و پیش‌داوری نداشته باشد.<sup>۳</sup> متهمان را عجولانه بی‌آنکه فرصت کافی دفاع و انتخاب وکیل مدافع به آنان داده<sup>۴</sup>

۱. دادگاه انقلاب اسلامی متشکل از یک حاکم شرع (قاضی) و یک دادستان انقلاب نهادی مستقل از سازمان دادگستری، دولت موقت و شورای انقلاب مستقیماً زیر نظر رهبر جمهوری اسلامی از ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ آغاز به کار و اجرای حکم کرد.

۲. در الف و ب به غلط «عدهای» درج شده است.

۳. «کل من لاتقبل شهادته، لاینفذ حکمه، کالولد علی الوالد، والعبد علی مولاه، والخصم علی خصمہ.» (المحقق الحلى، شرائع الإسلام، كتاب القضاء، صفات القاضي، المسندة الحادية عشر، ج ۴ ص ۶۸).

«الخامس: ارتفاع التهمة ويتحقق المقصود ببيان مسائل:

الأولى: لا تقبل شهادة من يجر بشهادته نفع، كالشريك فيها هو شريك فيه. وصاحب الدين إذا شهد للممحجور عليه، والسيد لعبده المأذون، والوصي فيها هو وصي فيه. وكذا لا تقبل شهادة من يستدفع بشهادته ضررا، كشهادة أحد العلاقة بجرح شهود الجنائية. وكذا شهادة الوكيل والوصي، بجرح شهود المدعى على الموصي أو الموكل.

الثانية: العداوة الدينية لاقنع القبول، فإن المسلم تقبل شهادته على الكافر. أما الدينوية فإنها تقنع، سواء تضمنت فسقا أو لم تضمن. وتحقيق العداوة، بأن يعلم من حال أحدهم السرور بمسافة الآخر، والمسافة بسروره، أو يقع بينهما تنازع. وكذا لو شهد بعض الرفقاء لبعض على القاطع عليهم الطريق، لتحقيق التهمة. أما لو شهد العدو لعدوه قبلت لانتفاء التهمة.» (پیشین، كتاب الشهادة، اوصاف الشهود، ص ۱۱۸).

۴. به عنوان نمونه موادی از «لایحه قانونی آئین نامه تشکیل و نحوه رسیدگی دادگاه‌های انقلاب» مصوب جلسه مورخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی (روزنامه اطلاعات ۱۶ فروردین ۱۳۵۸): «احکام صادره از طرف دادگاهها باید حداقل ظرف ۲۴ ساعت پس از صدور حکم از طریق دادستان اجرا شود و لا رئیس دادگاه شخصاً دستور اجرای حکم را صادر خواهد کرد.» (تبصره ماده ۳۲) «احکامی که از محاکم انقلاب قبل

و یا تقاضای تجدیدنظر پذیرفته شود،<sup>۱</sup> برخلاف ما انزل الله به مجازات‌های دلخواه محکوم نمودند.<sup>۲</sup>

عجبًا! داود پیغمبر چنان‌که در قرآن مجید آمده است - در عجله در قضاؤت - سرزنش می‌شود<sup>۳</sup> و در مورد دیگر قضاؤت او درباره دو نفر که گله‌ی گوسفند

از تصویب این آئین نامه صادر گردیده بلاfacسله اجرا خواهد شد.» (ماده ۳۳) پس چه نیازی به تصویب آئین نامه‌ی؟ چگونه محاکمه‌های قبلی که بدون هرگونه آئین نامه انجام شده است بلاfacسله اجرا شود؟ در این آئین نامه حق داشتن وکیل برای متهم و نیز امکان تجدیدنظر پیش‌بینی نشده است.

۱. احکام دادگاه انقلاب قطعی و بدون تجدیدنظر است. (تبصره ۲ ماده ۱۱ آئین نامه دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب مصوب شورای انقلاب ۲۷ خرداد ۱۳۵۸، مجموعه قوانین سال ۱۳۵۸ ص ۸۳۳-۸۲۷؛ روزنامه رسمی ۲۰ مرداد ۱۳۵۸ شماره ۱۰۰۳۹).

۲. فاجعه قضائی در جمهوری اسلامی یا «تیشه به ریشه دادگستری» را در کتاب در دست تدوین مورد تجزیه و تحلیل میکروскопی و ارائه شواهد و مدارک مستند قرار داده‌ام. امیدوارم توفیق اتمام آن را پیدا کنم.

۳. آیات ۱۷ تا ۲۶ سوره ص. شاهد مثال در آیه ۲۴ است، داود پیغمبر به خاطر عجله در صدور حکم استغفار و توبه می‌کند: وَإِذْ كُرْ عَبْدَنَا دَأْوَدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۱۷﴾ إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَ بِالْعُشَيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿۱۸﴾ وَالظَّيْرُ مُخْتَسِرَةً كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ ﴿۱۹﴾ وَسَدَّدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَهُ وَفَصَلَ الْحُكْمَهُ ﴿۲۰﴾ وَهَلْ أَنْلَكَ بَأْنَ الْحُكْمِ إِذْ سَوَرُوا الْمَحْرَابَ ﴿۲۱﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَأْوَدَ فَقَرَعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخْتَ حَسْمَانَ بَعَنِي تَعْضُنَاعَلَى بَعْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا شُطُطَ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الْصِّرَاطِ ﴿۲۲﴾ إِنَّ هَذَا أَخْيَ لَهُ تَشْ وَتَسْعُونَ تَعْجَجَهُ وَلِي تَعْجَجَهُ وَاحِدَةً فَقَالَ أَنْهَلْنِيهَا وَعَرَّنِي فِي الْحُكْمَهِ ﴿۲۳﴾ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ تَعْجِيَهِ إِلَى نَعَاجِهِ وَإِنَّ تَكْيِيرًا مِنَ الْخَلَطَاءِ لَيَعْيِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آتَنَوْا وَعَمِلُوا الصَّالَحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَأْوَدُ أَنَّمَا فَتَنَاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَهُ وَخَرَ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿۲۴﴾ فَقَرَعَنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عَنَنَا لَرْنَقَيَ وَحُسْنَ مَأَبٍ ﴿۲۵﴾ يَا دَأْوَدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ حَلِيقَهُ فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْمَوْى فَيُفِيلَكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضْلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ هُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسْوَأَيْوَمُ الْحَسَابِ ﴿۲۶﴾ ترجمه: و به خاطر بیاور بنده ما داود صاحب قدرت را، که او بسیار توبه‌کننده بود! (۱۷) ما کوهها را مسخر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می‌گفتند! (۱۸) پرندگان را نیز دسته‌جمعی مسخر او کردیم (تا همراه او تسبیح خدا گویند); و همه اینها بازگشت‌کننده به سوی او بودند! (۱۹) و حکومت او را استحکام بخشیدیم، (هم) دانش به او دادیم و (هم) داوری عادلانه!



یکی تاکستانِ دیگری را پایمال کرده بود توسط سلیمان<sup>۱</sup> پیغمبر مورد تجدیدنظر قرار می‌گیرد،<sup>۲</sup> ولی حکم بچه طلبه‌های فیضیه چون مارک دادگاه انقلاب خورده است، قابل تجدیدنظر نیست!

حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) آنگاه که شریح را به قضاوت کوفه ابقا نمود، فرمود: "هر حکم که صادر کردی، پیش از آنکه به نظر من برسد، باید اجرا

(۲۰) آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟! (۲۱) در آن هنگام که (بی‌مقدمه) بر او وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد؛ گفتند: «ترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرد؛ اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن!» (۲۲) این برادر من است؛ و او نودوئه میش دارد و من یکی بیش ندارم اما او اصرار می‌کند که: این یکی را هم به من واگذار؛ و در سخن بر من غلبه کرده است!» (۲۳) (داود) گفت: «مسلمأً او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میش‌هایش، بر تو ستم نموده؛ و بسیاری از شریکان (و دوستان) به یکدیگر ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند؛ اما عده آنان کم است!» داود دانست که ما او را (با این ماجر) آزمودایم، از این‌رو از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد. (۲۴) ما این عمل را بر او بخشیدیم؛ و او نزد ما دارای مقامی والا و سرانجامی نیکوست! (۲۵) ای داود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛ کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به‌خاطر فراموش کردن روز حساب دارند! (۲۶).

۱. در الف و ب به جای سلیمان «مسلمانی» درج شده که نادرست است.

۲. سوره انبیاء آیات ۷۸ و ۷۹: وَأَوْدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَا فِي الْحُرْثِ إِذْ نَفَّثْتُ فِيهِ عَنْمُ الْقَوْمِ وَكُلَّا لِحْكُومِ شَاهِدِينَ ﴿۷۸﴾ فَفَهَمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّنَاهَا سَعَ دَأْوَةَ الْجَبَالِ يُسَبِّحُنَ وَالظَّرِيرُ وَكُلَّا فَاعِلِينَ ﴿۷۹﴾ ترجمه: و داود و سلیمان را (به خاطر بیاور) هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان بی‌شبان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباہ کرده) بودند، داوری می‌کردند؛ و ما بر حکم آنان شاهد بودیم. (۷۸) ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهماندیم؛ و به هر یک از آنان (شایستگی) داوری، و علم فراوانی دادیم؛ و کوه‌ها و پرندگان را با داود مسخر ساختیم، که (همراه او) تسبیح (خدا) می‌گفتند؛ و ما این کار را انجام دادیم! (۷۹).

شود.<sup>۱</sup>

به علاوه مورخان سنی و شیعه ده‌ها مورد تجدیدنظر آن حضرت را در احکام صادر از خلفا و مخصوصاً خلیفه دوم به تفصیل آورده‌اند<sup>۲</sup> و خلیفه در چند مورد پس از تجدیدنظر آن حضرت گفته است: **لَوْلَا عَلِيٌّ هَلَكَ عُمَرٌ**.<sup>۳</sup> همو در یک واقعه درباره زن متهمه حکم مجازات داده بود، و او را می‌بردند [که] به مجازات برسانند، آن حضرت جلوگیری کرد و به خلیفه فرمود: "گمان می‌کنم تو با ارعاب و تهدید از او اعتراف گرفته‌ای". خلیفه گفت: "چنین است." [فرمود:] مگر نشنیده‌ای که رسول خدا [صلی الله علیه و آله و سلم] فرمود: **لَا حَدَّ عَلَى مُعْتَرِفٍ بَعْدَ بَلَاءٍ**. **إِنَّمَا قُيَّدَ أَوْ حُبِّسَ أَوْ تُهَدَّدَ فَلَا إِقْرَارَ لَهُ**.<sup>۴</sup> (هر کس در اثر دست‌وپا بستن «تقریباً» دست‌بند

۱. علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمر، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: لما ولی أمير المؤمنين عليه السلام شريحاً القضاء اشترط عليه أن لا ينفذ القضاء حتى يعرضه عليه. (الکلینی: *الکافی*، ج ۷ ص ۴۰۷ ح ۳؛ الطوسي: *التهدیب*، ج ۶ ص ۲۱۷ ح ۵۱۰؛ الحرس العاملی: *وسائل الشیعہ*، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، وما يجوز أن يقضی به، باب ۳ ح ۱، ۲۷، ص ۱۵-۱۶).

۲. المفید، الارشاد فی معرفة حجج الله على العباد، ج ۱ ص ۲۲۳-۱۹۹؛ عبدالحسین الامینی، نوادر الأثر فی علم عمر.

۳. در منابع اهل سنت: ابن قتبیة، تأویل مختلف الحديث، ص ۱۵۲؛ البقاری، تمہید الأولیاء فی تلخیص الدلائل، ج ۱ ص ۴۷۶ و ۵۴۷؛ فخرالدین الرازی، التفسیر الكبير، ج ۲۱ ص ۲۲؛ و در منابع شیعه: الکلینی، *الکافی*، ج ۷ ص ۴۲۴؛ الصدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴ ص ۳۶؛ الطوسي، تمهید الاحکام، ج ۶ ص ۶۰۶ و ج ۱۰ ص ۵۰.

۴. وأتى عمر بامرأة نسب إليها زنا فأمر برجها فلقيها علي عليه السلام فقال: ما بال هذه؟ فقالوا: أمر بها أن تترجم. فردها علي عليه السلام فقال له: امرت برجها؟ فقال: نعم لأنها اعترفت عندي بالفجور. فقال: فلعلك انتهيتها أو اخفتها [أو تهددتها؟] فقال قد كان ذاك. فقال: أو ما سمعت رسول الله عليه السلام يقول: لا حد على معرف بعد بلاء؟ انه من قيدت أو حبسـت أو تهدـدت فلا اقرار له. فخلع عمر سبليها ثم قال: عجزت النساء ان تلد مثل علي بن أبي طالب لولا علي

قپانی» یا زندانی کردن یا تهدید، اعتراف به گناه نماید، اقرارش حجیت ندارد و نمی‌توان او را مجازات کرد).

خلیفه [دوم] بار دیگر زنی را که بیماری روانی داشته است محکوم به مجازات نمود، آن حضرت مانع شده فرمود: "مگر از رسول خدا نشنیده‌ای: "رُفعَ الْقَلْمُ عَنْ ثَلَاثٍ: الْصَّبِيُّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيقَظَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ". خلیفه از اجرای حکم خودداری کرد.<sup>۱</sup> این حدیث نه تنها به سمع خلیفه دوم نرسیده بود، بلکه آقای دادستان کل انقلاب<sup>۲</sup> هم نشنیده و یا پشت‌گوش انداخته است که در رادیو اعلام می‌نمود: اطفال خردسال چنانچه نشريه‌های فلان گروه را پخش کنند، آنان را دستگیر کرده و سه الی شش ماه زندانی می‌کنم<sup>۳</sup> و به ضراعت<sup>۴</sup> و شفاعت اولیاء و سرپرستان هم [ترتیب] اثر نمی‌دهم!<sup>۱</sup>

۱. هللک عمر. (مستند زید بن علی ص ۳۳۵؛ الخوارزمی، المتناقب، ص ۸۰ ح ۶۵؛ العلامة الحلى، كشف الیقین، ج ۱ ص ۶۳).

۲. ترجمه: از سه نفر تکلیف برداشته شده (یعنی مجازات نمی‌شوند): بچه تا وقتی بالغ شود، خواهید تا وقتی بیدار شود، و دیوانه تا وقتی که سر عقل بیاید. روی احمد بن حنبل فی مستنده أن عمر بن الخطاب أراد أن يترجم مجنونة، فقال له علي: ما لك ذلك، أما سمعت رسول الله يقول: "رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتى يستيقظ، وعن المجنون حتى يبرأ ويعقل، وعن الطفل حتى يختلم"؟ فدراً عمر عنها الرجم. (الحاکم النیشاپوری، المستدرک ج ۲ ص ۵۹ و ج ۴ ص ۲۲۷؛ الطبری، ذخایر العقیبی ص ۸۱؛ العلامة الحلى، نهج الحق وكشف الصدق، ج ۱ ص ۳۵۰).

۳. علی قادوسی از ۱۵ مرداد ۱۳۵۸ تا ۱۴ شهریور ۱۳۶۰ که در دفترش ترور شد دادستان کل انقلاب اسلامی بود.

۴. در الف و ب: «و به سه الی شش ماه زندانی می‌کنم». جمله روان نیست. درست آن یکی از این دو است: «و سه الی شش ماه زندانی می‌کنم»، یا «و به سه الی شش ماه زندان [محکوم] می‌کنم». صورت اول را برگزیدم.

۵. ضراعت به معنای تضیع و زاری نمودن (لغت‌نامه دهخدا). در ب به جای آن «مراعات» درج شده که نادرست

دیده و شنیده شد که در این محکمه‌های انقلابی و شرعی! در تهمت مشابه<sup>۱</sup> مثلاً همجنسبازی در یک شهر متهم را به اعدام و در شهر دیگر به صد ضربه تازیانه و در شهر دیگر به هفتاد و پنج ضربه محکوم و مجازات نموده‌اند.<sup>۲</sup> در صورتی که مطابق قانون اسلام به فرض صلاحیت شخص قاضی طریق اثبات این تهمت منحصر است به شهادت چهار نفر مرد عادل و یا چهار مرتبه اقرار آزادانه‌ی متهم، و همچنین تهمت زنا اعم از محسن و غیرمحسن به شهادت چهار نفر شاهد عادل حسنه از مردان آن هم بدون اختلاف شهود در خصوصیات واقعه و یا چهار مرتبه اقرار صریح و آزادانه متهم به ثبوت می‌رسد و چنانکه سه نفر از شهود در مجلس قضا در غیاب چهارمی شهادت بدنهند، نه تنها جرم ثابت نمی‌شود؛ بلکه هر سه نفر هر کدام به هشتاد ضربه تازیانه مجازات می‌شوند.<sup>۳</sup>

است.

۱. سند این گفته را فعلاً در اختیار ندارم. قاعده‌ای می‌باید در روزنامه‌های آواخر ۵۸ و اوایل ۵۹ یافت شود.
۲. آقای شیخ بهاءالدین محلاتی در اعتراض‌نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ به آقای خمینی به اشکال مشابهی اشاره کرده است: «آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟ متهمی اول به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سری و به نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم می‌شود و تنها پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد و به ناگهان توسط حاکم شرع دیگری تبریان می‌شود؟ عجباً، چه دادگاهی، چه احکامی و چه مجازات‌هایی؟ خدا شاهد است بسیاری از دوستان متدين پیشنهاد هجرت از ایران را داده‌اند، زیرا آنچنان خلاف‌ها مشهود است و توانایی بر جلوگیری نیست که لاقل انسان خود را در مععرض دانستن قرار ندهد بهتر است.»
۳. به دلیل مشکلات فراوان احکام صادره از سوی حکام شرع دادگاه‌های انقلاب از اوایل سال ۱۳۵۹ به پیشنهاد آقای متظری دادگاهی عالی در قم تشکیل می‌شود تا شیوه دیوان عالی کشور پرونده‌های اعدام و مصدره اموال را مورد بررسی مجلد قرار دهد. اما تا مدت‌ها دیگر احکام صادره در هیچ نهادی نظارت و بررسی نمی‌شد. مشخص نیست که در همین دو موضوع هم دادگاه عالی یادشده چقدر عملکارایی داشته است.
۴. المحقق الحلى، شرائع الإسلام، كتاب الحدود، حد الزنا، ج ۴، ص ۱۴۰-۱۴۶؛ حد اللواط، ص ۱۴۶.

تهمت سرقت با دو مرتبه اقرار یا شهادت دو مرد عادل به ثبوت می‌رسد و اگر متهم یک مرتبه اقرار کند، مجازات ساقط می‌شود و تنها به رد مال مسروق یا غرامت آن محکوم می‌گردد.<sup>۱</sup> ثبوت تهمت قتل عمد بسته به یک مرتبه اقرار یا شهادت دو مرد عادل است و اولیای مقتول می‌توانند قصاص بنمایند و یا عفو کنند و یا در صورت موافقت قاتل خون‌بها بگیرند،<sup>۲</sup> و جز اولیای مقتول کسی حق تعرّض به قاتل را ندارد،<sup>۳</sup> و اگر کسی دیگری را وادار به قتل نفس بکند، مباشر قتل به قصاص و آمر به حبس دائم محکوم می‌گردد، (نه به اعدام)؛<sup>۴</sup> و تهمت قیادت (دلال واسطه فحشاء) و شرب‌خمر به شهادت دو مرد عادل و یا دو مرتبه اقرار آزادانه متهم ثابت می‌شود.<sup>۵</sup>

در همه‌ی این موارد متهم در صورتی به مجازات شرعی می‌رسد که عاقل و بالغ بوده باشد، و هرگاه شباهی به نفع متهم به وجود آید، مطلقاً مجازات مقرر را نمی‌توان اجرا نمود؛ بلکه حاکم عدل می‌تواند به نحو مقتضی او را تعزیر بنماید (گوشمالی بدده).<sup>۶</sup> چه حضرت رسول ﷺ به روایت فریقین سنی و شیعه فرموده: إِذْرُوا الْحَدَّ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا أَسْتَطَعْتُمْ فَإِنْ وَجَدْتُمُ الْمُسْلِمَ مُحَرَّجاً فَخُلُّوا سَبِيلَه

۱. پیشین، حد السرقة، ج ۴ ص ۱۶۳.

۲. پیشین، كتاب القصاص، ج ۴ ص ۲۰۳-۲۰۲ و ۲۱۳.

۳. السيد ابوالقاسم الموسوى الخوئى، تكميلة المنهاج، كتاب القصاص، الفصل الرابع، مسئلة ۱۳۹.

۴. پیشین، الفصل الأول، مسئلة ۱۷.

۵. المحقق الحلى، شرائع الإسلام، كتاب الحدود، ج ۴ ص ۱۴۸-۱۴۹ و ۱۵۶.

۶. بنگرید به السيد محمدرضا الموسوى الگلپایگانى، الدر المنضود فى احكام الحدود؛ و محمدحسن الربانى، قاعدة الدرء.

**فَإِنَّ الْإِمَامَ لَاَنْ يُخْطِئَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِّنْ أَنْ يَخْطِئِ إِلَيْهِ فِي الْعُقُوبَةِ.**<sup>۱</sup> (تا آنجا که می توانید از مجازات مسلمین صرف نظر کنید. چنان که راه نجاتی به نفع مسلمانی پیدا کردید، وی را آزاد کنید، چه اگر امام از روی اشتباه متهم را عفو کند، بهتر است از اینکه بی‌گناهی را به اشتباه به مجازات برساند.)

خلاصه نحوه ثبوت جرم و کیفیت مجازات به روشنی در کتاب و سنت معین شده و نمی توان در آن سلیقه شخصی اعمال کرده و به مجازات‌های سبک‌تر یا سنگین‌تر تبدیل نمود. در نتیجه‌ی عدم صلاحیت قصاصات این بی‌دادگاه‌ها آن‌چنان تخلفاتی در قانون اسلام به وقوع پیوست که قابل توجیه نیست.

مکرراً در روزنامه‌ها خواندیم که چند نفر زن را به تهمت قیادت که در صورت ثبوت شرعی مجازاتش هفتاد و پنج ضربه تازیانه است،<sup>۲</sup> به جو خهی اعدام سپردنده.<sup>۳</sup> آقایان قصاصات! اگر در روز جزا در محکمه‌ی عدل الهی زنانی که بدین

۱. تلخیص الحبیر ج ۴ ص ۵۶ ح ۱۷۵۵؛ سنن الترمذی ج ۴ ص ۲۵ ح ۱۴۲۴؛ سنن البیهقی، ج ۸ ص ۲۳۸؛ المستدرک للحاکم ج ۴ ص ۲۸۴.

۲. المحقق الحلى، شرائع الإسلام، كتاب الحدود، ج ۴ ص ۱۴۹.

۳. تنها به یک نمونه اشاره می‌کنم: نصرت گوئل به جرم به فساد کشاندن دختران و فروش آنان به مردان توسط صادق خلخلی در شیراز اعدام شد. (طلاعات، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص ۳) شوهر و سه فرزند این بانوی اعدام شده که از یهودیان شیراز بوده به آقای شیخ بهاء الدین محلاتی تظلم‌نامه نوشتند: «این بانو که ۳ ماهه حامله و دارای ۴ فرزند دیگر بوده که بزرگترین آنها سیزده ساله است... این زن بدیخت که تمام عمر را با زحمت و کارگری به سر برده است تا شاید بتواند کمک‌معاشی برای خانواده بی‌چاره خود باشد... و آخرالامر هم پس از کشتن یک زن معصوم و بدیخت مختصر اموال او را که منحصر به سه دانگ خانه ۱۶۰ متری می‌باشد...» آقای محلاتی در نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ به آقای خمینی می‌نویسد: «آیا می‌دانید که این آقا [صادق خلخلی] چگونه ۱۴ نفر را در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت به قول خودش بدون محکمه و بدون مطالعه پرونده‌ها [در شیراز] کشتار کرد؟ و درحالی که حتی اجازه ملاقات با خانواده‌های آنها را نیز نداد؟» برای

تهمت اعدام شدند، به دادخواهی برخاسته و بگویند: "خدایا! به فرض اینکه ما به جرم انتسابی مرتكب شده بودیم، به قانون اسلام مجازات ما را هفتاد و پنج ضربه معین کرده بودی، از این حکام و دادستانان بپرس ما را به چه مجوزی اعدام کردند؟" چه جوابی خواهد داد؟

مسلمًا هیج! خون یکی از این زنان برای محکومیت همه‌ی شما از قاضی و دادستان و آنان که شما قاضیان جور را بر گرده مردم سوار کرده‌اند<sup>۱</sup> کافی است، و دامن‌گیر همه‌تان خواهد بود. بروید و در سوره مائده<sup>۲</sup> بخوانید: وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِهَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ<sup>۳</sup> ... فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ<sup>۴</sup> ... فَأُولَئِكَ هُمْ

معالجه تفصیل قضیه و مستندات آن بنگرید به کتاب دیگر نویسنده: به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند: بازخوانی انتقادات شیخ بهاء الدین محلاتی از انحرافات اساسی جمهوری اسلامی، دی ۱۳۹۶، مجموعه مواجهه با جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر چهارم.

۱. عبارت «و آنان که شما قاضیان جور را بر گرده مردم سوار کرده است» با نقطه‌چین از ب حذف شده است.  
(سانسور دهم).

۲. در الف سوره نساء نوشته شده که صحیح نیست، و برخلاف ب در متن نامه شماره آیات نیامده است.  
۳. إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَعِظُكُمْ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا إِلَيْهَا هَادُوا وَالرَّبَّابِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ كِتَابَ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا مُخْسِنُوا النَّاسَ وَاحْشُونُ وَلَا تُشْتَرُوا بِآيَاتِنَا قَلِيلًا وَمَنْ مُّنِعَ مِنْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (مائده ۴۴) ترجمه: ما تورات را نازل کردیم درحالی که در آن، هدایت و نور بود؛ و پیامبران، که در برابر فمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می‌کردند؛ و (همچنین) علماء و دانشمندان به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می‌نمودند. بنابراین، (به خاطر داوری بر طبق آیات الهی) از مردم نهارسید! و از من بترسید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفوروشید! و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرنند.

۴. وَكَيْنَا عَيَّهُمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَالسُّنَّ بِالسُّنَّ وَالجُرُوحَ قَصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِهَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (مائده ۴۵) ترجمه: و بر آنها

مجازات اعدام درباره این قبیل متهمان آنچاست که متهم سه دفعه بدین گناه مرتكب شده و در هر نوبت، پس از اثبات شرعی به هفتادوپنج ضربه مجازات شده باشد. چنان‌که بار چهارم بدین گناه آلوده گردد، محکوم به اعدام می‌شود.<sup>۱</sup> در کدامیک از بی‌دادگاهها این مراحل طی شده است؟<sup>۲</sup> این قبیل احکام و مجازات‌های از پیش خود ساخته چگونه به نام اسلام اجرا می‌شود؟ آن هم با گفتن بسم الله الرحمن الرحيم! در کدام ماده از قانون اسلام مجازاتی به نام مصادره کلیه اموال متهم و خویشاوندان نزدیک وی نوشته شده است؟ آیا معقول است فلان متهم به اختلاس یا رباخواری یا غصب و غیره هیچ یک از متصرفاتش را مالک نبوده باشد و همه آنها مال غیر و نامشروع به حساب آید؟ حتی جهیزیه عروس و مهر دخترش را هم بدون توجه به آیه ولا تزُرْ وَازْرَهُ وَزَرَ أُخْرَی که پنج مرتبه در قرآن مجید تکرار شده است،<sup>۳</sup> می‌توان از دستشان گرفت؟ در مورد این قبیل اتهامات می‌باید بعد از ثبوت در پیشگاه قاضی عدل، حقوق مدعیان

[بنی اسرائیل] در آن [تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد؛ و هر زخمی، قصاص دارد؛ و اگر کسی آن را ببخشد (واز قصاص، صرف نظر کند)، کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود؛ و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.

۱. وَلِيُحُكِّمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ إِنَّمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَئِكُمْ بِإِنْزَالِ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (مائده ۴۷) ترجمه: اهل انجیل [پیروان مسیح] نیز باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند! و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسق‌اند.

۲. المحقق الحلی، شرائع الاسلام، کتاب الحدود، ج ۴ ص ۱۵۷ (حد مسکر به عنوان مثال).

۳. عبارت «در کدامیک از بی‌دادگاهها این مراحل طی شده است؟» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (سانسور یازدهم).

۴. ترجمه: و هیچ گه کاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود. انعام ۱۶۴؛ إسرا ۱۵؛ فاطر ۱۸؛ زمر ۷؛ نجم ۲۸.

خصوصی عیناً یا قیمتاً به آنان برگردد، نه به بیت‌المال و نه به نفع مستضعفان، و اگر مدعی خصوصی در میان نباشد، و مال مختلط به حرام شناخته شود، فقها فتوا به دریافت یک‌پنجم مال داده‌اند،<sup>۱</sup> نه مصادره همه دارایی متهم.

بگذریم از اینکه کلمه "مستضعف" را از مفهوم حقيقی و قرآنی آن<sup>۲</sup> تحریف کرده و به معنی تهیستان و بینوایان به کار می‌برند! چه مستمندان در قرآن با عناوین مخصوص: فقیر، مسکین، سائل، محروم، معتر و باس آورده شده، در صورتی که "مستضعف" به معنی مردم زیردستی‌اند که به زبونی کشانده شده‌اند، و در نظر مستکبران (خودبزرگ‌بینان و خودکامان) دارای حقوق بشری به شمار نمی‌آیند، و مطلقاً روی آنان حساب نمی‌شود، اگرچه توانگر و زندگانی مرفه‌ی داشته باشند، و نیز بگذریم از اینکه آن همه ثروت بیکران که به نفع مستضعفان به یغما رفت، به تملک چه کسانی درآمد و مستضعفان چه طرفی از آن بستند؟ و چند نفر از آنان به نوایی رسیدند؟ این نوع قضاوت‌ها که برشمردیم، بدعت در دین و به اصطلاح خودتان التقاطی است یا اسلام راستین؟

۱. «الخامس: المال الحلال المخلوط بالحرام على وجه لا يتميز مع الجهل بصاحبها وبمقداره فيحل بغير خصم خمسه ومصرفه مصرف سائر أقسام الخمس على الأقوى وأما إن علم المقدار ولم يعلم المالك تصدق به عنه، والأحوط أن يكون بإذن المجهد الجامع للشريطة، ولو انعكس بأن علم المالك وجهل المقدار تراضياً بالصلاح ونحوه، وإن لم يرض المالك بالصلاح ففي جواز الالتفاء بالأقل أو وجوب إعطاء الأكثر وجهان، الأحوط الثاني، والأقوى الأول إذا كان المال في يده وإن علم المالك والمقدار وجب دفعه إليه». (السيد اليزدي، العروة الوثقى، كتاب الخمس، ج ۴ ص ۲۵۶-۲۵۸، المحسني).

۲. بنگرید به حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷ ص ۳۴-۳۰.

## [۵. تخلفات اجتماعی]

و اما تخلفات از نظر اجتماعی: آیا برکنار کردن دانشمندان و صاحب‌نظران و استادان [و] متخصصان علوم و کارمندان تجربه‌اندوخته که عده چشمگیری از آنان در مبارزه با رژیم سابق با اعتراضات فراگیر سهم بهسازی داشتند، به عنوان پاکسازی و محروم‌نمودن آنان از حقوق اجتماعی به بهانه اینکه به [قانون اساسی مصوب] مجلس خبرگان رأی نداده، یا در ولایت فقیه تشکیک نموده، یا مکتبی و در خط امام نبوده، یا احتمالاً به فکر توطئه افتاده، آن هم با قطع حقوق و وسیله‌ی معاش که در مورد بیشتری از آنان به منزله‌ی سلب حق حیات از خود و خانواده‌هایشان است، با عدل علوی مطابقت دارد؟ اکنون یکیک این بهانه‌ها را بررسی می‌کنم.

قانون خبرگان<sup>۱</sup> به طوری که ملاحظه شد<sup>۲</sup> از نظر تنظیم ناقص<sup>۳</sup> و متناقض است<sup>۴</sup> و به همین جهت گفته شد که باید متممی بر آن افزوده شود<sup>۱</sup> و از نظر عمل

۱. منظور قانون اساسی تنظیم شده از سوی مجلس خبرگان در سال ۱۳۵۸ است.

۲. ظاهراً منظور نویسنده نقدهایی است که در ذهن داشته، والا در این بیانیه این نخستین باری است که بحث از محتوای قانون اساسی به میان آورده است.

۳. البته دو گونه نقص داریم. این هم اقرار به ناقص‌بودن قانون اساسی از منظری متفاوت با منظر نویسنده: «اینکه در قانون اساسی یک مطلب بود، ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای اینکه خب دیگر خیلی با این روشن‌فکرها مخالفت نکنند، یک مقداری کوتاه آمدند. اینکه در قانون اساسی هست، این بعض شوون ولایت فقیه هست نه همه شوون ولایت فقیه...» (سید روح‌الله موسوی خمینی، بیانات خطاب به حامد الگار، مورخ ۷ دی ۱۳۵۸، صحیفه امام، جلد ۱۱).

۴. حداقل سه نفر از مراجع تقلید وقت (آقایان شیخ بهاء‌الدین محلاتی، سید حسن طباطبائی قمی و سید کاظم شریعتمداری) به نحوه انتخاب خبرگان اعتراض کرده به قانون مصوب مجلس خبرگان هم رأی ندادند. دو



نفر از آنها (آقایان قمی و شریعتمداری) به تناقض موجود در متن قانون اساسی نیز تصریح کردند. آقای شریعتمداری در بیانیه مورخ ۹ آذر ۱۳۵۸ مذکور شد: «با نگاهی به اصل ششم قانون اساسی – که می‌گوید امور کشور باید با اتکا به آراء عمومی اداره شود – و اصل پنجاه و شش – که می‌گوید خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است و هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد – متوجه می‌شویم که اساساً اولین رفراندم و همه‌پرسی که سلطنت دوهزاروپانصد ساله را در ایران فروریخت و حکومت جمهوری اسلامی را برقرار کرد چیزی جز اقرار به اصالت رأی ملت و احترام به نظر خود مردم در تعیین سرنوشت خویشتن نبوده است. بنابراین دو اصل صدوده قانون اساسی اختیارات مردم را از ملت سلب کرده است و در نتیجه اصل صدوده با دو اصل شش و پنجاه و شش کاملاً متضاد است، به طوری که با توصل به هیچ تأویل و توجیهی نمی‌توان این اختلاف و ضدیت را رفع نمود. و غیر از این تصادم مواد دیگری نیز در قانون اساسی وجود دارد که دارای ایراد و اشکال می‌باشند و همچنین کمبودها و نارسانی‌هایی نیز در آن به چشم می‌خورد که در درجه دوم اهمیت قرار گرفته که باید اصلاح و رفع اشکال شود. اما آن‌چه که بسیار مهم است تغییر و یا اصلاح ماده صدوده و اصولی است که متفرع بر آن است؛ به طوری که با حاکمیت ملی سازگار بوده و هیچ‌گونه تضادی نداشته باشد.» (روزنامه اطلاعات ۱۰ آذر ۱۳۵۸، ص ۱۲) آقای قمی نیز در مصاحبه‌اش گفت: «من قانون اساسی را به قانونیت قبول ندارم برای اینکه با جعل اینها از مردم رأی می‌گرفتند و قوى که دروغ از قول من نقل می‌کنند و با اینکه من می‌گویم این قانون خراب است و باید اصلاح بشود بعد سه خط به آن اضافه می‌کنند و می‌گویند ولو در این جهات واجب است شما رأی بدید. رأی سبز بدید یک دسته‌ای از مردم به خیال اینکه من گفته‌ام رأی بدید رأی دادند.... به من توصیه کردند که در این مورد چیزی بنویسم، من هم مطلبی نوشتم و آن چیزی که من نوشتم این بود که این خبرگان زحماتی کشیده‌اند که یک قانون اسلامی درست کنند و لکن بعضی از اصول این قانون مخالف با فقه و با شرع است که باید اینها اصلاح شود». وی از جمله به تفصیل به مشکلات اصول ۱۰۷ تا ۱۱۲ درباره رهبری اشاره کرده است. (روزنامه اطلاعات ۲۰ اسفند ۱۳۵۸) هر دو مرجع بعد از انتقادات خود برخلاف قانون بقیه عمر را در زندان خانگی گذرانیدند.

۱. در پاسخ به پیشنهاد شهروندان اهل سنت درباره ترمیم اصل دوازدهم قانون اساسی آقای خمینی چنین نوشت: «ترمیم این اصل و بعضی اصول دیگر که در متمم قانون اساسی نوشته می‌شود و تصویب آن، در صلاحیت ملت است و به رفراندم گذاشته می‌شود، از نظر اینجانب بلامانع است.» (۱ بهمن ۱۳۵۸، صحیفه امام، جلد ۱۲). ایشان در فرمان بازنگری قانون اساسی مورخ ۴ اردیبهشت ۱۳۶۸ نوشت: «از آنجا که پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور، اکثر مستولین و دست‌اندرکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری



آشکارا دچار تبعیض شده و هر جا به نفع دستگاه حاکم است، قابل اجرا و آنجا که مربوط به حقوق ملت است، سکوت نموده و زیر پا گذاشته می‌شود. سانسور و خفقان جای آزادی بیان به کار می‌رود، آزادی اجتماعات به‌وسیله چماقداران و چاقوکشان به‌اصطلاح حزب‌الله<sup>۱</sup> برچیده می‌شود. کتابخانه‌ها طعمه آتش می‌گردد،<sup>۲</sup> مصونیت و امنیت جان و مال افراد مورد تجاوز قرار می‌گیرد. آیا خود مجلسیان و دستگاه حاکم چه حرمتی برای آن باقی گذاشته‌اند تا رأی دهنده‌گان مورد مؤاخذه [و] پیگرد قرار بگیرند؟! مگر معنی آزادی انتخابات جز این است که هر کس می‌تواند آزادانه شرکت بکند و یا ممتنع باشد و یا به کاندید موردنظر خود رأی بدهد؟

اسلامی ایران بر این عقیده‌اند که قانون اساسی با اینکه دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه، کمتر به آن توجه شده است، ولی خوشبختانه مسئله تمیم قانون اساسی پس از یکی دو سال نیز مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی ماست و چه بسا تأخیر در آن موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد. و من نیز بنا بر احساس تکلیف شرعی و ملی خود از مدت‌ها قبل در فکر حل آن بوده‌ام که جنگ و مسائل دیگر مانع از انجام آن می‌گردید.... محلوده مسائل مورد بحث: ۱- رهبری ۲- تمرکز در مدیریت فوه مجریه<sup>۳</sup>- تمرکز در مدیریت فوه قضاییه<sup>۴</sup>- تمرکز در مدیریت صداوسیما به صورتی که قوای سه‌گانه در آن نظارت داشته باشند<sup>۵</sup>- تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی<sup>۶</sup>- مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قادری در عرض قوای دیگر نباشد<sup>۷</sup>- راه بازنگری به قانون اساسی<sup>۸</sup>- تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی» (صحیفه امام، ج ۲۱) وی آنچه را در بهمن ۵۸ به اهل سنت و عده داده بود از یاد برد! برای تفصیل بحث بنگرید به تحقیق بلند نویسنده: جفای جمهوری اسلامی به احمد مفتی‌زاده،<sup>۹</sup> اردیبهشت ۱۳۹۷.

۱. عبارت «و چاقوکشان به‌اصطلاح حزب‌الله» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (سانسور دوازدهم).

۲. عبارت «کتابخانه‌ها طعمه آتش می‌گردد» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (سانسور سیزدهم).

و اما ولایت فقیه (چنان‌که در مصاحبه با خبرنگار مجله جوانان گفته شد)<sup>۱</sup> به معنی حکومت مطلقه و نامحدود ادعای بدون دلیل است، و آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود تنها صلاحیت فتوا و قضاؤت و ارشاد و تصدی امور حسبيه است<sup>۲</sup> و این سمت اختصاص به فرد معین ندارد و هر فقیه واجد شرایط متصلی این وظیفه تواند بود.<sup>۳</sup> اکنون از نظر مماثات با مدعیان فرض می‌کنیم ولایت فقیه آن اندازه از حقانیت برخوردار است که ولایت و خلافت حضرت امیر المؤمنین [علیه السلام]. آیا آن بزرگوار کسانی را که از بیعت‌اش سرپیچی کردند، طرد نمودند؟ و یا از حقوقی که دیگران بهره‌مند می‌شدند، و از آن جمله سهم بیت‌المال، آنان را محروم کردند؟ البته «نه». این شما و این تاریخ اسلام. چنان‌که دیدیم عده‌ای از آنان که از طرف خلفاً شاغل مقامی بودند، همچنان ابقا شدند.<sup>۴</sup> و اما مکتبی و پیرو خط امام بودن که امروز جزء امتیازات فرصت‌طلبان به شمار می‌رود مفهوم روشنی ندارد، و معلوم نیست چه صیغه‌ای است<sup>۵</sup>، اگر مقصود همان صراط مستقیم است که در قرآن آمده<sup>۶</sup>، یعنی راهی که خدا و رسول

۱. مصاحبه مورخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸ در زنجان. قسمت مورد اشاره نویسنده از این مصاحبه را در قسمت پیوست مطالعه کنید.

۲. رأی فقهی نویسنده همانند اکثریت فقهای امامیه نفی ولایت سیاسی فقیه است.

۳. یعنی ولایت فقهای عدول در امور حسبيه، نه ولایت فقیه خاص که عملاً به سلب ولایت دیگر فقیهان بیانجامد.

۴. تفصیل بحث در بخش سوم بیانیه گذشت.

۵. عبارت «که امروز جزء امتیازات فرصت‌طلبان به شمار می‌رود مفهوم روشنی ندارد، و معلوم نیست چه صیغه‌ای است» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (سانسور چهاردهم).

۶. فاتحة الكتاب ۶، بقره ۱۴۲ و ۲۱۳، آل عمران ۵۱ و ۱۰۱، نساء ۶۸ و ۱۷۵، مائدہ ۱۶، انعام ۳۹، ۸۷، ۱۲۶ و ۱۵۳.

برای رسیدن انسان به سعادت دنیا و آخرت ترسیم نموده‌اند، این را نمی‌توان به نام شخص دیگری معرفی کرده و نام دیگری بر آن نهاد<sup>۱</sup>، و باید دید چند درصد پیروان و چه مسافتی از این صراط مستقیم را بدون انحراف پیموده‌اند! تا بر دیگران خرد بگیرند، پس این همه تخلفات که بر شمردیم چیست و از کیست؟ و اگر مقصود غیر از آن است، به چه دلیل می‌توان مردم را به معتقدشدن بدان ملزم و مجبور نمود؟

در رژیم سابق چاپلوسان درباری شعارهای مثلثی ساخته، مردم را الزام می‌کردند [که] خواه [و] ناخواه بدان ایمان بیاورند، مانند: "خدا، شاه، میهن" که نسبت به مقام احادیث - جلت عظمته - موهن‌تر از تثلیث نصاری<sup>۲</sup> است، و یا "انقلاب سفید، نظام شاهنشاهی، قانون اساسی" شعار حزب رستاخیز!<sup>۳</sup> آیا سزاوار است در رژیم انقلابی هم از این‌گونه مثلثات (مانند "انقلاب اسلامی، خط امام، قانون خبرگان"<sup>۴</sup>، و یا "خدا، قرآن، خمینی")، بر اصول دین<sup>۱</sup> افزوده شود؟ و به

۱۶۱. اعراف، ۱۶، یونس، ۲۵، هود، ۵۷، حجر، ۴۱، نحل، ۷۶ و ۱۲۱، مریم، ۳۶، حج، ۵۴، مؤمنون، ۷۳، سور، ۴۶، یس ۴ و ۶، صفات، ۱۱۸، شوری، ۵۲، خرف، ۴۳، ۶۱ و ۶۴، فتح ۲ و ۲۰، ملک، ۲۲.

۱. مراد از شخص دیگر آقای سید روح‌الله موسوی خمینی، و مراد نام دیگری غیر از صراط مستقیم و راه خدا و رسول عناوینی از قبیل خط امام و مکتبی است.

۲. تثلیث نصاری: پدر و پسر (عیسی مسیح) و روح القدس. لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٌ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَتَتَّهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَسَّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (مائده: ۷۳) ترجمه: آنها که گفتند: «خداؤند، یکی از سه خداست» (نیز) به یقین کافر شدند؛ معبدی جز معبد یگانه نیست؛ و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها (که روی این عقیده ایستادگی کنند) خواهد رسید.

۳. حزب رستاخیز به عنوان تنها حزب فraigیر در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ به فرمان محمد رضا شاه پهلوی تأسیس و به دنبال اوج‌گیری قیام ضداستبدادی مردم در ۳ مهر ۱۳۵۷ منحل شد.

۴. مراد از قانون خبرگان، قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان ۱۳۵۸ است که برجسته‌ترین اصل آن ولایت فقیه

قول داعنویسان «هر که شک آورد کافر گردد!»

بهانه‌جویی برای ایجاد مزاحمت و آزار مردم به قدری پوچ و مبتذل شده است که حکایت گرگ و میش را در سر نهر آب<sup>۱</sup> تداعی می‌کند. مثلاً در خانه فلان آدم بطری دیده شده است، و در مغازه فلان کاسب عکس شاه و فرح بوده، و در پرونده فلان کارمند فرمان درباری پیدا شده و مدال دریافت کرده، آیا می‌توان از نظر قضایی اینها را دلیل بر مجرمیت اشخاص به شمار آورد؟ و یا باید رسیدگی کرد که مثلاً صدور فرمان به عنوان دستخوش کشتار ۱۵ خرداد یا ۱۷ بهمن<sup>۲</sup> بوده و یا چون فلان مهندس کشاورزی یا مهندس راهسازی وظیفه‌ی محوله‌ی خودشان را با درایت و امانت و سرعت انجام داده‌اند، بدین وسیله تشویق شده‌اند.

اما تهمت توطئه و وابستگی به خارج که به منظور ایجاد خفقان و بستن زبان اعتراض و قلم انتقاد به نحو دلخواه به این و آن نسبت داده می‌شود، و هر نوع سختگیری و تصمیم نامساعد درباره آنها تجویز می‌گردد، اولاً در شریعت اسلام ارتکاب جرم مادام که به مقام عمل نیامده است، چه خودش از انجام آن منصرف

می‌باشد.

۱. عبارت «خداد، قرآن، خمینی»، بر اصول دین» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (سانسور پائزدهم).

۲. «گرگ و میش، گرگ و گوسفند از یکجا آب می‌خورند یا با هم در یکجا آب می‌خورند؛ عدل و امنی به کمال است. تمثیل: و شهر غزنین چنین شد که به مثل گرگ و میش همی آب خورد. (زین الاخبار گردیزی). جهاندار محمود شاه سترگ / به آب‌خور آرد همی میش و گرگ (فردوسي). ....» (علی‌اکبر دهخدا، امثال و حکم، ج ۳ ص ۱۳۰۵-۱۳۰۲).

۳. کشتار ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در ورامین، شیراز و قم؛ اما کشتار ۱۷ بهمن بر من مشخص نشد، ممکن است مراد نویسنده ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ بوده باشد.

شود، چه مواعنی در کار باشد که نتواند قصد خود را عملی سازد، گناه محسوب نمی‌شود، و کسی حق مؤاخذه بر قصد و نیت مردم ندارد، اگرچه قصد سوء خود را با دیگری در میان گذاشته باشد، ثانیاً آیا توطئه انتسابی سهمگین‌تر و نابخشودنی‌تر از توطئه‌هایی است علیه حضرت رسول ﷺ و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به وقوع پیوست؟ که شرح توطئه‌ها و عکس العمل هر دو بزرگوار بازگو شد.<sup>۱</sup>

انحصار طلبان بدین بهانه‌ها و بواهوسی‌ها کشور را از شرót معنوی خود، یعنی دانشمندان و متخصصان و استادان علوم و فنون تهی کرده، عده‌ای را به فرار و مهاجرت و عده‌ای را به خانه‌نشینی و انزوا و ادار کردن و دانشگاه‌ها را که در مبارزات سنگر مقدم و بالمال عامل مؤثر ترقی کشور در علم و صنعت و بازسازی است، به تعطیلی کشانده و صدھا هزار دانشجو را سرگردان و به جای کلاس درس در کوچه و خیابان رها نمودند و بر خیل میلیون‌ها بی‌کار افزودند، و ضمناً اسلام را در نظر بیگانگان یک آیین ارتجاعی و ضد علم و صنعت معرفی کردند!

مگر نمی‌شد به جای تعطیل دانشگاه و آن هم با آن سرو صدا و یورش<sup>۲</sup> چنانچه واقعاً و بی‌غرضانه تشخیص داده می‌شد که افرادی صلاحیت حضور در دانشگاه را ندارند، به کنار گذاشته شوند و یا در صورت لزوم با رعایت شرایط و احوال در برنامه‌ی تحصیل تجدیدنظر شود؟ و دانشجویان را به روش: أَدْعُ إِلَى سَيِّلٍ

۱. بخش‌های دوم و سوم بیانیه.

۲. مراد نویسنده جریان موسوم به انقلاب فرهنگی در آواخر ۱۳۵۹ است.

رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلُهُمْ بِالْتِي هِيَ أَحَسَنُ<sup>۱</sup> قانع کنند که عقاید سیاسی شان به جای خود، ولی نباید محیط آرام و جمعیت حواس<sup>۲</sup> را که لازمه تحصیل دانش است با بحث و جدال سیاسی به هم بزنند. وای بر ما که تا این حد روح تفاهم را از دست داده ایم، و به جای دلیل و برهان همه‌جا چماق چوبی یا چماق تکفیر به کار می‌بریم!

## [۶. تخلّفات اقتصادی]

و اما تخلّفات از نظر اقتصادی: افرادی از روحانیون و دیگران به نام متخصص اقتصاد اسلامی که معلوم نشد دوره تحصیل و تخصص را در کدام مکتب و دانشکده گذرانده‌اند، به طور خلق الساعه از در و دیوار انقلاب سر درآوردن. این آقایان که قوانین و مصوبات رژیم گذشته را ضداسلام و طاغوتی می‌نامیدند، و تصویب‌کنندگان را مستحق هر نوع مجازات! همه‌ی آنها را از اصلاحات ارضی گرفته تا عوارض نوسازی و جرائم دیرکرد و مالیات‌های سنگین به جریان گذاشتند.

می‌دانیم که مالیات در صدر اول اسلام منحصر به زکات و خمس و خراج و مقاسمه بود، و فقهاء تصریح کرده‌اند که به درآمد از طریق ارث، خمس تعلق نمی‌گیرد؛<sup>۳</sup> و لکن عملاً تا هشتاد و پنج درصد مال موروث را از وارث می‌گیرند!<sup>۱</sup>

۱. نحل ۱۲۵. ترجمه: با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشنی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.

۲. حواس جمع.

۳. لاخمس فی المیراث (السید البیزدی، *العروة الوثقی*، کتاب الخمس، مایجب فیه الخمس، السابع، ج ۴ ص ۲۷۶).

در قسمت کشاورزی از مستثنیات که در رژیم طاغوت برای مالک منظور شده و به کار کشاورزی مکانیزه می‌پرداختند<sup>۲</sup>، سلب مالکیت نمودند و با تمسّک به اصل اقتباس شده از فقه مارکسیسم (زمین از آن کسی است که به روی اش کار می‌کند)<sup>۳</sup> باب مزارعه و مساقات را که مشروعیت آن از ضروریات دین اسلام است و از صدر اول به بعد مورد عمل بوده و شخص مقدس مؤسس اسلام اولین

۱. در حال حاضر به قوانین مالیات بر اثر سال‌های اول جمهوری اسلامی دسترسی ندارم.

۲. ماده سوم قانون اصلاحات ارضی مصوب ۲۴ اسفند ۱۳۳۸.

۳. تعریض نویسنده به مصوبه ذیل است. شورای انقلاب اسلامی در مصوبه اسفند ۱۳۵۸ خود اراضی را به سه دسته تقسیم کرد: «الف. اراضی منابع طبیعی که در اختیار دولت اسلامی است. ب. اراضی که زیر کشت بوده و توسط نهادهای دولت اسلامی قانوناً مصادره شده و در دست بنیاد مستضعفان می‌باشد. ج. اراضی بزرگ که در دست زمین‌داران بزرگ است و ظاهراً با ملاک‌های رژیم قبلی مجوز قانونی هم دارند. (زمین بزرگ سه برابر زمینی است که عرف محل برای تأمین زندگی یک کشاورز یا خانواده او لازم می‌داند).» در توضیح زمین‌های بند ج آمده است: «زمین‌های بایر – که به علل مختلف توسط مالکین بزرگ بایر نگاه داشته شده است و با توجه به نیاز جامعه و مسئله خودکفایی مملکت و با توجه به اینکه این زمین‌ها فقط به صرف اینکه مالکیت از آن آنها است بدون کشت مانده و اجازه کشت به دهقانان هم داده نمی‌شود. دولت اسلامی در صورت ضرورت این زمین‌ها را در اختیار خود می‌گیرد تا به دهقانان و داوطلبان واجد شرایط محل که فاقد زمین کافی برای زراعت هستند و جز از راه گرفتن مقدار زائد زمین این‌گونه افراد وسیله اعماشهای برایشان موجود نباشد و اگذار می‌نماید.» در هیئت هفت نفره واگذاری زمین «یک نفر نماینده حاکم شرع و ولی امر» پیش‌بینی شده است. (لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیاء اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵ شهریور ۱۳۵۸ و لایحه قانونی مریبوط به واگذاری زمین به کشاورزان مصوب ۸ اسفند ۱۳۵۸، روزنامه رسمی، ش ۱۰۲۴۴ ۹ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۵۰۴) این مصوبه براساس تفویض امر از سوی آقای خمینی توسط آقایان حسین علی متظری نجف‌آبادی، علی مشکینی و سید محمد بهشتی تنظیم شده بود و نماینده حاکم شرع در هیئت هفت نفره واگذاری زمین نیز توسط آقای متظری مصوب می‌شد.

کسی است که مزارعه را در زمین‌های زراعتی فدک به کار بسته است<sup>۱</sup> از فقه اسلامی زدودند و بالملازمه آن حضرت و دختر فرزانه‌اش<sup>۲</sup> را محکوم نمودند! بعضی از این مختصصان اقتصاد اسلامی به سفسطه پرداخته و به اجتهاد نادرست به آیه شریفه **وَاللهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**<sup>۳</sup> تمسک جسته و مالکیت خصوصی را انکار می‌کنند<sup>۴</sup>، عجباً از روی جهل یا تجاهل سهوایاً یا عمداً به تحریف قرآن می‌پردازنند؛ چه در قرآن واژه "ملک" همه‌جا به ضم میم آمده است و به اتفاق علماء لغت و تفسیر به معنی سیطره و سلطنت است نه به کسر میم که به معنی دارایی و مالکیت است و حتی کلمه‌ی ملک یک بار هم در قرآن ذکر نشده است.<sup>۵</sup> به علاوه در متجاوز از هفتاد آیه مال را به مردم نسبت داده است:

۱. بنگرید به الواقدي، **المغازى**، باب شأن فدک، ج ۲ ص ۷۰۶-۷۰۷.

۲. پیامبر ﷺ با نزول آیه «وَآتَ ذِي الْقُرْبَى حَقَّهُ» فدک را به دخترش فاطمه زهرا **ؑ** بخشید. (الطبرسى، مجمع البیان، ذیل آیه ۲۶ اسراء، حدیث ابوسعید خدری) و فدک در زمان حیات پیامبر به فاطمه زهرا **ؑ** منتقل شد. خلیفه اول فدک را به عنوان اموال عمومی تصرف کرد. فاطمه زهرا **ؑ** در خطبه خود در مسجدالنبی به شدت به ابویکر اعتراض کرد و بر مالکیت خود بر فدک استدلال کرد. که مورد پذیرش خلیفه قرار نگرفت. بالاخره در سال ۲۱۰ در زمان مأمون عباسی فدک به بنی هاشم منتقل شد! (بنگرید به قطعات منقول از کتاب **الستففة** و **فدلک**) نوشته احمد بن عبدالعزیز از محلستان قرن چهارم اهل سنت در کتاب **شرح نهج البلاغه** ابن ابی الحدید معترض استخراج محمد‌هادی امینی).

۳. آل عمران ۱۸۹.

۴. اینکه گوینده این ادعا کیست نیازمند تبعیع در جراید آن دوران است، که فعلاً در اختیار را قم نیست.

۵. برای تحقیق در ماده ملک در قرآن بنگرید به حسن مصطفوی، **التحقیق فی مفردات القرآن الکریم**، ج ۱۱ ص ۱۸۷-۱۸۵.

مَلَكَتْ أَيَّاً نُكْمٌ، أَمْوَالَكُمْ، أَمْوَاهُمْ، وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ<sup>۱</sup> وَ حضرت رسول ﷺ به روایت فریقین سنی و شیعه فرمود: لَا يَحِلُّ مَالٌ إِمْرَءٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطِيبٍ نَفْسِهٖ<sup>۲</sup> در حدیث دیگر حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.<sup>۳</sup>

یکی دیگر از این مجتهدان فاقد الشرایط! گفته است: "هرگاه مالکیت خصوصی مستلزم اضرار به غیر گردد، می‌توان بنا به قاعده «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام»<sup>۴</sup> از مالک سلب مالکیت نمود."<sup>۵</sup> غافل از اینکه قاعده لا ضرر در زمینه

۱. نساء ۳، ۲۴، ۲۵، ۳۶؛ نور ۳۳ و ۵۸ و روم ۲۸؛ و تعبیر مَلَكَتْ أَيَّاً نُكْمٌ: نحل ۷۱، مؤمنون ۶، احزاب ۵۰؛ و معارج ۳۰.

۲. بقره ۱۸۸ و ۲۷۹؛ آل عمران ۱۸۶؛ نساء ۲، ۲۴ و ۲۹؛ افال ۲۸؛ توبة ۴۱، سبا ۳۷؛ محمد ۳۶؛ صفات ۱۱؛ منافقون ۹ و تغابن ۱۵. واژه أَمْوَالَكُمْ افتاده است.

۳. بقره ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۷۴؛ آل عمران ۱۰، ۱۱۶؛ نساء ۲، ۳۶، ۳۴، ۳۸، ۹۵؛ افال ۳۶، ۳۶؛ توبة ۷۲، ۵۵، ۴۴، ۲۰؛ و معارج ۲۴. واژه «یا» قبل از اموالهم در الف نیست، و همان اصح است.

۴. لیل ۱۱؛ ترجمه: و در آن هنگام که (در جهنم) سقوط می‌کند، اموالش به حال او سودی نخواهد داشت.

۵. عَدَدٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَحْبَيِهِ الْمُتَّسِّعِ، عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَمَاعَةَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَقَاتَ بِمِنْيَ حَيَّنَ تَضَىَ مَنَاسِكَهُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَقَالَ... فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطِيبَةِ نَفْسِهِ. (الکلینی، الکافی، کتاب الدیات، باب ۲، حدیث ۵، طبع دارالحدیث، ج ۱۴ ص ۲۸۷)؛ فی متنقی الأخبار لابن تیمیة علی هامش نیل الأوطار للشوکانی ج ۵ ص ۲۶۸، عن الدارقطنی عن انس، قال رسول الله ﷺ: لَا يَحِلُّ مَالُ امْرَءٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطِيبٍ نَفْسِهِ.

۶. عن کتاب المجالس والأخبار من وصایا النبي لأپی ذر: یا أبادر سباب المسلم فسوق وقاتله كُفُر وأكل حُمَّه من معاصی الله و حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ. (الوسائل، الباب ۱۵۲ من احکام العشرة حدیث ۹) و مَا رَوَاهُ أبو بصير عَنْ أَبِي جعفر عَنْ رَسُولِ اللَّهِ مُثَلِّهِ (بیشین ح ۱۲).

۷. بنگرید به سید حسن بجنوردی، **القواعد الفقهية**، القاعدة الثامنة: قاعدة لا ضرر، ج ۱ ص ۲۴۵-۲۰۸.

خسارت وارد کردن به دیگری تصرفات مالک را محدود می‌کند نه سلب مالکیت.<sup>۱</sup> مثلاً اگر کسی در ملک خود چاهی بکند که به دیوار همسایه رخنه وارد شود، از این عمل ممنوع می‌شود نه از مالکیت خانه، جای بحث نیست که از نظر تکوین همه موجودات اعم از جاندار و بی‌جان مخلوق خدا و از آن خدا هستند و این معنی مانع از آن نیست که از نظر شرع و عقل افراد بشر به مالکیت اعتباری چیزهایی را اختصاصاً دارا شوند و مال آنان باشد.

یکی دیگر از متخصصان اقتصاد اسلامی! در این باب به قاعده الزَّرْعُ لِلْزَّارِعِ وَ لَوْ كَانَ غَاصِبًا<sup>۲</sup> استناد نموده است،<sup>۳</sup> در صورتی که این قاعده عکس مقصود او را می‌رساند، چه غاصب کسی را گویند که بدون مجوز شرعی ملک دیگری را تصرف کند. درست است که محصول کار از آن اوست، ولی به اجماع فقهاء باید زمین و أجرت المثل آن را به هر مدتی که غصب کرده است، به مالک برگرداند.<sup>۴</sup> برخی دیگر لطفاً! اصل مالکیت زمین زراعتی را قبول کرده و فتوا به محدودیت آن به چند هکتار داده است.<sup>۵</sup> معلوم نشد مازاد اراضی معموره را که مالک قادر

۱. اینکه گوینده این ادعا کیست نیازمند تبع در جراید آن دوران است، که فعلاً در اختیار راقم نیست.

۲. بنگرید به صور مختلف مسئله در التنبیه الثامن: فی بیان مجری قاعدة «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» و مورد تعارض لاضر معها (بجنوردی، القواعد الفقهية، ج ۱ ص ۲۴۵-۲۴۲).

۳. «السابعة. لو غصب أرضاً فزرعها أو غرسها فالزرع ونهاوه للزارع وعليه أجرة الأرض وإزالة غرسه وزرعه وطم الخفر وأرش الأرض إن نقصت» (المحقق الحلبي، شرائع الإسلام، كتاب الغصب، ج ۳ ص ۱۹۶).

۴. اینکه گوینده این ادعا کیست نیازمند تبع در جراید آن دوران است، که فعلاً در اختیار راقم نیست.

۵. الشیخ محمدحسن النجفی، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۷، ۲۰۵.

۶. اینکه گوینده این ادعا کیست نیازمند تبع در جراید آن دوران است، که فعلاً در اختیار راقم نیست.

بر ادامه عمران آن است، به چه مجوزی از کتاب و سنت می‌توان از دستش گرفت؟

از این‌گونه فتاوا<sup>۱</sup> و گزاره‌گویی‌ها فرصت مناسبی به دست بچه‌طلب‌ها<sup>۲</sup> و هم جوچه‌کمونیست‌ها که در میان پاسداران و گردانندگان جهاد سازندگی کم نیستند افتاد<sup>۳</sup> و روستاییان نادان<sup>۴</sup> را علیه مالکان شوراندند و به باغ‌ها و املاک معموره<sup>۵</sup> زیر کشت یورش برده، به قطع اشجار و تخریب وسایل مکانیکی و تأسیسات آبیاری و عمارت و غارت اموال منقول و احشام پرداختند و مقدار چشمگیری از آبادی‌ها به خرابی گرائید و عمل تولید متوقف شد!! از سوی دیگر به وعده‌ی مسکن و آب و برق مجانی<sup>۶</sup> روستاییان را به طمع انداخته و به شهرها ریختند و

۱. در الف و ب فتو.

۲. در ب [بعضی] اضافه شده است.

۳. عبارت «که در میان پاسداران و گردانندگان جهاد سازندگی کم نیستند افتاد» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (سانسور شانزدهم).

۴. در ب عبارت این‌گونه درج شده: «داد و نتیجه آن شد که در مواردی روستاییان، از این کلمات فقط روستاییان متعلق به نویسنده است و بقیه کلمات توسط مصحح بدون هرگونه تذکری اضافه شده، علاوه‌بر آن کلمه «نادان» هم بدون هیچ توضیحی کم شده است. (سانسور هفدهم).

۵. یعنی زمین‌های آباد.

۶. «من به دولت راجع به مجازی کردن آب و برق و بعضی چیزهای دیگر فعلاً برای طبقات کم‌بصاعتبی که در اثر تبعیضات خانمان‌براندز رژیم شاهنشاهی دچار محرومیت شده‌اند- و با برپایی حکومت اسلامی به امید خدا این محرومیت‌ها بر طرف خواهد شد- سفارش اکید نمودم که عمل خواهد شد. (سخنرانی ۹ اسفند ۱۳۵۷، در منزل محمود بروجردی با عنوان چهارده توصیه درباره انقلاب و مسائل داخلی)؛ «آب و برق را مجازی می‌کنیم برای طبقه مستمند، اتویوس را مجازی می‌کنیم برای طبقه مستمند، دلخوش به این مقدار نباشد. معنویات شما را، روحیات شما را عظمت می‌دهیم...» (سخنرانی ۱۰ اسفند ۵۷ در مدرسه فیضیه قم با عنوان تبیین مبارزات ملت ایران)؛ «هرچه زودتر باید مشکل مسکن برای بی‌خانمان‌ها و فقرای ایران حل گردد؛ و



موّلد ثروت را به مصرف‌کننده مبدّل ساختند. خدا قوت، دست مریزاد!

در قسمت صنایع نیز کارگران را علیه صاحبان کارخانه‌ها شورانده و با اقتباس اصل دیگر از فقه مارکسیسم<sup>۱</sup> «بهره‌کشی انسان از انسان ممنوع است»<sup>۲</sup> به معامله اجاره و روابط عادلانه مستأجر و أجیر که در قانون اسلام مشروحاً مقرر شده است<sup>۳</sup>، خط بطلان کشیده و با ملی‌کردن کارخانه‌ها و خلع يد از مالکان و گماشتن افراد غیروارد به مدیریت، این قسمت از اعمال اقتصادی را هم فلچ کردند. مگر نمی‌شد با نظارت و مراقبت از اجحافات و مظالم کارفرمایان درباره کارگران و مصرف‌کنندگان جلوگیری نمود؟ آیا با این وضع می‌توان به استقلال اقتصادی رسید؟

به نظرم به‌هم‌ریختگی اوضاع اقتصادی، معلول ضدیت با مطلق سرمایه‌داری است و دست‌اندرکاران به خود حق می‌دهند هر کسی را که دستش به جیب‌اش می‌رود، با این برچسب محکوم و از ادامه کار ممنوع بنمایند. فرضًا اگر افرادی با کارданی و کوشش و از راه‌های مشروع سرمایه‌اندوخته و مالیات‌های مقرر در اسلام را بپردازنند و خدماتی در جهت تولیدات کشاورزی و صنعتی به‌نفع کشور

---

برای هر خانواده، مسکن موردنیازشان تأمین شود، آب و برق برای فقرا و بی‌بصاعث‌ها باید مجانی گردد.»

(سخنرانی ۱۱ اسفند ۱۳۵۷، مدرسه فیضیه قم، با عنوان مشکل مسکن مردم، صحیفه امام، ج ۶).

۱. در الف و ب «مارکسیست» درج شده که نادرست است.

۲. در فرهنگ مارکسیستی استثمار یا بهره‌کشی فرد از فرد به معنی به دست آوردن مجانی محصول کار یک فرد از جانب فردی که صاحب خصوصی وسائل تولید است. علت استثمار عبارت است از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید. برای الغای آن باید همه وسائل تولیدی از مالکیت خصوصی خارج شود تا نتیجه کار و زحمت زحمتکشان به جیب کسی دیگر نرود. این امری است که در دوران سوسیالیسم صورت می‌پذیرد.

۳. السيد ایزدی، *العروة الوثقی*، کتاب الاجارة، ج ۵ ص ۱۴۴-۷.

انجام بدهند، با توجه به آیات شریفه **وَاللَّهُ فَضَلَّ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ** [و] **[اللَّهُ يَسْعِطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ**<sup>۱</sup> چه مخالفتی با اسلام کرده‌اند؟ آقایان متصلیان امور کشوری! به هوش باشید که دارید ناگاهانه راه را به نفوذ کمونیسم هموار می‌کنید.

## ۷. تخلّفات سیاسی]

همین نابسامانی‌ها در سیاست داخلی و خارجی کشور نیز حکم‌فرما است. تعدد مراکز تصمیم‌گیری، آن‌هم نه به‌طور هماهنگی، بلکه با کارشکنی از هم‌دیگر، چنان هرج‌ومرج به وجود آورده که شاید نظیر آن را در جنگل‌های آفریقا هم نمی‌توان یافت [!] مردم خوشبینانه تصوّر می‌کردند با انعقاد مجلس شورا و تفکیک قوا آشتفتگی‌ها از میان خواهد رفت و نظم و انضباط و امنیت برقرار شده و دست‌وپای کمیته‌های فعال‌مایشاء و دادگاه‌های به‌اصطلاح شرعی و انقلابی و سپاه پاسداران و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و<sup>۲</sup> هیئت‌های پنج نفری و هفت نفری<sup>۳</sup> که هر کدام خود را مستقل شمرده و دولتها در داخل دولت

۱. سوره نحل ۷۱. ترجمه: خداوند بعضی از شما را برعضی دیگر از نظر روزی برتری داد (چراکه استعدادها و تلاش‌هایتان متفاوت است).

۲. رعد ۲۶. ترجمه: خدا روزی را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) وسیع، برای هر کس بخواهد (و مصلحت بداند)، تنگ قرار می‌دهد.

۳. عبارت «سپاه پاسداران و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و» با نقطه‌چین از ب حذف شده است. (سانسور هجدهم).

۴. مراد از هیئت‌های هفت نفره هیئت‌های واگذری زمین (موضوع بند ج مصوبه اسفند ۱۳۵۸ شورای انقلاب) متشکل از شخصیت‌های حقوقی زیر در مراکز استان است: دو نفر نماینده وزارت کشاورزی؛ یک نفر نماینده

تشکیل داده بودند، برچیده خواهد شد؛ متأسفانه نه تنها این دست و پاگیران در سمت خود به جا ماندند، بلکه خود مسئولان قوای سه‌گانه نیز حریم قانون را نگاه نداشته و در کار همدیگر به مداخله پرداختند و برای به دست آوردن قدرت جنگ سرد به راه انداختند!

در سیاست خارجی رژیم نیز تصمیم مطالعه شده و شایسته به سود انقلاب گرفته نشد؛ چه پیش از آنکه انقلاب پاگیرد، و وضع ثابتی در کشور پدید آید، عجولانه به فکر بازاریابی و صدور انقلاب افتادند و با شعارها و تبلیغات تحریک‌آمیز علیه زمامداران کشورهای مسلمان‌نشین نزدیک و دوردست آنان را به مخالفت برانگیختند و طبعاً آنان هم عکس العمل نشان داده و با تحریکات متقابل موجبات آشتفتگی هرچه بیشتر اوضاع داخلی را فراهم ساختند و غائله کردستان و خوزستان و ترکمنستان<sup>۱</sup> را به راه انداختند، درصورتی که اگر بنا به دستور حضرت صادق (علیه السلام): **كُونُوا دُعَاءً لَنَا بِأَعْمَالِكُمْ**<sup>۲</sup> (با عمل خودتان مردم را به آیین ما دعوت

جهاد سازندگی؛ یک نفر نماینده حاکم شرع و ولی امر؛ یک نفر نماینده وزارت کشور؛ دو نفر عضو متغیر که نمایندگان مورد اعتماد اهالی محل می‌باشند، یا نظارت نماینده استانداری توسط مردم. ظاهراً مراد از هیئت‌های (سه نفری و) پنج نفری هیئت‌های توزیع عادلانه آب زیر نظر وزارت نیرو بوده است.

۱. منظور ترکمن‌صحر است.

۲. عبارت مذکور ترکیب دو حدیث زیر است: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ كُونُوا دُعَاءً لِلنَّاسِ بِعِنْرِ الْيَسِّيرِ (الکلینی، الکافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الورع، حدیث ۱۴، ج ۲۰۲ ص ۳۷). عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدَ: أَنَّهُ قَالَ فِي حِدِيثِ أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ وَأَداءِ الْأَمَانَةِ لِمَنِ اتَّسَمَّنَكُمْ وَحُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبُّمُوهُ وَأَنْ تَكُونُوا لَنَا دُعَاءً صَامِتِينَ فَقَالُوا يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَيْفَ يَذْدُعُ إِلَيْكُمْ وَنَحْنُ صُمُوتُ قَالَ تَعْمَلُونَ بِمَا أَمْرَنَاكُمْ بِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَتَتَاهُونَ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَتُعَامِلُونَ النَّاسَ بِالصَّدْقِ وَالْعَدْلِ وَتُؤْتُونَ الْأَمَانَةَ وَتَأْمُرُونَ بِالْمُعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَا يَطْلُعُ النَّاسُ مِنْكُمْ إِلَّا عَلَى خَيْرٍ (النعمان

بکنید) قوانین عادلانه اسلام را مطابق الگو و روش مؤسّسین آن به اجرا گذاشته و نمایشی از عدالت اجتماعی و مساوات و آزادی در معرض دید جامعه بشری قرار داده می‌شد، خود به خود مستضعفان ستمدیده ملل جهان از آن استقبال کرده و علیه مستکبران به پا بر می‌خاستند.

به گفته سعدی: "مشک آن است که خود ببود، نه آنکه عطار بگوید".<sup>۱</sup> ولی متأسفانه آنچه به مقام عمل درآمد و شمّه‌ای از آن را باز گفتیم، غالباً در جهت مخالفت اسلام راستین و عدل علوی بود. چهره‌ی تابناک و درخشان اسلام آنچنان زشت و مهیب و هولناک جلوه داده شد که خودی و بیگانه از آن رمیده و فاصله گرفتند و کالای عرضه شده بی‌مشتری ماند و جز دشمن‌تراشی و انزوا چیز دیگر به بار نیاورد.

در مصاحبه با خبرنگار مجله‌ی جوانان گفتم:<sup>۲</sup> امروز احتیاج متقابل، تاروپود ملل جهان را طوری به هم‌دیگر باfte است که حتی کشورهای پیشرفته هم قادر نیستند جدا از هم‌دیگر و از هر جهت مستقل به زندگی خود ادامه بدھند. چنان‌که ملت چین با آن همه نیروی انسانی نهصد میلیونی و منابع سرشار معدنی و پیشرفت در کشاورزی و صنعتی نتوانست منزوى بماند و خواهونخواه به صحنه‌های بین‌المللی کشانده شده، ملت از هر جهت ناتوان و عقب‌مانده ایران

المغربي، دعائم اق‌سلام، ذکر وصایا الأنمة، ج ۱ ص ۵۶).

۱. گلستان سعدی، باب هشتم: در آداب صحبت، بخش ۴۹.

۲. مصاحبه مورخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸ در زنجان، مندرج در کتاب یادگاری ماندگار، پاسخ به پرسش ششم، ص ۳۳۳.  
این قسمت بیانیه نقل به معنی مصاحبه است، نه نقل کلمه به کلمه، اما مضمون عیناً یکی است و برخی جملات نیز به لفظ واحدی در هر دو به چشم می‌خورد.

چگونه می‌تواند از همه ملل گستته و انزوا گزیند و نیازمندی‌هایش را به تنها یابد؟ پس قطع رابطه با کشورهای دیگر نه ممکن است و نه مفید. در اوایل امر که تنور انقلاب گرم بود و مردم یکپارچه از آن پشتیبانی می‌کردند و حُسن شُهرت اش فراگیر و مورد اعجاب ملل جهان گردید و زمامداران بیشتر کشورها هم شگفت‌زده و موقتاً تحت تأثیر قرار گرفته بودند و ملت ایران در افکار عمومی جهان حق به جانب معرفی شده و به همین جهت رژیم انقلابی زودتر از موعد انتظار به رسمیت شناخته شد، جو مساعدی برای ایجاد یا تجدید روابط ما با کشورهای دیگر اعم از بزرگ و کوچک به وجود آمده بود که اگر در پست وزارت خارجه ما شخص کارдан و امین و آگاه از حقوق بین‌المللی قرار داشت،<sup>۱</sup> از این فرصت و جو مساعد استفاده کرده، با توجه به رقابت‌های دولت‌های مقتدر روابط و پیمان‌هایی براساس مصالح کشور و احترام متقابل و اصول آزادی و استقلال سیاسی برقرار می‌کرد، [به این معنی که رعایت اصول در مقام عمل تضمین گردد، نه به طور تشریفاتی و روی کاغذ که]<sup>۲</sup> در این شرایط<sup>۳</sup> در امور داخلی ما مداخله ننموده و زمامدار دست‌نشانده بر ما تحمیل نکنند و پای ما را به

۱. از زمان استقرار جمهوری اسلامی تا زمان نگارش نامه (یعنی در کمتر از ۲۱ ماه) پنج نفر به ترتیب ذیل، وزیر یا سرپرست وزارت خارجه بوده‌اند: کریم سنجانی (۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۲۷ فروردین ۱۳۵۸)، ابراهیم یزدی (۴ اردیبهشت تا ۱۴ آبان ۱۳۵۸)، ابوالحسن بنی‌صدر (سرپرست، ۱۸ آبان تا ۸ آذر ۱۳۵۸)، صادق قطب‌زاده (۸ آذر ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۵۹) و محمدکریم خدابنایی (سرپرست، شهریور تا اسفند ۱۳۵۹).

۲. متن در الف و ب روان نیست، و به احتمال بسیار قوی افتادگی دارد. عبارت داخل کروشه را از متن مصاحبه عیناً نقل کردم، یعنی کلمات داخل کروشه متعلق به خود نویسنده است. متأسفانه این موضع مصاحبه هم چندان روان نیست!

۳. در الف و ب واژه «که» در اینجا آمده، برای روانی متن آن را حذف کردم.

پیمان‌های نظامی و منطقه‌ای نکشانند و کشور ما را پایگاه و زرآدخانه‌ی خودشان نسازند و بازار مصرف قرار ندهند و در رابطه‌ی اقتصادی و مبادلات تجاری اجناس موردنیازمان را (به تشخیص خودمان نه به تحمل دیگران) از هر کشوری که مقرون به صرفه باشد وارد و متقابلاً تولیدات خودمان را صادر بنماییم،<sup>۱</sup> متأسفانه در اثر ندانم‌کاری‌های اشخاص ناآگاه چنین فرصت مناسب از دست رفت. خدا می‌داند پیامد این همه نابسامانی‌ها و ندانم‌کاری‌ها چه خواهد بود؟ این است قسمتی از کارنامه‌ی فرصت طلبان و انحصار جویان در امور داخلی و خارجی کشور جمهوری اسلامی! إن شاء الله مردم ایران با مقایسه‌ی آنچه که در اسلام راستین و عدل علوی آمده است، با آنچه به نام اسلام جا زده‌اند، تفاوت عمیق میان آن دو را درک نموده و در تعهد و وفاداری‌شان به اسلام که دین حق و عدالت و رحمت است، پایدار خواهند ماند.

والسلام على من اتبع الهدى

زنjan، ۱۲ شهریور ۱۳۵۹

سید ابوالفضل موسوی

---

۱. پایان قسمت منقول از مصاحبه.



پیوست



## در مورد ولایت فقیه و قانون اساسی<sup>۱</sup>

س: حالا ممکن است نظر آن حضرت را در مورد ولایت فقیه و قانون اساسی سؤال کنم؟

[۱]

ج: فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لَّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَخْذُرُونَ ترجمه: «چرا از میان هر جامعه گروهی بسیج نمی‌شوند تا احکام اسلام را در مکتب دین فرا گیرند (عمیقاً آن را درک بکنند) و آن‌گاه که به سوی قوم خود برگردند، آنان را بیم و هشدار بدھند، شاید مردم خودشان را از خطر نافرمانی بر حذر بدارند.»

وَلْتَكُنْ مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمُعْرُوفِ وَيَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۲</sup> [ترجمه: «باید از میان شما، گروهی باشند که مردم را به نیکی‌ها دعوت بکنند و آنان را به کارهای شایسته وادار بنمایند و از کارهای ناپسند بازدارند.»<sup>۳</sup> به حکم قرآن مجید بهطور واجب کفایی باید عده‌ای از مسلمین به تعلم و تفقه احکام اسلام پردازند و دیگران را ارشاد و هدایت بنمایند. فقیه کسی را گویند که

۱. پاسخ به پرسش سوم، مصاحبه‌ای با حضرت آیت‌الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی، مصاحبه‌ای با یکی از خبرنگاران در سال ۳۵۸، کتاب یادگاری مانندگار، ص ۳۲۷-۳۲۳.

۲. توبه ۱۲۲.

۳. آل عمران ۱۰۴.

۴. ظاهراً ترجمه هر دو آیه متناسب با جو آن دوران توسط خبرنگار صورت گرفته است. آن را تغییر ندادم تا جو آن زمان لمس شود.

متخصص در معارف اسلامی بوده و به احکام شریعت در موضوعات مختلف و مبتلا به اعم از عبادات و معاملات و سیاست و جزایات - مطابق مبانی اجتهاد و استنباط - احاطه داشته باشد و هر فرد که دارای این مقام علمی و واجد شروط دیگری مانند عدالت و تقوا و غیره - که در کتب فقهی شرح داده شده است<sup>۱</sup> - باشد حق فتوا و قضاوت دارد، چنانچه به روشنی ملاحظه می‌شود کلماتی که در آیات شریفه به کار رفته است، همه‌جا به صیغه جمع است و نه مفرد. **لَيَتَّقَهُوا، لِيُنذِرُوا، يَدْعُونَ، يَأْمُرُونَ، يَنْهُونَ، وَ هُمْ جَنِينٌ وَظِيفَهُ فَقِيهٌ در آیه اولی، بیم و هشداردادن به مردم معین شده تا نتیجتاً مردم خودشان را از عواقب نافرمانی‌ها در برابر اوامر و نواهی اسلام بر حذر بدارند، و در آیه دوم، دعوت مردم به نیکی‌ها و پرهیز از کارهای ناروا ذکر شده است.** پس انحصر فقهیه به فرد خاص، و یا حکومت او مطلقاً از این آیات استنباط نمی‌شود، و به موجب احادیث واردہ از ائمہ هدی علیهم السلام، مردم نیز موظفند در مسائل فرعی به فتوای فقهیه عمل کنند و در مرافعات به حکم وی گردن بنهند، بدین معنی که هر فرد غیر مجتهد در تصحیح اعمال فردی خود می‌تواند از هر فقیهی که صلاحیت وی را احراز نموده است، تقليید بنماید، بی آنکه با فرد دیگری که برحسب تشخیص خود از فقیه دیگری تقليید کرده است، درگیری و یا برخورد پیدا کند؛ و اختلاف نظر اجتهادی فقهاء در اینگونه اعمال مشکلی به وجود نمی‌آورد.

ولی در مسئله اجتماعی که مربوط به سرنوشت ملت و نسل‌های بی‌شماری است، طبعاً اختلاف نظر فقیهان منجر به تفرق و اختلاف کلمه میان مردم و درنهایت منجر به فساد و خونریزی می‌گردد، چنان‌که در نهضت مشروطیت به وقوع پیوست و بعضی

---

۱. السيد محمد كاظم اليزيدي، **العروة الوثقى**، كتاب الاجتهاد والتقليد، مسئلة ۲۲، ج ۱ ص ۲۶؛ و كتاب القضاء، الفصل الاول: في شرائط القاضي و صفاته و آدابه، ج ۶ ص ۴۲۲-۴۱۶.

فقیهان عصر آن را تجویز و بعضی دیگر تحریم کردند.<sup>۱</sup> در این صورت چاره و راه حل منحصر به تشکیل شورای فقیهان است<sup>۲</sup> و دستور قرآن مجید: *وَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ وَأَمْرُهُمْ شُورَى يَبْيَهُمْ*<sup>۳</sup> ناظر بدین‌گونه مسائل است<sup>۴</sup>، نه به یک مسئله کفایت یک ضربت یا لزوم دو ضربت [برخاک] در تیمم، و یا پاک و پلیدبودن غساله حمام و مانند آن، که نظر اجتهادی هر فقیه برای خود و مقلدانش حجت است، و مشاوره و مراجعه به غیر ضرورت ندارد.

ولی در این مسئله حیاتی و اجتماعی می‌باید فقیهان با صلاحیت و سرشناس در هر عصر، خودرأی را به کنار نهاده، و از تکروی و انحصار طلبی پرهیز کنند، و مسئله را با هم و با صاحب‌نظران در مسائل سیاسی و اجتماعی مورد مشاوره و تبادل‌نظر قرار داده و متفقاً و یا به اکثریت آنچه را که به صلاح مملکت و ملت است، اعلام و به جریان بگذارند.

به همین منظور در اصل متمم قانون اساسی مصوب ۱۳۲۵-۱۳۲۴ [ق برابر با ۱۲۸۵] برای فقهای امامیه حق نظارت در مصوبات مجلس شورا و تطبیق آنها با قانون اسلام پیش‌بینی شده بود، آن هم با دقت اطمینان‌بخش و انتخاب دو درجه -پنج نفر از میان بیست نفر از طراز اول فقهاء و به معرفی مراجع مسلم هر عصر- که با

۱. از مراجع نجف آخوند ملام محمد کاظم خراسانی، ملا عبدالله مازندرانی و محمدحسین نجل میرزا خلیل طهرانی، و به تبع ایشان میرزا محمدحسین نایی و محمداسماعیل محلاتی در نجف، و سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی در تهران مدافع مشروطه بودند. در مقابل سید محمد کاظم بزدی صاحب عروة در نجف از مشروطه حمایت نکرد، و در تهران شیخ فضل الله نوری که در ابتدا از مدافعین مشروطه بود به شاخص‌ترین مخالف مشروطه تبدیل و از استبداد محمدعلی‌شاهی حمایت کرد.

۲. چند ماه قبل سید حسن طباطبائی قمی نیز با تأکید بر شورای فقهاء از حکومت فردی آقای خمینی انتقاد کرده بود. بعداً سید محمد حسینی شیرازی نیز نظریه شورای مراجع تقليید را بسط داد.

۳. آل عمران ۱۶۰.

۴. شوری ۳۸.

۵. یعنی مسائل اجتماعی.

مشاوره با همدیگر و در صورت مخالفت آراء مجلس با قانون اسلام از حق و تو استفاده کنند.<sup>۱</sup>

[۲]

و اما ولایت فقیه که سخن روز و ورد زبان هاست، و بعضی به استناد آیه شریفه **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَمْرُ مِنْكُمْ**<sup>۲</sup> اختیارات نامحدودی برای فقیه اثبات می‌کنند<sup>۳</sup>، به نظر اینجانب درست نیست، چه در این آیه، اطاعت بی‌چون‌وچرا و بدون شرط از مردم خواسته شده است، و به اتفاق متكلّمین و مفسّرین اثنی عشریه در مبحث خلافت و امامت، مقصود از جمله اولی‌الامر، ائمه هدی<sup>۴</sup> است<sup>۵</sup>، و معقول نیست خداوند حکیم اختیارات امام معصوم از گناه و خطرا به فرد غیر معصوم واگذار بکند، و مسلم است که علوم همه ائمه هدی<sup>۶</sup> مستند به علم حضرت رسول اکرم<sup>۷</sup> بوده

۱. اصل دوم متمم قانون اساسی: مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل‌الله‌فرجه و باذل مرحمت اعلیٰ حضرت شاهنشاه اسلام خلد‌الله‌سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثیر‌الله‌امثال‌هم و عامله ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر‌الانام<sup>۸</sup> نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادماں‌البرکات‌وجوهرم بوده و هست لهذا رسماً مقرّ است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدبین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند باین طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تلقیید شیعه اسلام بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود، به دقت مذکوره و غور رسی نموده هر یک از آن مواد معمونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علماء در این باب مطاع و متبوع خواهد بود و این ماده با زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل‌الله‌فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.

۲. نساء .۵۹

۳. تمیک به آیه ۵۹ نساء برای اثبات اختیارات حکومتی پیامبر برای فقیه در کتاب حکومت اسلامی یا ولایت فقیه آقای خمینی در این صفحات قابل پیگیری است: ۴۵، ۷۱، ۸۶ و ۱۰۰. و نیز بنگرید به کتاب *البعیض ایشان* ج ۲ ص ۶۳۹.

۴. شیخ الطائفی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳ ص ۲۳۶-۲۳۷؛ امین‌الاسلام الطبرسی، *مجمع‌البيان فی تفسیر القرآن*، ج ۳ ص ۹۶؛ الطباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴ ص ۴۱۱-۴۹۸.

و از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد، بنابراین هیچ‌گونه اختلاف‌نظر با هم نداشتند، و هر کدام از آنان در عصر خود مرجع منحصر است و واجب‌الاطاعة بودند، ولی علوم فقهی غالباً استنباطات ظنی بوده و طبعاً منجر به اختلاف‌نظر می‌شود، چنان‌که در بسیاری از مسائل فرعی فقهی به چشم می‌خورد، و به‌طوری‌که مشهود است فقیه جامع شرائط در هیچ عصر منحصر به یک فرد نبوده و نخواهد بود.

پس اگر در یک مسئله مهم اجتماعی که مربوط به سرنوشت ملتی است، اختلاف‌نظر پیدا شد، و هر یک مدعی ولایت بودند، و اصل شورا هم به کار برده نشد، تکلیف میلیون‌ها بندگان خدا چه خواهد بود؟ و از کدام یک از فقهاء به عنوان ولایت‌فقیه پیروی بنمایند؟

[۳]

و اما در مورد قانون اساسی به نظرم سزاوار (و به‌اصطلاح راه میان‌بر) همان بود که قانون اساسی مصوب ۱۳۲۵-۱۳۲۴ [ق برابر با ۱۲۸۵ ش] که از طرف مراجع عظام وقت تأیید شده بود<sup>۱</sup> (منهای چند ماده مربوط به سلطنت و دستبردهای بعدی که بحمد‌الله تعالیٰ در اثر قیام ملت و رفراندم فراگیر نسخ شد و از میان رفت) تا استقرار اوضاع مورد عمل قرار می‌گرفت، چه مردم به آن خو گرفته و به رسمیت شناخته بودند؛ آنگاه پس از به اجرا گذاشتن مواد معطّله آنکه مربوط به حقوق ملت بود، مانند انجمن‌های ملی ایالتی و ولایتی و آزادی‌های اجتماعات و مطبوعات و تعليمات اجباری و مجانية و غیره، و آرامش نسبی به انتخابات آزاد مجلس شورا مبادرت می‌شد، و نمایندگان ملت با نظارت فقیهان عصر و با درنظرگرفتن تحولات زمان تغییرات لازم در مواد آن می‌دادند، دیگر بدین همه تکلفات و انتخاب از پس انتخاب و رفراندم در پی رفراندم و تضییع وقت و ازدست‌دادن فرصت و ایجاد زمینه اختلاف کلمه و تفرقه

۱. آخوند ملا محمد‌کاظم خراسانی، ملا عبدالله مازندرانی و محمدحسین نجل میرزا حلیل تهرانی.

صفوف انقلابیون و این همه جار و جنجال برپا نمی‌شد.

عجب‌ا! در هفده سال پیش [۱۳۴۲-۱۳۴۱ش] حضرات مراجع عظام وقت که بحمد الله چند نفر از آنان در قید حیات هستند و مصدر کار، به همان قانون اساسی استناد کردند و در مقام اعتراض به نخست وزیر آن روز که در تصویب‌نامه انجمن شهر قید «ذکور» را از شرایط انتخاب‌کنندگان حذف کرده بود و در قسم‌نامه منتخبین جمله «قرآن مجید» را به جمله «کتاب آسمانی» تغییر داده بود، اعلام کردند که این عمل بر ضد اسلام و برخلاف قانون اساسی است،<sup>۱</sup> و آن همه وقایع ناگوار رخ داد که دیدیم،

۱. دو سند به عنوان نمونه از استناد مراجع تقلید به قانون اساسی ارائه می‌شود. یکی در مورد تغییر سوگند به قرآن به سوگند به کتاب آسمانی: تلگراف آقای خمینی به اسدالله علم نخست وزیر مورخ ۱۵ آبان ۱۳۴۱: «عططف به تلگراف سابق اشعار می‌دارد، معلوم می‌شود شما بنا ندارید به نصیحت علمای اسلام که ناصح ملت و مشفع امتناد توجه کنید و گمان کردید ممکن است در مقابل قرآن کریم و قانون اساسی و احساسات عمومی قیام کرد. علمای اعلام قم و نجف اشرف و سایر بلاد، تذکر دادند که تصویب‌نامه غیرقانونی شما برخلاف شریعت اسلام و برخلاف قانون اساسی و قوانین مجلس است، اگر گمان کردید می‌شود با زور چند روزه، قرآن کریم را در عرض آویستای زردشت و انجل و بعض کتب ضاله قرار داد و به خیال از رسمیت‌انداختن قرآن کریم (تها کتاب بزرگ آسمانی چندصد میلیون مسلم جهان) افتاده‌اید و کهنه‌پرستی را می‌خواهید تجدید کنید، بسیار در اشتباه هستید، اگر گمان کردید با تصویب‌نامه غلط و مخالف قانون اساسی می‌شود پایه‌های قانون اساسی را که ضامن ملیت و استقلال مملکت است، سست کرد و راه را برای دشمنان خائن به اسلام و ایران باز کرد، بسیار در خطأ هستید. اینجانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عوایق و خیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسید و بدون موجب، مملکت را به خطر نیاندازید والا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد». (صحیحه امام جلد اول).

دوم استناد مراجع تقلید و علمای حوزه علمیه قم به قانون اساسی در باطل بودن دادن حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن به بانوان مورخ اسفند ۱۳۴۱: این بیانیه طولانی به امضای آقایان مرتضی حسینی لنگرودی، سید احمد حسینی زنجانی، سید محمدحسین طباطبائی، سید محمد موسوی بزدی، محمدرضا موسوی گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، سید روح الله موسوی خمینی، میرزا هاشم آملی و مرتضی حائری بزدی رسیده است. گزیده‌ای از این بیانیه: «چون دولت آقای علم با شتابزدگی عجیبی بدون تفکر در اصول قانون اساسی و در لوازم مطالبی که اظهار کردند، زن‌ها را در انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن به صورت تصویب‌نامه حق دخالت داده، لازم شد به ملت مسلمان تذکراتی داده شود که بدانند مسلمین ایران در چه شرایطی و با چه دولت‌هایی ادامه زندگی می‌دهند، لهذا توجه عمومی را به مطالب ذیل جلب می‌نماید: ۱- آقای وزیر کشور در طرحی که تقديم آقای نخست وزیر کردند می‌نویستند به طوری که استحضار دارند، در مقدمه قانون

ولی امروز اگر کسی نام قانون اساسی سابق را بر زبان آورده، مورد نکوهش و تهمت قرار گرفته و ضدانقلاب معرفی می‌شود!  
بگذریم از اینکه بعضی از مراجع خودشان هم قید ذکور را از قلم انداخته‌اند.<sup>۱</sup> حالا

---

اساسی صریحاً مقرر است که هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عمومی محق و سهیم می‌باشد و به موجب اصل دوم قانون اساسی، مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاش و سیاسی وطن خود مشارکت دارند، بنابراین محروم‌ماندن طبقه نسوان از شرکت در انتخابات نه تنها در قانون اساسی و متمم آن مجوزی ندارد بلکه با توجه به جمله افراد اهالی مملکت در مقامه قانون اساسی و با توجه به جمله قاطبه اهالی مملکت مذکور در اصل دوم، مغایر آن نیز می‌باشد و هیئت دولت تصویب نموده‌اند که بند اول ماده دهم و بند دوم ماده سیزدهم قانون انتخابات مجلس شورا و همچنین قید کلمه ذکور از ماده ششم و ماده نهم قانون انتخابات مجلس سنای حذف شود و وزارت کشور را مکلف کرده‌اند که پس از افتتاح مجلسین، مجوز قانونی این تصویب‌نامه را تحصیل نماید.

لازم است اشکالاتی که به این چند جمله است بیان شود: الف- اگر سهیم‌بودن زن‌ها در انتخابات به‌طوری که آقای وزیر کشور مدعی است و از هیئت دولت نیز ظاهر می‌شود، موافق قانون اساسی است تصویب هیئت دولت بی‌مورد است و درست مثل آن است که شرکت مردان را در انتخابات تصویب کند و اگر تصویب صحیح است معلوم می‌شود به نظر هیئت دولت، شرکت نسوان مخالف قانون اساسی است. ب- اگر سهیم‌بودن زن‌ها به عقیده آنها مغایر قانون اساسی است، مکلف‌کردن هیئت دولت، آقای وزیر کشور را که پس از افتتاح مجلسین مجوز قانونی تصویب‌نامه را تحصیل نماید، بی‌اساس است و اگر مجوز قانونی می‌خواهد معلوم می‌شود به نظر دولت شرکت زن‌ها مغایر قانون اساسی است، آیا بهتر نبود که هیئت دولت با قدری فکر و تأمل تصویب‌نامه صادر می‌کرد که این تناقض‌گوئی‌های واضح رخ ندهد؟... . با این اختناق جان‌فرسای مطبوعات و سخت‌گیری دستگاه انتظامی که حتی برای طبع یک ورقه مشتمل بر نصیحت و راهنمایی یا پیش آن، اشخاصی به حبس کشیده و مورد اهانت و شکنجه واقع می‌شونا، روحانیت ملاحظه می‌کند که دولت مذهب رسمي کشور را ملعنه خود قرار داده و در کنفرانس‌ها اجازه می‌دهد که گفته شود قدمهایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده درصورتی که هر کس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل اینها که جزء احکام ضروری اسلام است معتقد باشد و لغو نماید، اسلام تکلیفش را تعیین کرده است. ... با این وضع رقت‌بار به‌جای آنکه دولت در صدد چاره برآید سر خود و مردم را گرم می‌کند به امثال دخالت زنان در انتخابات یا اعطای حق زن‌ها یا واردنمودن نیمی از جمعیت ایران را در جامعه و نظائر این تعبیرات فریبند که جز بدختی و فساد و فحشا چیز دیگری همراه ندارد. آقایان نمی‌دانند که اسلام مراعات بانوان را در تمام جهت بیش از هر کس نموده و احترام به حیثیت اجتماعی و اخلاقی آنها موجب شده است که از این نحو اختلاط مخالف با عفت و تقوای زن جلوگیری کند، نه آنکه خدای نخواسته آنان را مانند محجورین و محکومین قرار داده، مگر فقط علامت عدم محجوریست آن است که در این مجلس‌ها وارد شوند؟!» (صحیفه امام جلد ۱).

۱. اصل شصت و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸: «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات



کدامیک از این دو نظر درست است و کدامیک مبنی بر اشتباه؟ لَسْتُ أَدْرِي وَلَا أُنَجِّمُ  
يَدْرِي!<sup>۱</sup>

[۴]

اما راجع به قانون اساسی جدید<sup>۲</sup> تا آنجا که فرصت بررسی داشتم، نارسائی‌ها و تناقض‌هایی به نظرم رسید، که فعلاً جای توضیح آن نیست، و در بعضی روزنامه‌ها هم انتقادات وارد و منطقی هم از نویسنده‌گان درج شده بود<sup>۳</sup> که می‌بایست مورد توجه قانون‌نویسان قرار بگیرد. مخصوصاً شاهبیت آن یعنی اصل مبنی بر اختیارات بلاشرط که برای مقام رهبری یا شورای نگهبان ثبت شده است، مایه تأسف و حیرت است؛ چه این همه اختیارات نامحدود بسی بیشتر از اختیاراتی است که در قانون اساسی سابق برای مقام سلطنت منظور شده بود، درصورتی که یکی از هدف‌های انقلاب آن بود که حاکمیت فرد از میان برود و حکومت ملی جایگزین آن گردد.

را قانون معین خواهد کرد.» در این اصل قید ذکور لحاظ نشده است. این اصل در بازنگری ۱۳۶۸ هم به قوت خود باقی

ماند. به نظر آقای خمینی و دیگر مراجع تقیل حذف قید ذکوریت منافقی با شرع نداشته است.

۱. ضربالمثل برای مبالغه در عدم علم هر کسی حتی منجم که با رصد ستارگان از تأثیرات خیر و شر آنها مطلع است.

برگرفته از بیت اول از اشعار ابوالقاسم المحسن بن عمرو بن المعلی:

لست ادری و لا المنجم يدری / ما يريد القضاء بالانسان

غیر اني اقول قول الحق / وأرى الغيب فيه مثل العيان

ان من كان محسناً قابليه / بجميل عواب الاحسان

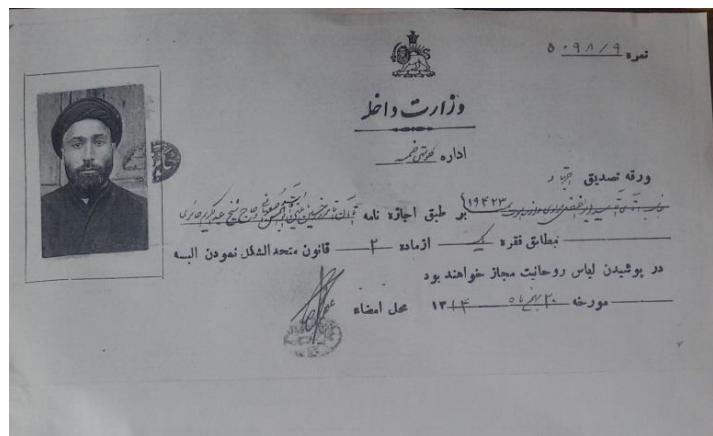
(ابومنصور الشعابی، *پیغمه‌الدھر*، ج ۵ ص ۱۷).

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸.

۳. گردآوری نقدهای منتشره بر قانون اساسی جمهوری اسلامی در مطبوعات ۱۳۵۸ برگی از تاریخ معاصر است که هنوز انجام نگرفته است. از نقد مصطفی رحیمی بر اصل جمهوری اسلامی در آینده‌گان دی ۱۳۵۶ تا مقالات علی اصغر حاج سیدجوادی و همکرانش در هفته‌نامه جنبش، نقدهای هدایت‌الله متین دفتری و همکرانش، حسن نزیه، کریم سنجابی و همکرانش در جبهه ملی، تا نقدهای هفتمنامه خلق مسلمان. این موارد را از حافظه خود نقل می‌کنم. همه این نشریات نهایتاً تا تابستان ۱۳۶۰ توقيف شدند. یادداشت‌های مندرج در روزنامه اطلاعات آن دوره نیز منبع خوبی برای این موضوع است.

گرفتیم که مقام رهبری دارای مرتبه‌ای از عدالت و تقواست که عمدًاً خیانت نمی‌کند، ولی چه تضمینی هست که در تصمیمات خود دچار اشتباه نشود و از خطأ در تشخیص مصون و معصوم باشد؟ بنابراین بازده مجلس خبرگان، جز تثبیت حکومت استبداد فردی و یا چند نفری، و احياناً ارتجاعی، چیز دیگری نخواهد بود.

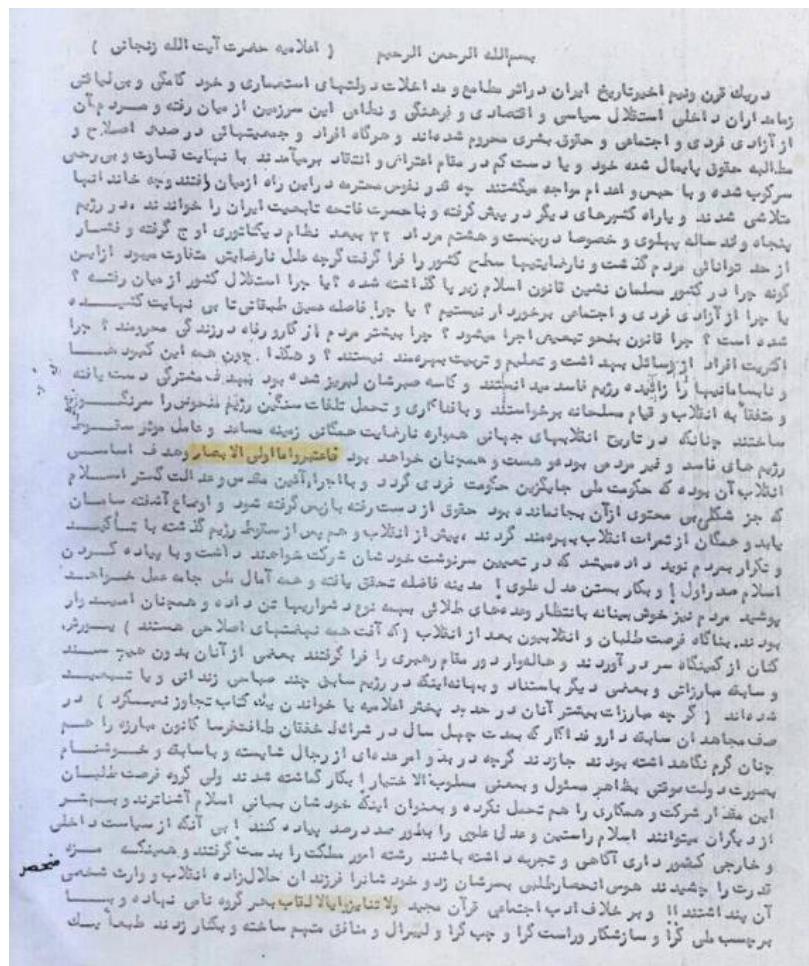
## گزیده اسناد و تصاویر



جواز پوشیدن لباس روحانیت مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۱۴ براساس تصدیق اجتهاد از سوی آقایان  
میرزا محمد [حسین] نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ عبدالکریم حائری بزدی

۱۲

مریم که رست برای مالک سفید شده بود و ملکه ایک دزدی مکاپر زده پهلوانی خشند سلیمانیکیت نزدی داشتند  
به اصرار افتادند شده. وزفته مایکسیم نه از فنه هسلام بینی دزدی ایان کی بیت که بر دیگر علاوه بر چنین  
باب مزار و در صفات را که مردی است آن روز مردم را بیان کردند و در اصفهان سیده سه همراهی دیگر بینی  
رزین را ب زیبک رکا کشت و دستی نهاد را ب عازمی و ترا فن طفین قدمیم هجری داعمی خسوس شدند  
اسلام اولیم کی بیت که مردی اور ارادتی ملک که میتوان پایین بود لکی ریسته است (زفته هسلامی  
زده دزدی دلکه ایک آنچه زد رخچه زد ایشان را که مایه ایشان دادند رفیق کا یکی بوده مکونم نزدی !!  
سبعی دزدی عصمان بصفه پسر اخنه و با جنیار غلط هیا که رزینه لله عالمات اللہ عالمات واللادن عشیک  
جست مالکت خصوصی را ایکار کرد، بیت داری همسر پا شاهزاده خوبی قرآن پرداخت چهار قلنی بیمه  
دارند ملک همچنان پشمیم آمده است و با اتفاق عده بیانت توپنیر نیمی مسیله و سلسلت است نه که کریم  
که بیعنی دارانه و مالکیت است و حیچ کوکه ملک کسی هم که رفیق رفیقان استمال نشسته بودند و در شاهزاد  
از هنگواره مال بخود مردم ایشان دشده است باشد شکست آیا کنم - آمدا کنم - آمدا کنم - ما آخونی  
تغیره مال ایشان است - لایشی عشیه ماله اذا آورتی حضرت دریل "بر رایت درین فخر لا ایجل"!  
مال ایشی معلم الای پیشیگیری کشید و در مردم را بگردانه مال ایشان تکویه کیهه اختیم هام سلما  
پانده خسرو بخون دیسته "ایشی عجیب شدست که زنگلر نکوون هر سو جو را رس رجا خاور بیجان مدلوق خدا را  
دار آن او هستند راین منی مانع از آن بیست که افزار بتر از نفر تشریب به مالکیت انتبار و جزیره ای دزدی نزول  
و پیش نزول اختفا شا ناد از نزدی بال ایان بیهه . یکی بگیر از محبتان خانه مراتط گفتند پر کا مالکیت  
حصه هی مستلزم این از نیز گود میتوان بتعارفه لاضر از دلایل از ایشان (زیاد سلیمانیکیت نزد  
غافل زدن ایکه فاغده ایل  
مالکیت خانه ایکی در هیک جو حقیقی ایی بکند داماد خوش برو و ایس یکی که راین نیز منبع همود  
س از ایکیت خانه . یکی بگیر از عصمان اتفاق هسلامی ! راین باید دفاع که ایل ایل ایل ایل ایل ایل ایل  
ظاھر ایستاد نیو و دزدی ایک دزدی ایشان دیگری و دیگری ایشان دیگری ایشان دیگری ایشان دیگری  
چه غایسب کی را آورند که هر دو بحقیقی بخواهند و دیگری دیگری دیگری دیگری دیگری دیگری دیگری  
مزده هست ایان رایع است دلیل ایجاد فهمها باید دیگر رایا بجهت اللہ عالمیت بخواست خواست و پر ایگری



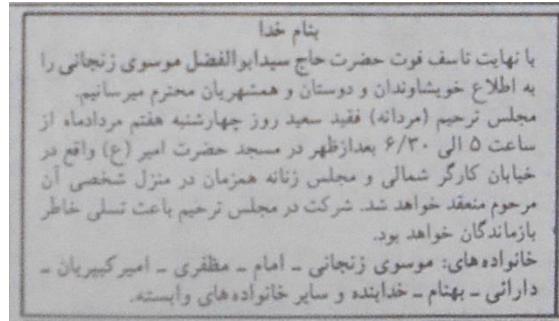
و تبلیغات تحریرهای آمیز طبیه زمامد ازان کتیرهای مسلمان نشین نزدیک دو در رست آنرا به مخالفت برانگیختند و ملیعه آنان هم عکس العمل نشاند ازه با حریکات متفاوت موجبات آشناگی هرچه بیهوده از بیان راخنی مارا فرام ساختند و فانله گردستان و پهلوستان و پرگنستان را براء اند اختند در صورتی که اگر بناید سور حضرت خادق عليه السلام کوتواد علاط لباب اصلحک (باصل خودتان مرد را به آنین سا در بیوت بگذید) فیاضین هارله اسلام را مذاقین الگو و پریش می‌سمیم آن به اجره گذاشته و نیاشی از مدالت اجتناس و مساوات و آزادی در بیرون دید جامعه پیشی قرار دار می‌شد خود پخود مستعد مسلمان است بدیده شل همیان از آن استقبال کرد و طهه مستکبران بها برمیخواستند بگفته مددی شک آن است که خود بپرید نه آنکه طلایار گویند ولن مخاطفانه آنچه بمقام عمل در آن و شهادی او آنرا باز گفتیم غالبا در جینصالفال اسلام راستین و سدل طلایار بود چه برهه تابنا این در رخشنان اسلام آذنان رشتو مهیب و دولتی حلوه و داره شد که خود ریگانه از آن ریده دو فاصله گرفتند و کالای عرضه شده بین مشتری ماند و جزو شمن تراشی و ازیزا چیز پاگیر بیار نیاورد.

در معاذه با خبرگار سبله جوانان گفتم امور احتجاج متفاوت تازیور ممل جهان را طوی پسهمد پیگر باقته است که حق بکسرهای پیشتره حق قادر نیستند جدا از هدیگر و از هر چیز مستقل نزدیک نخواهند اد امیدهند چنانکه ملت چین با آنچه نیروی انسان تپیهد می‌جنی و اشایع سرشار مسدی نیز و پیشرفت اول از آنکه اورزی و مشمتع تیائیست مژوی بماند و خواه نخواه بصله غای بین المللی گشاید شده ملت از هرچیزت نایوان و دنب ماند ایران چگونه میتواند از زده مل کسته از اینها گزیند و سیلیزد هند پیباش را پیشنهادی برآورده سازد پس تابع رابطه با کتیرهای دیگر نه مکن است و نه ملی دار از اقل امر گذشتور اغلب گرچه و مردم پیکاریه از آن پیشنهادی میگردند و جسن شهرتیش اگر و مردم انسجام ملل جهان گردید و زمامد ازان بخشن کتیرهای مم شکفت زده و موافق تحدت نایان قرار گرفته بودند و ملت ایران در اینکار عصیون جوان حق بجانب معتری شده و بهین جهیت ریزم اینلایس زودتر از مردم انتشار منعیت شناخته شد جو مساعده برای اینجا را تندید و پایه ما با کتیرهای دیگر امسی از هزارکو گوچ ای بیوجود آنکه بیگ دیر پست وزارت خارجه ما شخص کاردان و این و آگاه از حکمران بین المللی قرار را شت از این فرست و در سعادت استفاده مکرده با توجه بر قایتی ای دولتی ای مستشتر روابط و پیمانهای بر اساس صالح کتیرهای احترامت قابل و اصول آزادی و استقبال می‌سپاس برقار می‌گزند و راین شرایط که در این راخنی همان احتجاجتند و زیاندار مستد است اند هرما تحمل نگند و پای مسرا به پیمانهای نهاد و مذاهای نیکشانند و کنور ما را پایه کاه و روز اخانه خود شان نیازند و بازار مادران قرار ند عمد و در رابطه اتحادی و مبارلات بخارت اینها میورد نیای ایران (بعضیم نیواد مان نیزه بیکمیل دیگران از هرگزک دری که متوفی بصره باشد وارد و ستایل ای تولید ای خود مانند هم اور پیمانهایم شناخته ده اینکه اند کارهای اشخاص ناگاه جنین فرست نایان از درست رفت سخن امید اند بین آمد این همه نایسانهایها وند اند کارهایها چه می‌واعد بیو این است قشی از کارنامه فرستهایان و اینها می‌جوان ده امید راخنی و خارجی که در جمهوری اسلام! ایشان الله مردم ایران بامقامه اند که در اسلام راستین و مدل علوی آمد است با آنچه بنای اسلام جازد و اند تفاوت عیینی هیان آن دو را در که نموده و در تهدید و وقار اریشان به اسلام که دین چن و عدالت و محبت است پاید از خواهند مانند.

والسلام علی من اتبیع البهدی .

تکیه از : انجمن اسلام بazar

مذکون کارشناسی در ۱۳۵۹ مسید جمهوری



آگهی ترحیم، صفحه اول روزنامه اطلاعات ۵ مرداد و صفحه اول کیهان ۶ مرداد ۱۳۷۱

ابوالفضل میرحسین شهرشبانی- حسن شهرسازی- دکتر سلیمانی-  
شاملی- مهندس خاکم صباغیان- احمد صدر حاج سید جوادی-  
احمد صافی- مهدی صراف- دکتر رضا صدر- فردیون طرشادی-  
علی اشرف غفاری- مهندس سیمین پیغمبری- دکتر حسام  
طلاقلی- مهندس اکبر طاهری- طاهر طلاقانی- محمود مردانی-  
رضی عماری- ابراهیم عینکوهی- دکتر مسالل شفیعزاده- سعید  
فلکرزاده- دکتر حسن قربانی- ارسلان للاح جعیت- انصاری-  
ناصر فربود- ابوالفضل قاسمی- سلطان قلیری- دکتر تقاضاندین  
لهواری- مهندس انتصیری- ناصر کلاری- مهندس صطفیانی-  
کهوری- ناصر کهیلان- اصغر کهیانی- مهندس علی اصغر کوهانی-  
مهندس رضا گل احمدی- علی کرجی- حسن لیاسی- علی اکبر  
معین- علی اصغر معین- دکتر ناصر میناپی- مهندس رضا  
مسعودی- ناصر جیانی- دکتر محمد ملکی- خسرو منصوریان-  
محمد محمدی اردکانی- هادی صوصنی- کاظم سلکی- حسین  
مهاران- مهندس طالاندین ووحید- سید هنگامی- محمد سلیمانی-  
هرمز میری- مهندس معین حقیقی- حسن حقیقی- حسین تابی-  
حسینی- محمود تکروج- مهندس محمد تقی نکوفر- غلامرضا  
نجاتی- مهندس اسعاعیل ناظمی- دکتر نعمت- محمد نصرالله-  
مهندس منوچهر پورپیش- صفا نوری- دکتر حسن ناصی-  
مهندس محمد نورپیش- مهندس احمد نعیمتاز- دست-  
نویی- دکتر روبرو وجاورد- مهندس شیری شندی- دکتر  
سعدهادی هادی- دکتر خلیل هراتی- دکتر ابراهیم پژویی-  
محمدحسن بیگانه- دکتر کاظم پیزدی- حسن پوسشی اشکوری-  
دکتر ذبیح الله پوسنی- دکتر فخری- دست- مصطفی مسکینی-  
سید نور الدین غروی- مهندس حبیب یکتا- علی سحابی-

الله و آیا الله راجعون  
نظر به ارجاع هالوریان و مبارز منطق آقای حاج سید ابوالفضل  
موسوی زنجانی طایبه رحمی فاتحه و بادیه از فقید سعید روز  
چهارشنبه هفتم مردادماه ۱۳۷۱ از ساعت ۵ الی ۷/۰ بدمد از ظهر در  
مسجد حضرت امیر (ع) واقع در خیابان کارگر شمالی به استعمال دوستان  
و اشتیان قدرشنان آن بمحاده راه خدا میرسانیم.  
علی از دو- دکتر مصطفی الدین امیر علیانی- دکتر وهاب الشائی-  
دکتر اخلاقی- محمد تقی افروزی- عالیه علیانه- دکتر محمد اشکانی-  
عیسی اوپدری- حسن اربابی- مهندس مهدی بارگان- مهندس  
عبدالعلی بارگان- محمد مستنگلر- دکتر سعیدین سعیدی-  
مهندس ابوالفضل بارگان- دکتر رحمت الله بر طانی- علیا بیطری-  
مهندس محمد بهزادی- دکتر محبی الله بهمان- فرزی پور خدیده-  
مهندس رضا پویان- دکتر محمود پیشوین- دکتر فروضیان-  
دکتر منوچهر پارسا و متولد- مهندس محمد توسلی مجتبی- دکتر  
غلامریان توسلی- محمد سر کان- مهندس صدیق الله توسلی-  
مجتبی- دکتر مسید محمد مهدی چغفری- مهندس حسین چغفری-  
مهدی چهل تاری- ابوالفضل سکهی- محمود سکیکی- مهندس  
حسن حربی- علی هیاز- محمد مهدی مصطفی- مهندس  
سید چهاری- علیالکرم گھیسی- مهندس حشمت الله خسروی-  
مهندس هوشیگ خیر آزادی- دکتر حسینی اسلامی- رسول  
زاده- مهندس محمد دهنوی- محمد جواد رجاییان- دکتر رضا  
رئیس طوسی- علی رضا قلی- دکتر حسین رفیعی- مهدی الله رادیها-  
دکتر شهریار روحانی- بیدن و ضخیمانی- مهندس محمد رسولیان-  
اکبر رزینه بابا- اصغر رفایی- دکتر میدالله سعیدی- مهندس  
هزتالله سعیدی- پیرالله سلطانی- دکتر فردین مسایی- مهندس  
میر هاشم سجادی- مهندس مهدی معجانی- حسین شاهسینی-

دعوت به شرکت در مراسم ترحیم از سوی شخصیت‌های نهضت آزادی ایران و ملی مذهبی  
(روزنامه اطلاعات، ۶ مرداد ۱۳۷۱، صفحه وفات)

با تأسی و تأثر فرلوان در گذشت شیخ‌العلماء حضرت ایسحاق‌الخطبی  
هراب‌الخطبی موسوی زنجانی را به اطلاع همیشان کرامی می‌ساند.  
آن قبید سیده که همه برادر بزرگ‌تر مردوم آیت‌الله صالح سید را  
زنجانی تا وابین لحظات حیات خوش به آرسانی‌ای والی ملت ایران  
وقلار بود، پادشاه بخیر و روانش شاه دارد.  
ایران این روز جانی از آده در کنار خانواده آن مردوم روز چهارشنبه  
۱۳۷۱/۰۸/۰۵ بیانظیر در مسجد حضرت امیر علی به  
موک می‌نشینند.

ادب بروزگشته علی از دلان-جمال اسکوئی-حسین اعرابی-احمد  
آرمان-محمد‌باقر افشار نادری-حسین بیانی-حسین اعرابی-احمد  
علی‌بنی‌بیانی-حسین بهادر-سیدی پهلوی-ساقری صبح‌آبادی-  
پروازان پاپائی-اصغر پارسا-دکتر ناصرالدین حاتمی-سیدنی  
جهانگیر حق‌شناس-محمد‌حسین ازده‌هایی-حسابعلی خرم‌شهری-  
علی‌بنی خرم‌شهری-دانیشگار-صلاده‌حسین دیده‌دوری-  
فلامرضا رحیم‌قدیری-لیریان-دکتر هنچه‌ر ریشه-سیدنی احمد  
زیر کزاده-ظاهر زمری-دکتر خسرو مهدی‌ی-سیاوش شاهروندی-  
دکتر حسن شهیدی-لامرضا صابری-حسن طالبی-مجید فروتن-  
ابوالفضل قاسمی-دکتر ساقر الدبری اصلی-حسین کسامارانی-  
ابوالحسن کرامت‌الله‌علی گاشنی-حسین محمودی-سیدنی  
نظام‌الدین موحد-دکتر ناصر محبین‌زاده-حسین هنفی‌ی-ابراهیم  
مقیمی-دکتر اصغر هنون-ناصر موصوی-دکتر شاه‌کباری‌شقی‌ی-  
حسین ناظمی- منتظری-دکتر مصطفی وطن خواه-کربلائی-ولایتی-  
هدالعظیم مجتبی

دعوت به شرکت در مراسم ترحیم از سوی شخصیت‌های جبهه ملی ایران  
روزنامه اطلاعات، ۶ مرداد ۱۳۷۱، صفحه وفات

الف الله و انا عليه راجعون

با کمال قاعده در گذشت  
آیة‌الله آقای حاج ابوالفضل  
زنجانی را به اطلاع می‌رساند. او  
همه عمر را در وفاتی به آرمان  
استقلال و آزادی گذراند و  
الگوی استقامت شد.

مجلس ترحیم، دوشنبه ۱۲  
مرداد برابر ۳ اوت، از ساعت  
۱۹ تا ۲۱، در محل زیر منعقد است:  
مسجد پاریس

2 Place du Puits de l'Ermite  
Paris 5<sup>e</sup>  
Metro: Place Monge

ابوالحسن بنی صدر

آگهی مجلس ترحیم در پاریس به دعوت ابوالحسن بنی صدر



از راست: آقایان سید رضا موسوی زنجانی، سید احمد مجتبه‌ی، سید ابوالفضل موسوی زنجانی،  
میرزا محمود امام جمعه زنجانی و نقیب‌الاشراف زنجانی در عصر سلطنت رضاشاه  
(عکس از کتاب سلطنت علم و دولت فقر به نقل وبسایت تورجان)



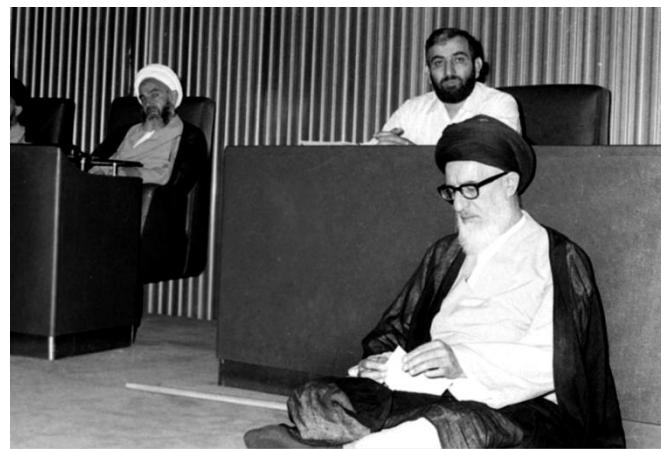
دو برادر: آقایان سید ابوالفضل و سید رضا موسوی مجتهد زنجانی



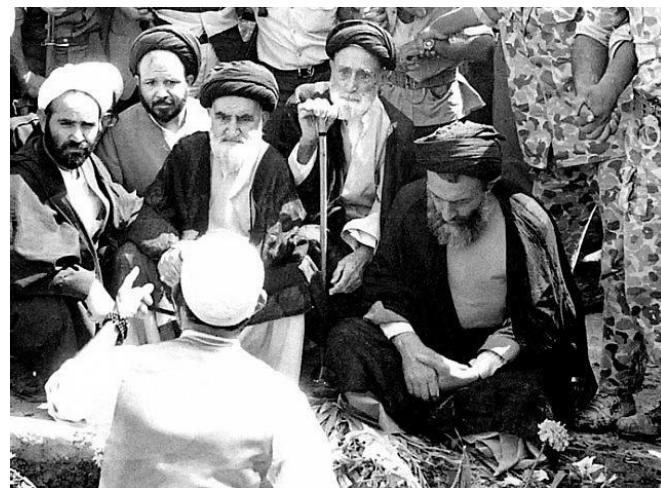
آقای مرتضی مطهری



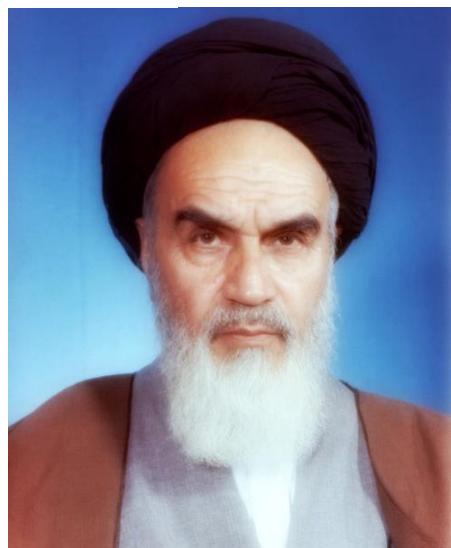
آقایان محی الدین انواری، سید محمد بهشتی، سید محمود طالقانی، سید ابوالفضل موسوی مجتبه زنجانی، ناصر میناچی، و یدالله سحابی در منزل مرحوم مرتضی مطهری به مناسب شهادت وی (اردیبهشت ۱۳۵۸)



آقای سید محمود طالقانی در مجلس خبرگان (مرداد ۱۳۵۸)



آفایان سید محمد بهشتی، سید ابوالفضل موسوی مجتبه زنجانی، خسروشاهی در زمان تدفین  
مرحوم آقا سید محمود طالقانی (بهشت زهراء، شهریور ۱۳۵۸)



آقای سید روح الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی



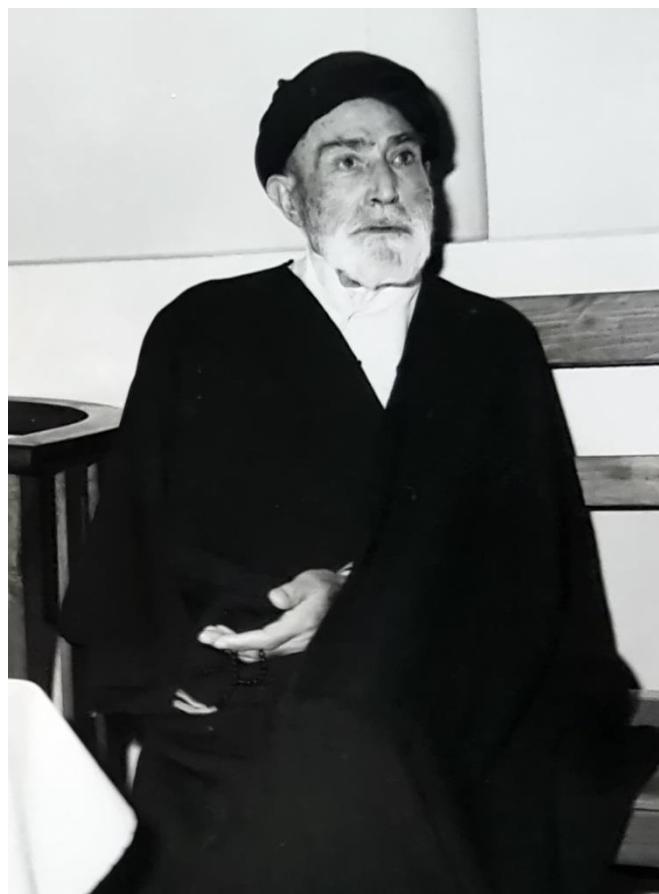
آقای سید عبدالکریم موسوی اردبیلی دادستان کل کشور در سال ۱۳۵۹



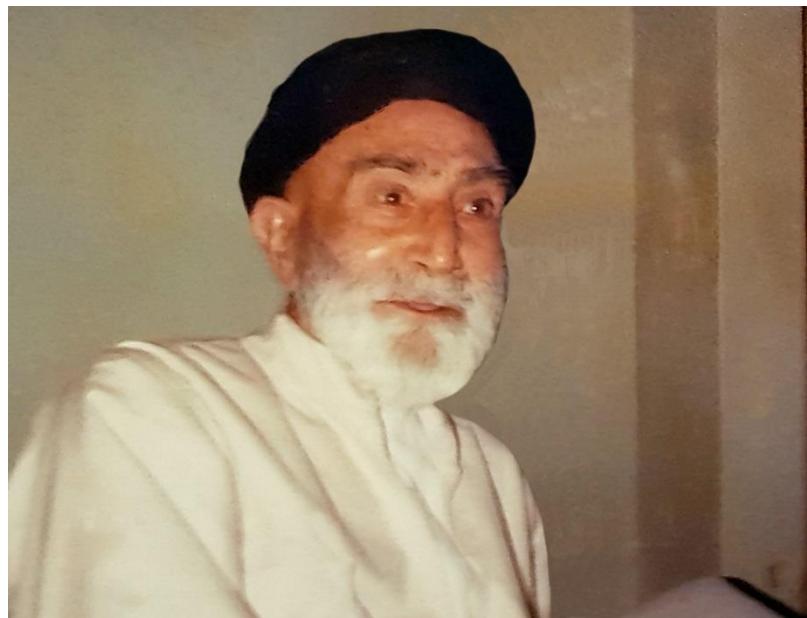
حسین شاه‌حسینی (۱۳۹۶-۱۳۰۶) (وصی شرعی سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی)



آقا سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی در دیدار با برخی دوستان



سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی



سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی

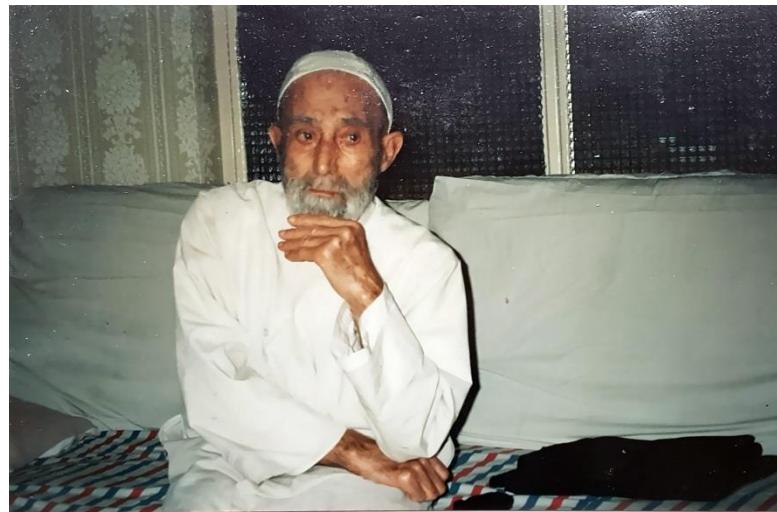
انحراف انقلاب ۱۲۶



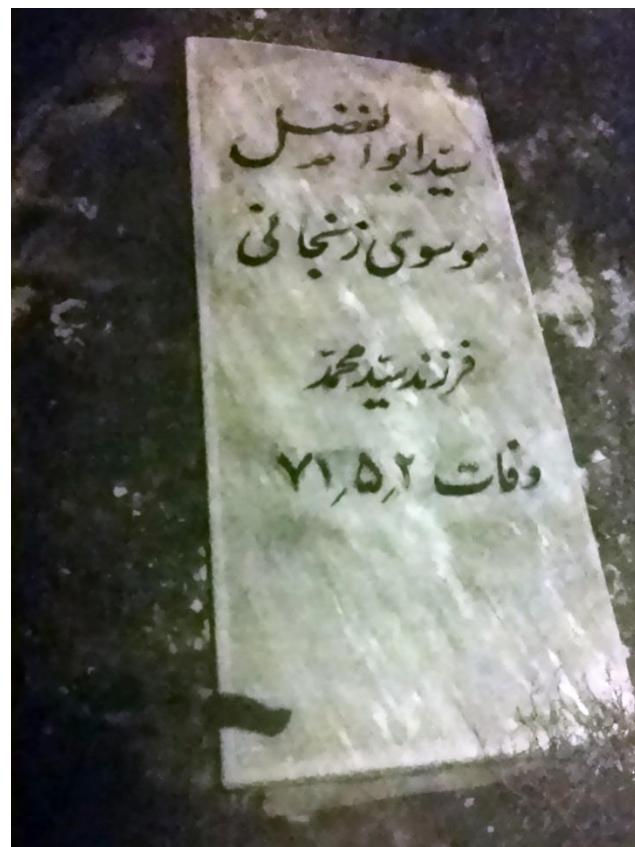
سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی و یکی از نوه هایش



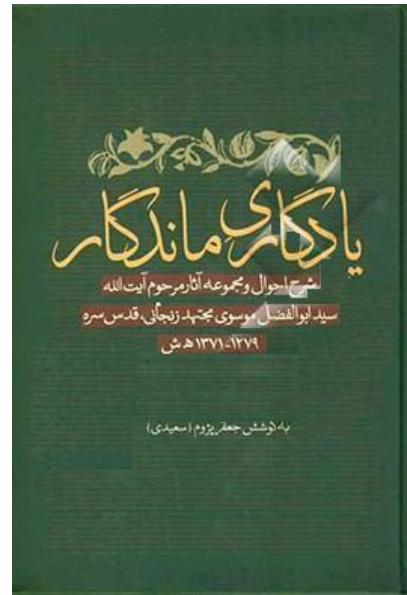
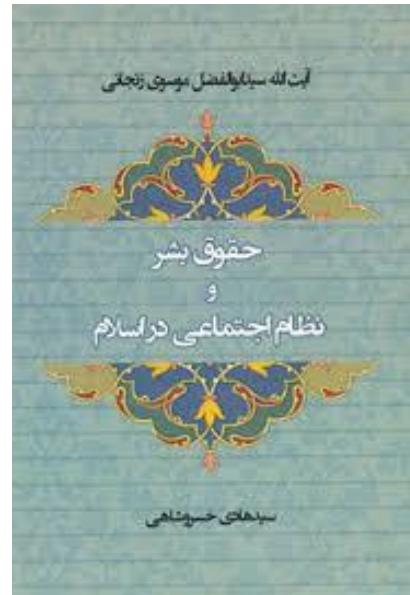
از آخرین عکس‌های آقا سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی



از آخرین عکس‌های آقا سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی



سنگ قبر در قبرستان بی بی سکینه کرج





## به همین قلم

۱۳۹۹ فروردین

۱. کتب کاغذی منتشر شده:

### الف. آثار فلسفی کلامی

- دفتر عقل، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ۴۸۳ صفحه.

- مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقاخانی مدرس طهرانی، انتشارات اطلاعات،

۱۳۷۸، سه جلد:

جلد اول: تعلیقات الاسفار، ۷۸۲ صفحه.

جلد دوم: رسائل و تعلیقات، ۵۷۸ صفحه.

جلد سوم: رسائل فارسی، تقریظات، قطعات، تعلیقات نقلیه، تقریرات و مناظرات،

۵۷۷ صفحه.

- مناظره پلورالیسم دینی (عبدالکریم سروش و محسن کدیور)، انتشارات سلام،

۱۳۷۸، ۱۰۳ صفحه.

- مأخذشناسی علوم عقلی، با همکاری محمد نوری، ۳ جلد، انتشارات اطلاعات،

۱۳۷۹، ۳۴۱۸ صفحه.

### ب. آثار اجتماعی سیاسی

- مجموعه اندیشه سیاسی در اسلام:

۱- نظریه‌های دولت در فقه شیعه، نشر نی، ۱۳۷۶، ۱۳۸۷، ۲۲۳، چاپ هفتم،

صفحه.

- حکومت ولایی، نشر نی، ۱۳۷۷، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، ۴۴۵ صفحه.
- بهای آزادی، دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژه روحانیت، به کوشش زهرا رودی (کدیور)، نشر نی، ۱۳۷۸، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ۲۴۸ صفحه.
- دغدغه‌های حکومت دینی، نشر نی، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ۸۸۳ صفحه.
- مجموعه منابع پیشگامان اسلام سیاسی در ایران معاصر:
  ۱. سیاست‌نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد‌کاظم خراسانی صاحب کفاية)، انتشارات کویر، ۱۳۸۵، چاپ دوم: ۱۳۸۷، ۴۲۳ صفحه.
  ۲. مجموعه اسلام و حقوق بشر:
- ۱. حق‌الناس، اسلام و حقوق بشر؛ تهران، ۱۳۸۷، انتشارات کویر، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ۴۳۶ صفحه.
- ۲. کتب الکترونیکی منتشر شده: (بعد از ممنوع القلم شدن از خرداد ۱۳۸۸)
  - شریعت و سیاست: دین در حوزه عمومی، ۱۳۸۸، ۴۵۷ صفحه.
  - مجموعه اندیشه سیاسی در اسلام:
- ۳. حکومت انتصابی، ۱۳۸۰، ویرایش دوم، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۳۱۶ صفحه.
  - مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای متقد:
- ۱- اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری، ۱۳۹۱، ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴۴۷ صفحه.
- ۲- فراز و فروز آذری قمی: سیری در تحول مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی، بهمن ۱۳۹۲، ۴۸۶ صفحه.
- ۳- انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی: آیت‌الله سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت، ۱۳۹۲، ویرایش سوم: آذر ۱۳۹۴، ۲۳۰ صفحه.
- ۴- به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند، بازخوانی انتقادات شیخ بهاءالدین

محلاتی از انحرافات اساسی جمهوری اسلامی، دی ۱۳۹۶، ۳۲۲ صفحه.

- مجموعه اسلام و حقوق بشر:

۲. مجازات ارتاداد و آزادی مذهب: نقد مجازات ارتاداد و سبّالنبی با موازین فقه استدلالی، تیر ۱۳۹۳، ۴۰۶ صفحه.

- ندای سبز: روایتی از جنبش سبز مردم ایران:

جلد اول: نوشتارها (۱۳۸۸-۹۳)، آبان ۱۳۹۳، ۴۷۸ صفحه.

- مجموعه افضل الجهاد:

۱. استیضاح رهبری: ارزیابی کارنامه بیست و یک ساله رهبر جمهوری اسلامی ایران در نامه سرگشاده مورخ ۲۶ تیر ۱۳۸۹ به رئیس مجلس خبرگان رهبری همراه با واکنش‌های آن، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۴۱۸ صفحه.

۲. ابتدا مرجعیت شیعه: استیضاح مرجعیت مقام رهبری حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید علی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ویرایش چهارم، اردیبهشت ۱۳۹۴، ۳۱۴ صفحه.

- درباره استاد متظری:

۱. در محضر فقیه آزاده، اسفند ۱۳۸۸، ویرایش سوم: مرداد ۱۳۹۴، ۴۰۴ صفحه.

۲. سوگنامه فقیه پاکباز، ۱۳۹۲، ویرایش دوم: مرداد ۱۳۹۴، ۴۲۷ صفحه.

- انحراف انقلاب: اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سید ابوالفضل موسوی مجتهد

زنگانی؛ مقدمه، تصحیح و تحقیق؛ مرداد ۱۳۹۵، ویرایش دوم، فروردین ۱۳۹۹، ۱۳۷ صفحه.

***Hijacking of Iranian Revolution***  
**(Enheraf-e Enqelab)**

**The 9/3/1980 Declaration of**  
**(E'lamie-ye 12 Sahrivar 1359)**  
**Sayyid Abul-Fadl Musawi Mujthid Zanjani**  
**(1899-1992)**

Edited with notes and Introduction by  
**Mohsen Kadivar**

2<sup>nd</sup> Edition  
April 2020

Official Website of Mohsen Kadivar



<http://kadivar.com/>  
kadivar.mohsen59@gmail.com



# Hijacking of 1979 Iranian Revolution

The 9/3/1980 Declaration of

Sayyid Abul-Fadl Musawi Mujthid Zanjani

(1899-1992)

Edited with notes and Introduction by

Mohsen Kadivar

2<sup>nd</sup> Edition  
April 2020

رساله انحراف انقلاب: اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی (۱۲۷۹-۱۳۷۱) در زمرة چهار نقد اصلی جمهوری اسلامی از بدو تأسیس تاکنون، و از حیثی مهم ترین آنهاست. از ناحیه محتوا این رساله تحلیلی ترین، مستندترین و مستدل ترین متنی است که در نقد مشروعيت جمهوری اسلامی از منظر شرعی و استیضاح بنیانگذار آن منتشر شده است. وی سیاستهای کلان آقای خمینی اعم از نظریه ولایت فقیه، روش قضائی و شیوه مدیریت ایشان را مؤدبانه و با رعایت موازین اخلاقی و علمی نقد ساختاری کرده است.

رساله مجتهد زنجانی نقد ماضی و وقایع اتفاقی یکسال و نه ماه نخست زمامداری آقای خمینی نیست، نقد خصلت‌های ذاتی نظام جمهوری اسلامی است. نقد حال و احتمالاً نقد آینده‌ی نزدیک ما هم هست. فرضیه‌ی این رساله «انحراف انقلاب در روش و جهت» است، روش و جهتی در تعارض ۱۸۰ درجه‌ای با روش قضاؤت و مدیریت رسول خدا (ص) و علی مرتضی (ع) و موازین مسلم قرآن و شرع. متن مصحح و سانسور نشده این رساله برای نخستین بار با تعلیقات تفصیلی و مقدمه تحلیلی منتشر می‌شود.

